کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۸ آذر ۱۳۷۱-۹ دسامبر ۱۹۹۲-دوره سوم-شماره ۴۹

KAR, No. 49 Wednsday 18 Dec 1992

۱۶ آذر، روز دانشجو گرامی باد

در صفحه ۸

منشور جهانی حقوق بشر آرمان مشترک لازم الحصول همه ملت ها

در صفحه ۵

خصومت هر دم مخاطره آمیز

در هفته‌های اخیر فشار از جانب کشورهای غربی و منطقه و مجامع بین المللی بر جمهوری اسلامی بطور کم سابقه‌ای افزایش یافته است که نمونه آخر و برجسته آن، گردهمایی نمایندگان هفت کشور بزرگ صنعتی غرب در بن بمنظور دست یابی به سیاست مشترک در کنترل صدور تکنولوژی پیشرفته به ایران بود. در تشدید این فشارها امریکا نقش جدی دارد ولی کشورهای اروپایی نیز نه در حد امریکا، بر اقدامات خود علیه جمهوری اسلامی افزوده‌اند. فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه در مصاحبه با روزنامه اسرائیلی اظهار داشت که دیگر نباید اشتباهی که قبلا در عراق انجام گرفت، در مورد ایران تکرار کنیم. دولت آلمان هم با حمایت آشکار از سلمان رشدی، نشان داد که از سیاست دوره گنشر در رابطه با ایران فاصله گرفته است.

تشدید فشارهای غرب همراه با بحرانی شدن روابط جمهوری اسلامی با کشورهای عربی است. بین ایران و مصر دور تازه‌ای از تشنج آغاز شده است. مصر به سازمان ملل شکایت کرده است که تروریست های تربیت شده در ایران از راه سودان به مصر بازگشته و به عملیات خرابکارانه دست می‌زنند. الجزایر ۷ دیپلمات ایرانی را اخراج کرده است.

غربی‌ها کشورهای عربی را از جمهوری اسلامی می‌ترسانند و میخواهند اعراب را در مقابل ایران قرار دهند. چنانچه دبیر کل اتحادیه عرب نیز همصدا با کشورهای غربی اعلام میدارد که باید اختلافمان را کنار بگذاریم و با ایران مقابله کنیم.

گرچه در مورد کشورهای عربی از جمله مصر، رفسنجانی و وزارت امور خارجه با احتیاط برخورد کرده از تشدید خصومت اجتناب می‌ورزند ولی در رابطه با امریکا رفتار حکومت در کل خصمانه‌تر شده و بخشی از حکومت از جمله خامنه‌ای، جنتی و احمد خمینی بر حملات ضدامریکایی خود افزوده‌اند. مطبوعات کشور پر از مقالات علیه امریکا است. برخی از آنان از اینکه حملات علیه ایران افزایش یافته است، خشنودند.

جمهوری اسلامی با اقدامات نابخردانه، سیاست اسلام گستری و جنون خرید سلاح‌های پیشرفته زمینه را برای اتخاذ سیاست خصمانه از جانب امریکا و کشورهای عربی فراهم می‌آورد. موضع جنگ طلبانه و اعمال تحریک کننده جمهوری اسلامی در رابطه با موضوع فلسطین، ماجراجویی در خلیج فارس و دخالت های آن در بسیاری از کشورهای عربی و غیرعربی و بویژه در کشورهای شمال افریقا نمونه‌هایی از رفتار رژیم در قبال اوضاع منطقه و جهان است.

دستاویز امریکا در تشدید فشار، صدور انقلاب اسلامی به یکسری کشورهای عربی و کشورهای آسیای میانه و برنامه تسلیحاتی جمهوری اسلامی است. برخی مطبوعات غربی مشخصا طرح می‌کنند که سیاست خارجی ایران دوباره به روزهایی بازگشته است که صدور انقلاب اسلامی در سرلوحه کارها بود. اما قضیه تنها به موضوعات بالا و اقدامات اخیر جمهوری اسلامی بر نمی‌گردد. بلکه با تحولات درونی حکومت و استراتژی امریکا در سطح جهان نیز ارتباط دارد. غربیها روی رفسنجانی به‌عنوان میانه‌رو حساب باز کرده بودند. آنها امیدوار بودند که تندروها در انتخابات دوره چهارم مجلس حذف شده و راه برای پیشبرد سیاست های رفسنجانی باز خواهد شد. اما روندهای بعد از انتخابات بگونه دیگری پیش رفت. واپسگرایان به رهبری خامنه‌ای نیرو گرفتند و فشار زیادی را بر رفسنجانی وارد آوردند. آنها موفق شدند که

ادامه در صفحه ۲

اجلاس بن برای کنترل صدور تکنولوژی پیشرفته به جمهوری اسلامی

بنابه گزارش خبرگزاری‌ها روز جمعه ۲۰ نوامبر در شهر بن آلمان فدرال، نمایندگان ۷ کشور صنعتی آمریکا، انگلیس، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا و ژاپن برای تبادل نظر پیرامون کنترل صدور تسلیحات و تکنولوژی پیشرفته به ایران گردهم آمدند. جزئیات این مذاکرات و سطح نمایندگان شرکت کننده در این اجلاس فاش نشد. بنابر گزارش خبرگزاری "سی. ان. ان." آمریکا نگران صادرات بی‌رویه تجهیزات و تکنولوژی پیشرفته از غرب به ایران است." و "واشنگتن در تلاش است تا حمایت متحدین غربی خود را برای اعمال کنترل دقیق‌تر بر صادرات تجهیزات فنی که می‌تواند در زمینه‌های نظامی نیز بکار رود جلب کند." قبل از آن ژاپن اعلام کرده بود که در این زمینه نمی‌تواند صددرصد پیرو سیاست آمریکا باشد. روزنامه یومیوری ژاپن نوشته بود آمریکا درصدد است ژاپن و کشورهای اروپایی را به اعمال تحریم تجاری علیه ایران وادار کند. همین روزنامه با اشاره به تامین ۷۰ درصد نفت وارداتی ژاپن از حوزه خلیج فارس و تاثیر مستقیم بی‌ثباتی در این منطقه بر اقتصاد و امنیت این کشور تاکید کرده بود که فشارهای آمریکا ژاپن را در موقعیت دشوار سیاسی قرار خواهد داد.

خبرگزاری‌ها از عدم موفقیت اجلاس بن در اتخاذ تدبیر واحد علیه جمهوری اسلامی و ناکامی آمریکا در هماهنگ کردن مواضع ۷ کشور صنعتی مزبور گزارش دادند.

اوضاع سیاسی در منطقه تحت

ادامه در صفحه ۳

گزارش کمیسیون حقوق بشر به مجمع عمومی سازمان ملل:

نقض حقوق بشر در ایران همچنان ادامه دارد

- **کمیسیون حقوق بشر: در ایران شکنجه زندانیان و محاکمات ناعادلانه ادامه دارد و شمار اعدام ها همچنان بالاست**
- **رادیو جمهوری اسلامی: ایران همواره با سازمان های بین المللی بویژه عفو بین الملل همکاری داشته است.**
- **ناطق نوری: ما فعالیت های امثال آقای گالیندوپل و صلیب سرخ جهانی را معلق کردیم**

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل روز شنبه گذشته در اجلاس خود در ژنو آخرین گزارش رینالدو گالیندوپل نماینده ویژه کمیسیون درباره چگونگی رعایت حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی را تصویب و آنرا برای ارائه به مجمع عمومی سازمان ملل متحد انتشار داد. در گزارش کمیسیون حقوق بشر گفته می‌شود که در ایران شکنجه و آزار زندانیان کماکان ادامه دارد و محاکمات ناعادلانه و شمار اعدامها همچنان بالاست. در این گزارش کمیسیون حقوق بشر از مجمع عمومی سازمان ملل درخواست کرده است که نظارت بر چگونگی رعایت حقوق بشر در ایران همچنان ادامه یابد و دولت جمهوری اسلامی برای پذیرش ادامه ماموریت آقای گالیندوپل و انجام چهارمین سفر وی به ایران زیر فشار قرار گیرد.

ماه گذشته، کمیسیون حقوق بشر در اجلاس سالانه خود در ژنو، براساس گزارش گالیندوپل نماینده این کمیسیون طی صدور قطعنامه‌ای که با اکثریت آرا به تصویب رسید اعدامهای وسیع، ادامه شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی، سنگسار زنان و ادامه آزار و اذیت اقلیت های مذهبی توسط حکومت اسلامی ایران را محکوم کرد.

انتشار گزارش کمیسیون حقوق بشر با واکنش تند مقامات و مطبوعات دولتی جمهوری اسلامی مواجه شد. آیت اله یزدی رئیس قوه قضائیه در نماز جمعه تهران متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر را یک تحرک سیاسی - حقوقی خواند و گفت مردم ما اجازه نخواهند داد که براساس غیراز اسلام قضاوت کنیم. یزدی گفت: حاکمیت در ایران براساس اسلام است وما در اسلام مجازاتهای معین و سیستم قضایی مشخصی داریم و در مواردی نیز مجازات اعدام داریم.

بدنبال یزدی، ناطق نوری رئیس مجلس در نطق شدیداللحنی گزارش کمیسیون حقوق بشر درباره ایران را به باد حمله گرفت وگفت: فعالیت طرفداران حقوق بشر و سازمان ملل همیشه مورد تردید ملت ما بود و ما در صداقت مدعیان طرفدار حقوق بشر تردید داشتیم. اما امروز با حرکت کاملا سیاسی و گزارشات کاملا مغرضانه آقای گالیندوپل به سازمان ملل و برخورد سیاسی طرفداران حقوق بشر با ایران این شک و تردید ما تبدیل به یقین شد.

ناطق نوری تائید شکنجه و کشتار مخالفان توسط رژیم جمهوری اسلامی از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را "یک حرکت سیاسی علیه نظام جمهوری اسلامی" خواند و گفت:

ادامه در صفحه ۲

اعتراف رئیس مجلس به شکل گیری صف بندی جدید در حکومت اسلامی

روزنامه کیهان با ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی به‌گفتگوی دو ساعته نشسته و نظرات او را در مورد مسائل حاد سیاسی جویا شده است. ناطق نوری در این گفتگو پرده از مسائل برداشته است که در درون حکومت و بین گرایش‌های مختلف نهان وآشکار جریان دارد. گفته‌های او با توجه به موقعیت کنونی‌اش در مرم قدرت حکومت اسلامی و اطلاعاتی که از "درون" دارد، حائز اهمیت است. او در این گفتگو بصراحت از دو گرایش موجود در درون حکومت که در مقابل هم صف کشیده‌اند، سخن گفته است. در حالیکه دیگران سعی بر کتمان چنین واقعیت آشکاری دارند.

خبرنگار کیهان می‌گوید که یک صف بندی جدید در حال شکل گرفتن است. یک طیف که پایبند جدی به اصول دینی و اصول انقلابی و پایبند به آرمانها و شعارهای اولیه انقلاب و معتقد به ولایت فقیه بعنوان یک اصل خدشه ناپذیر است و فقط مقابل جریانی میباشد که گرایشات لیبرالی و تکنوکراتی در آنها بیشتر است و دچار عمل زدگی و بها ندادن به آرمانهای اولیه انقلاب هستند و پیش‌بینی می‌شود که در آینده ما شاهد مباحثه و صف بندی بین دوجریان خواهیم بود و گروههایی هم از هر دو طیف گذشته در هریک ازاین دوگروه جدید قرار می‌گیرند. خبرنگار از ناطق نوری می‌پرسد که آیا چنین تحلیلی را قبول دارید؟ او در جواب میگوید این تحلیل را با وضعی که شما می‌گوئید من هم قبول دارم که عده‌ای اینگونه می‌اندیشند و عده‌ای هم آنگونه. اما معتقدم که در راس آن گرومی

ادامه در صفحه ۲

نشست سالانه سران اکو

اکو اکنون تمام کشورهای غیر عرب اسلامی منطقه را در بر می‌گیرد.

در هفته‌ای که گذشت اجلاس سالانه اکو در لاهور پاکستان تشکیل گردید. سازمان همکاری‌های منطقه‌ای (اکو) چهار سال پیش با ابتکار ایران و با همکاری ترکیه و پاکستان تشکیل گردید. در اجلاس اخیر آقای ولایتی از جانب ایران شرکت داشت.

در اجلاس سال گذشته که در بهمن ماه پارسال در تهران تشکیل گردید اکثر کشورهای آسیای میانه و آذربایجان به عضویت پذیرفته شده بودند.

اکنون اکو به صورت سازمان منطقه‌ای وسیعی، با عضویت ۱۰ کشور، در آمده است. ایران، ترکیه، پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزقیزستان، آذربایجان، افغانستان، و کازاخستان اعضای این سازمان به شمار می‌روند.

وسعت خاک اکو برابر ۸ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود ۳۰۰ میلیون نفر است.

در اکو، جز ایران و افغانستان، بقیه کشورها به نوعی با اتحادیه‌ای دیگر مربوطند. ترکیه عضو ناتوست و سالهاست می‌کوشد به عضویت بازار مشترک اروپا درآید. پاکستان عضو آسه‌آن است و کشورهای نو استقلال آسیای میانه نیز عضو جامعه کشورهای مستقل (شوروی سابق) هستند.

قابل توجه اینست که اعضای اکو همه کشورهای اسلامی و غیر عرب هستند و این دو ویژگی از نظر ایران صفات عمده‌ای هستند برای دلبستن به آن و تقویت آن. بی‌سبب نبود که ایران نقش مثبتی در احیاء و گسترش اکو طی سال‌های اخیر برعهده داشته

ادامه در صفحه ۳

کشمکش بر سر جزایر تنب و ابوموسی شدت گرفت

باپذیرش بازگشت ساکنان عرب جزیره ابوموسی از سوی جمهوری اسلامی در هفته‌های گذشته، انتظار میرفت کشمکش بر سر جزایر تنب و ابوموسی میان امارات عربی متحده و ایران فروکش نموده و موضوع دعوا بر سر میز مذاکره حل و فصل گردد. اما بیانیه اجلاس وزرای دفاع ۵ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس که روز ۲۴ آبانماه در کویت صادر شد، مجددا کشمکش بر سر نحوه کنترل ابوموسی و مالکیت دو جزیره تنب دامن زد.

وزرای دفاع ۵ کشور عربی در بیانیه خود اقدامات ایران در ابوموسی را محکوم کردند و آنرا مغایر تمایل و اظهارات تهران برای بهبود روابط با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قلمداد کردند. در این بیانیه هم‌چنین بر حاکمیت امارات بر دو جزیره تنب بزرگ و کوچک تاکید شده است.

وزارت خارجه جمهوری

ادامه در صفحه ۳

در این شماره:

آری، همبستگی!
در صفحه ۳

اروپا؛ مردم نامطمئن، مهاجرین و نژادپرستی رو به گسترش
در صفحه ۷

ایدز: طاعون زمانه ما؟
در صفحه ۹

www.iranarchive.com

یادداشت

بسیج؛ بازوی واپسگرایان

امسال هفته بسیج در حال و هوای دیگری برگزار شد. آندسته از حکومتیان که از مدتها قبل بسیج را علم کرده‌اند، این مناسبت را غنیمت شمرده تا بسیجیان را به عرش اعلا برسانند و حضور آنها را در یکسری زمینه‌ها خواستار شوند. خامنه‌ای در پیام خود به همین مناسبت نقش بس رفیعی برای آنها قائل شد و گفت باوجود بسیجیان مومن، امریکا و همه قدرتهای عالم قادر به شکست نظام ما نخواهند بود. بسیجی پایدار و ماندنی است و باید روز بروز توسعه یابد. او اضافه کرد که مسئولین کشور باید قدر بسیجیان را بدانند و در تقویت روحیه و تفکر بسیجی بکوشند.

در تهران یکصد هزار بسیجی را در ورزشگاه آزادی گردآوردند و هاشمی رفسنجانی برای آنها سخنرانی کرد. هم چنین بسیجیان ۲۵ هزار ناحیه و پایگاه مقاومت بسیج سراسر کشور در مراکز استانها و شهرستانها با تجمع و انجام مانور، برنامه‌های مشابهی را به اجرا گذاشتند. مجلس شورای اسلامی طرحی را تصویب کرد که به موجب آن ''نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران اجازه دارد هنگام برخورد با جرائم مشهود اقدامات لازم را بعمل آورد.'' به موجب این طرح، بسیجی‌ها می‌توانند همانند ضابطین قوه قضائیه کسانی را که مرتکب ''جرائم مشهود'' میشوند، بازداشت کنند. مجلس در عین حال طرح تسهیلات برای ورود بسیجیان به دانشگاهها را با قید دو فوریت در دستور کار خود قرار داد و سپس آن را به تصویب رساند. در حقیقت طرحی را که تاکنون اجرا می‌شد به صورت مصوبه مجلس درآورد و آنشگاه آزاد را هم شامل این طرح کرد.

سایر گردانندگان حکومت نیز در مورد نقش بسیجی‌ها سخنان زیادی بر زبان راندند و هر یک در مدح و تمجید از آن گوی سبقت را از دیگری ربودند. ولی در عین حال برای بسیجی‌ها که زمانی تنها وظیفه کشته شدن و روی مین رفتن قایل بودند، وظایف متعدد دیگری را طرح کردند. از وظیفه نهی از منکر تا وظایف اقتصادی. روزنامه رسالت از فرهنگ بسیج سخن به میان آورد و گفت تردید نباید داشت که ما در مقطع کنونی بیش از زمان ''دفاع مقدس'' به فرهنگ ''بسیج'' محتاجیم. در زمان جنگ بعد نظامی ''بسیج'' بیشتر چهره می‌نمود، اما اکنون میدان‌های عمل اجتماعی، صحنه‌های حساس‌تری و خطیرتری فراروی بسیج گشوده‌اند. بنظر نویسنده این روزنامه، در دوران بازسازی، قبل از آنکه چشم امید به نامحرمان و خارج نشینان و مرفهین بی‌درد در داخل و خارج داشت باشیم، باید به بسیج و بسیجی خود متکی باشیم.

سرتیپ افشار فرمانده نیروی مقاومت بسیج در گفتگو با روزنامه رسالت جوانب مختلف عملکرد بسیج را شمرد و گفت در بعد نظامی و امنیت ملی نقش بسیج که متشکل کننده امت حزب‌الله است به عنوان نقش محوری تلقی می‌شود. بعد از حرکات شورشی مردم در سه شهر مشهد، شیراز و اراک، سران حکومت بفکر بسیجی‌ها افتادند و سریعا آنها را به میدان کشاندند تا با ایجاد رعب و هراس در دل مردم، کسی از ترس حضور بسیج به اعتراض برنخیزد.

بدنبال این جریان خامنه‌ای مسئله ''تهاجم فرهنگی دشمن'' را پیش کشید و موج نمی از منکر را راه انداخت و اجرای آن را به بسیجی‌ها سپرد. بالنتیجه بسیجیان مامور مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب شدند و به ضرب و شتم زنان برخاستند.

رفسنجانی در همان موقع به گونه‌ای ظریف تلاش نمود که نگذارد بسیجی‌ها بار دیگر ادارات، کارخانجات و مدارس و دانشگاه‌ها را به تاخت و تاز تبدیل کنند. او پیشنهاد نمود که آنها در فعالیت‌های اقتصادی و در امر بازسازی شرکت جویند. در آنموقع پیشنهاد رفسنجانی با برخورد تند برخی جراید از جمله کیهان مواجه شد. امروز سرتیپ افشار می‌گوید که ما در حال بررسی در زمینه حضور فعال نیروی مقاومت بسیج در صحنه اقتصادی و سازندگی هستیم.

گردانندگان حکومت برنامه وسیعی را برای جذب نیرو گسترش نیروی بسیج تدارک دیده‌اند. آنها نیروی میلیونی دانش‌آموزان را آماده‌تر و سهلتر برای جذب یافته‌اند. فرمانده نیروی مقاومت بسیج می‌گوید که با توجه به حساسیت واهمیت قشر دانش آموزان به عنوان نسل آینده انقلاب سعی شده عمده تلاش نیروی مقاومت بسیج در جذب و تشکل دانش‌آموزان صورت گیرد و اخیرا با هماهنگی و همکاری وزارت آموزش و پرورش در تعداد قابل ملاحظه‌ای از مدارس کشور دفاتر بسیج ایجاد شد. در عین حال آنها به سراغ دیگر اقشار جامعه هم رفته‌اند و بسیج ادارات، کارگری، دانشجویی، طلاب، عشایری و جامعه پزشکی را تشکیل داده‌اند.

نیروی بسیج در دوران جنگ شکل گرفت و رژیم اسلامی از آنها در جبهه‌ها به عنوان موج انسانی در حملات و در تقابل با یورش نیروهای عراق بهره گرفت. در دوران بازسازی دیگر علت وجودی این نیرو از دست رفت و بسیجیان به نیروی عاطل و باطل که تنها از مزایایی اعطایی بخاطر شرکت در جبهه‌های جنگ مستفیض میشوند، تبدیل شدند.

خامنه‌ای زمانی که پا به میدان گذاشت تا هدایت جریان واپسگرا را در دست گیرد، ''اسلام'' و ''انقلاب'' را حفظ کند و به مقابله با ''تهاجم فرهنگی دشمن'' و حرکات اعتراضی مردم برخیزد، پای بسیجی‌ها را به میان کشید. او بعد از آن مرتبا بسیجی‌ها را فرا خواند و به آن‌ها رهنمود داد که چگونه برنامه نهی از منکر را پیش ببرند. باروندی که پیش رفته است، بسیجی‌ها به بازوی نیروی تشری در حکومت تبدیل شده‌اند که می‌خواهد از طریق آنها موقعیت خود را تحکیم بخشد، جناح مقابل را تضعیف نماید و اهداف خود را تامین کند.

نقض حقوق بشر در ایران همچنان ادامه دارد

ادامه از صفحه ۱

بهمین دلیل ما فعالیتهای مثل آقای گالیندوپل و صلیب سرخ جهانی را معلق کردیم.

اسداله لاجوردی رئیس اداره سرپرستی زندانها که بدلیل قساوتها و وحشیگریهایش ''قصاب اوین'' لقب گرفته است در واکنشی در برابر انتشار گوشه‌هایی از سناکیهای رژیم از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، مدعی شد در ایران با زندانیان براساس موازین اسلامی که در آن حقوق انسانی به بهترین شکل منظور شده رفتار می‌شود. اما وی بلافاصله افزود: نظام جمهوری اسلامی با مجرمان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی کشور قاطعانه برخورد میکند. لاجوردی که در تبریز با خبرنگاران سخن می‌گفت از نمایندگان کمیسیون حقوق بشر و خبرنگاران ایسی و خارجی دعوت کرد که از زندانهای جمهوری اسلامی بازدید کنند.

رادیو جمهوری اسلامی نیز در برنامه تفسیر روز خود که معمولا منعکس کننده سیاستهای رسمی حکومت اسلامی است نسبت به گزارش کمیسیون حقوق بشر واکنشی نشان داد و برداشت کمیسیون حقوق بشر از چگونگی رعایت حقوق بشر در ایران را ناشی از اختلاف میان ''موازین حقوق اسلامی'' و ''موازین حقوق بین المللی'' قلمداد کرد. این رادیو از مجامع بین المللی خواست که به پیشنهاد ایران برای همکاری در مطالعات حقوق تطبیقی پاسخ مثبت دهند و گفت ایران همواره در چهارچوب ملاحظات انسانی با سازمانهای بین المللی - بویژه عفو بین المللی همکاری داشته واز سه ماموریت فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر نیز استقبال کرده است. با این حال این رادیو در پایان تفسیر خود مجامع بین المللی و کمیسیون حقوق بشر را متهم کرد که ''با توجه به شرایط جهانی و منطقه‌ای و برپایه صلاحدید برخی دولت‌ها گزارشهای خود را منتشر میکنند''.

آخرین گزارش گالیندوپل که در کمیسیون حقوق بشر تصویب و به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شده است، چهارمین گزارش وی از وضعیت حقوق بشر در ایران در طول سه سال گذشته است. رژیم جمهوری اسلامی پس از انجام سومین سفر گالیندوپل به ایران در سال گذشته و انتشار گزارش ۱۲۱ صفحه‌ای از مشاهدات و تحقیقات خود درباره تجاوزات رژیم اسلامی به حقوق انسانی مردم ایران، ادامه ماموریت وی را معلق کرد.

واکنش مقامات و مطبوعات دولتی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که هیچیک از جناح‌ها و محافل حکومت اسلامی مایل نیستند هرگز از هیچ‌کس هیچ صدائی در اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران در بیاید. اما علیرغم این خواسته تا هنگامیکه حقوق انسانی مردم ایران چه در بعد سیاسی و چه در بعد اجتماعی مستمرا و به خشنترین شکل لگدمال میشود، صدای اعتراض و دادخواهی روشنفکران وآزادیخواهان ایران بلند خواهد بود، دیوار سانسور و خفقان رژیم را خواهد شکست و در مجامع بین المللی طرفدار حقوق بشر انعکاس خواهد یافت.

خصومت هر دم مخاطره آمیز

ادامه از صفحه ۱

فضای سیاسی کشور را بسود خود بچرخانند و در یکسری زمینه‌ها سیاستهای خود را پیش ببرند. غرب با این تحولات امید خود را به اینکه جمهوری اسلامی در مدت زمان کوتاه به سیاست معتدل روی بیاورد، از دست داد. غرب و بویژه امریکا مشخصا سیاست‌های جمهوری اسلامی را معیار منافع خود تلقی میکند و جمهوری اسلامی نیز سیاست سلطه طلبانه امریکا را در تقابل با منافع خود می‌بیند. در عین حال امریکا در سطح جهان و بویژه منطقه خطر جمهوری اسلامی را بطور حساب شده بزرگ جلوه می‌دهد تا از یکسو کشورهای عرب را به خرید سلاح‌های غرب سوق دهد و حضور گسترده نیروهای نظامی خود را توجیه کند، و از سوی دیگر به کشورهای عربی القا کند که دشمن اصلی آنان نه اسرائیل بلکه ایران است تا بدین طریق آنها نه در مقابل اسرائیل بلکه در قبال ایران متحد شوند و صف ببندند. بعلاوه امریکا بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در توجیه سیاست های تسلیحاتی و سلطه طلبانه‌اش درصدد دشمن تراشی است. دیروز صدام و امروز جمهوری اسلامی و بنیادگرایی به دشمن خطرناک تبدیل شده است. در حقیقت امریکا و جمهوری اسلامی در عین خصومت بوجود یکدیگر نیاز دارند.

تشدید خصومت بین جمهوری اسلامی و امریکا و کشورهای عربی وضعیت مخاطره آمیزی را بوجود آورده است. تداوم این وضع بشدت نگران آور است. هر مسئله کوچک میتواند دستاویزی برای بحران خطرناک باشد. در این شرایط بیش از هر موقع درایت سیاسی می‌تواند از قلطیدن به فاجعه جلوگیری کند ولی بخشی از رهبری جمهوری اسلامی قابلیت بسیاری دارند که بسوی یک ماجرای تازه کشیده شوند که خود آن بیش از هر چیز به چشم مردم میهن ما خواهد رفت. و بار دیگر تاوان ماجراجویی و سیاست نابخردانه گردانندگان حکومت را مردم خواهند داد.

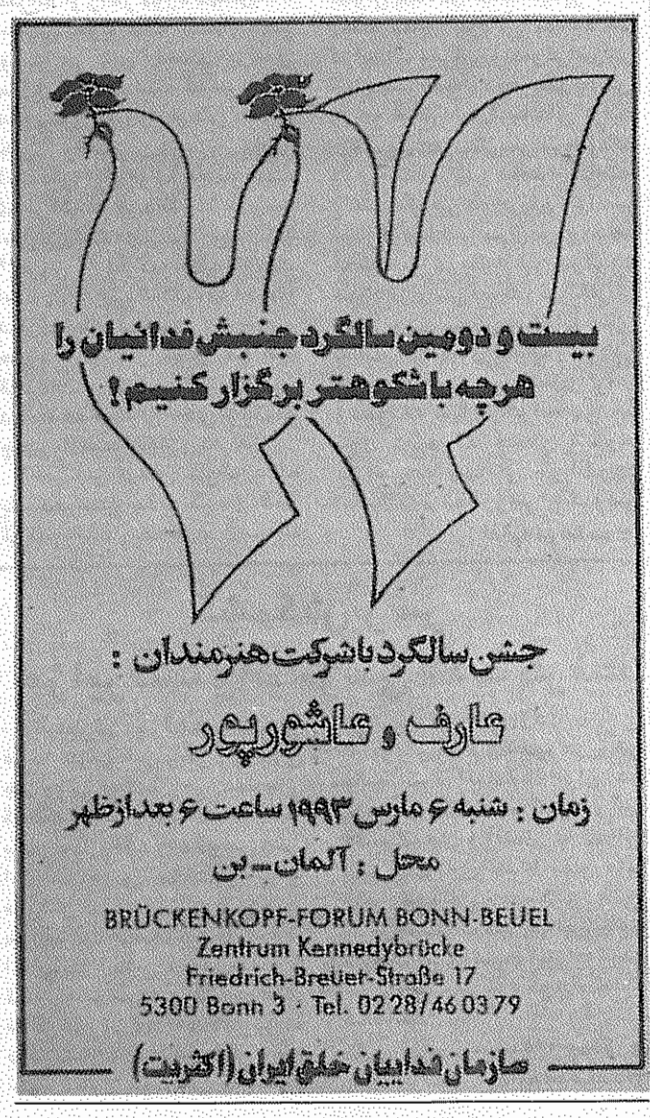

اعتراف رئیس مجلس به ...

ادامه از صفحه ۱

که اشاره کردید به اصول و ارزش‌های انقلاب و اصول دینی پایبند هستند، خود مقام رهبری قرار دارند و آن تفکر دیگر تفکر لیبرالیستی و تکنوکرات مابانه هست، شاید در بعضی جاها تخصص‌زدگی وجود دارد و این تلقی که، ما باید اقتصادی فکر کنیم و ما فقط به اقتصاد کشور بیندیشیم تا آنرا شکوفا کنیم.

ناطق نوری در مورد نقش خامنه‌ای می‌گوید که خود آقا دقیقا اشراف بر جریانات دارند. فریاد ایشان راجع به امر به معروف ونهی از منکر را در همین راستا باید دید. حمله ایشان به تهاجم فرهنگی را هم همینطور این احساس خطر بوده که ایشان این فریادها را زده‌اند خودشان وارد میدان شده وپیگیر مسائل هستند.

او در مورد رابطه مجلس شورا با خامنه‌ای می‌گوید: ''مجلس واقعا مطیع اوامر مقام معظم رهبری است وبنا دارد در لاهه سیاستهایی را که ایشان تعقیب میکنند به قوت و شدت دقیقا حرکت کند'' و اضافه میکند که شعار ما اطاعت از رهبری است و جز این نمی‌توانیم بیندیشیم. محور ایشانند. ناطق طوری در مورد اختلافی که برسر برقراری مناسبات با آمریکا و جود دارد، جایگاه مجلس را روشن میکند: ''موضع ما در قبال آمریکا مشخص است و درست مثل موضع امام قاطع، صریح وجدی است. هرکسی جز این بیندیشد بنظر من برخلاف جریان آب شنا میکند و برخلاف سیر طبیعی انقلاب است.'' او می‌گوید استراتژی امریکا سلطه‌گری، زور، آدمکشی وآقا بودن برای همه جاست واستراتژی ما حفظ اسلام و گسترش اسلام و وحدت اسلامی است.

در مورد مسائل فرهنگی ناطق نوری برهمان مواضع خامنه‌ای پای میفشارد و میگوید که بعضی از روشنفکرها اعتقادات مسلمانها را ضعیف میکنند: ''مثلا این بحث که بالاخره ''مدیریت فقهی'' موفق هست یا ''مدیریت علمی'' من اعتقاد دارم که مطرح کنندگان آن خواسته یا ناخواسته در خدمت مهاجمین فرهنگی قرار می‌گیرند. یعنی اولا علم را در مقابل فقه قرار دادن وبعدا همان ولایت فقیه را زیر سوال بردن. مدیریت فقهی یعنی ولایت فقیه یعنی حکومت ولی‌فقیه. ناطق نوری سپس اضافه میکند که وارد کردن نیروی بی‌تفاوت یا تکنوکرات در دستگاههای دولتی خودیک تهاجم است.

ناطق نوری در این گفتگو درمورد مناسبات مجلس با دولت می‌گوید ما از دولت حمایت میکنیم ولی وکیل‌الدوله نیستیم. مجلس چهارم حق دارد روی بخش‌نظارت جدی‌تر برخورد کند. تاکنون سئوالات جدی از دولت شده وتحقیق و تفحص و استیضاح حق مجلس است. درعین حال او می‌گوید که مجلس حامی سیاست ''تعدیل اقتصادی'' است ولی در مورد شتاب پیشبرد این سیاست وتعدیل پیامدهای آن با دولت رفسنجانی اختلاف دارد. ناطق نوری در مورد یک نرخی شدن ارز خبر میدهد که کمیسیون برنامه وبودجه نامه‌ای را با ۲۵ سئوال به رفسنجانی فرستاده و در آن یادآور شده است که اگر نرخ ارز بخواهد واحد شود، این عوارض را دارد و سئوال شده است که درباره آنها چه فکری شده است؟

خبرنگار کیهان از ناطق نوری درمورد صدا وسیما می‌پرسد و او جواب میدهد عناصری در صدا وسیما هستند که باب ما نیستند به همین دلیل هم تحقیق و تفحص گذاشتیم. با رهبری هم صحبت کردیم، ایشان تاکید کردند این کار را بکنید. این تحقیق و تفحص یک بعد نیست بلکه روی افراد و شناسایی افراد هم هست.

سخنان ناطق نوری نشان میدهد که دو صف مشخص در درون حکومت شکل گرفته است. صف قشریون که در راس آن خامنه‌ای قرار دارد و صف ''گرایشات لیبرالی و تکنوکراتی''. گرچه او صریحا نمی‌گوید که در راس جناح مقابل چه کسی قرار گرفته است، ولی از متن مصاحبه آشکار است که منظور هاشمی رفسنجانی است. در حقیقت ناطق نوری بر نزاع بین خامنه‌ای و رفسنجانی صحه میگذارد و گرایشهای هردو صف بندی را مشخص میکند. این گفتگو حاکی از آنست که ناطق نوری بهمراه اکثریت مجلس شورا در طرف خامنه‌ای قرار داشته ومطیع اوامر او هستند و میکوشند رفسنجانی را بسوی سیاست‌های خود جلب کنند و او را از میدان دادن به تمایلات اجتماعی و فرهنگی تکنوکرات‌ها برحذر دارند.

درباره ادعاهای ''مسکونیوز'' علیه سازمان ما

آری، همبستگی!

هوامخریبان در شوروی سابق هیچ فرصتی را در بهم بافتن راست ودروغ از دست نمیدهند. ''افشای اسناد کمک به احزاب برادر'' در زمره این تشبثات است. هفته‌نامه ''مسکونیوز'' نیز اخیرا چنین کرده و در مطلب تنظیمی خود زیرعنوان، ''بار دیگر درمورد کمک صادقانه به‌احزاب برادر''، علیه مناسبات سازمان ما با حزب کمونیست شوروی سابق ادعانامه صادر کرده است. مطلب فوق که ''خبرگزاری جمهوری اسلامی'' را بسیار خوش آمده، برای روزنامه‌هایی چون کیهان وسلام خوراک تبلیغاتی فراهم آورده است.

خلاصه ادعاهای ''مسکونیوز'' علیه سازمان ما چنین است:

ـ حضور کادر رهبری و بخشی از اعضای سازمان طی چندسال در شوروی وافغانستان.

ـ عبور اعضای سازمان از مرز ایران وشوروی.

ـ تشکیل پلنوم کمیته مرکزی سازمان در اکتبر سال ۱۹۸۷ در تاشکند.

ـ و بلاخره این اتهام مسخره که: سازمان مذکور با پول حزب کمونیست شوروی در ایران فعالیت میکرد وبدون پشتیبانی و حمایت این حزب قادر به ادامه حیات نبوده است!

* * *

از آنجاکه این ادعاها و اتهامات در معرض آگاهی بخشی از هم‌میهنان ما قرار گرفته است، وظیفه خود میدانیم تا نکاتی را تصریح کنیم.

* مهاجرت جمع عظیمی از هموطنان ما از کشور واسکان آنها در کشورهای دیگر طی سیزده سال گذشته، ازجمله عوارض تلخ حاکمیت استبداد خونریز جمهوری اسلامی بر میهن ما بوده است. نیروی مهاجر سازمان، بخشی از این جمع بزرگ میباشد که برای خارج شدن از تیررس گزمگان رژیم، از میهن دربدر شد ودر همه جای دنیا پراکنده گردید. بخشی از رفقای ما یا به شوروی رفتند و یا در اروپای غربی سکنی گزیدند. از آنجا که هرکشور برای مهاجرین سیاسی، قبل از همه یک پناهگاه امن و یک محل اسکان به‌شمار می‌آید، لذا حضور بخشی از نیروی مهاجر سازمان در شهرهایی چون تاشکند، باکو، عشق‌آباد، کابل، هرات وغیره، هیچ‌چیز غریبی نبوده است که امروز توسط خواب‌نماها کشف میشود و بامیاموا علام میگردد.

آنهایی که اکنون حزب کمونیست شوروی سابق را بخاطر هر خوب وبد آن و ازجمله بخاطر میزبانی و پذیرایی از مهاجرین سیاسی کشورهای دیگر می‌کوبند، اگر به‌دموکراسی پایبند بودند به‌سراغ جمهوری اسلامی میرفتند و از آن میپرسیدند که چه برسر مردم ایران آورده است که صدها هزار ایرانی مجبور به‌ترک زادگاه خود شده‌اند.

* در مقاله ''مسکونیوز'' با اشاره به سازمان ما آمده است که: ''عبور ماموران این سازمان از مرز ایران وشوروی برای چندین بار و یک بار در آوریل ۱۹۸۹ تحقق یافته است.''

اولا، سازمان ما در استفاده از مرزهای ایران و شوروی برای ورود به ایران و خروج از آن، نه‌یکبار در آوریل ۱۹۸۹، که به‌کرات ودهها بار از این مرزها استفاده کرده‌است.

ثانیا، ما این حرکت رادر برابر رژیم قانون شکن وضدمردمی جمهوری اسلامی، حق قانونی و مسلم خود میدانستیم تا بتوانیم رابطه بین تشکیلات داخل با بخش خارج از کشور سازمان از طریق مرزهای شمالی کشور ـ همانگونه که از طریق دیگر مرزهای کشور در غرب و شرق و جنوب ـ حفظ کنیم. ما برای تحقق وظایف مبارزاتی خود علیه رژیمی که حق قانونی ما و همه اپوزیسیون را برای ماندن در کشور وبیان آزاد افکار و برنامه‌هایشان سلب کرده است، از جمیع اشکال ''قانونی'' و ''غیرقانونی'' بهره گرفته‌ایم و در صورت لزوم باز هم بهره خواهیم گرفت. استفاده از مرزهای اتحاد شوروی سابق و جمهوری افغانستان سابق توسط گروهی از میهن پرست‌ترین و مردم‌دوست‌ترین فرزندان ایران صورت گرفته بود که رفقای شهیدی چون حمید منتظری، منصور دیانک‌شوری، حسن دشت‌آرا و مجتبی مطلع سرابی ـ از قربانیان فاجعه قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ ـ از زمره آنها بودند.

* نشریه ''مسکونیوز'' در جای دیگری ازمقاله خود مینویسد کمیته مرکزی سازمان ما در اکتبر ۱۹۸۷ با هزینه حزب کمونیست شوروی سابق در شهر تاشکند پلنوم خود را برگزار کرده است.

در اینمورد هم جهت تکمیل آرشیو این نشریه تصریح میکنیم که طی سالهای اقامت بخش عمده‌ای از کادر رهبری سازمان ما در شوروی، نه‌یکبار که شش‌بار پلنوم برگزار شد و هرشش بار هم ما از مساعدت‌های حزب میزبان بهره‌مند شدیم. کجای این امر شگفت‌آور و باصطلاح مایه افشاگری است که گروهی مهاجر سیاسی دورهم جمع شوند تا برسر همان مسایلی به‌تبادل نظر و اتخاذ تدبیر بنشینند که، علت وجودی‌شان هم درست باور به‌این مسایل است؟ اگر بلاهتی در کار نباشد قطعا رذالتی در میان است که این مدعیان دروغین دموکراسی را به‌آنجا میرساند که حتی حق آزادی فعالیت سیاسی برای مهاجر سیاسی را چنین آشکارا نفی میکنند. اما ما مثل هرفعال سیاسی و هر مهاجر سیاسی در هرکجاکه باشیم چنین اجلاس‌هایی را برگزار خواهیم کرد و در استفاده از این حق طبیعی ومسلم خود یاوه‌های یاوه‌گویان را به‌هیچ خواهیم گرفت.

* ولی اتهام مضحکی که این نشریه بر سازمان وارد کرده، آنست که گویا فعالیت سازمان ما در داخل کشور به پول حزب کمونیست شوروی و حمایت ارگان‌های تحت‌نظر آن متکی بوده و بدون این پشتیبانی‌ها، سازمان قادر به‌ادامه حیات نبوده است!

درباره این ادعاها، زندگی خود بهترین داور است. سازمان ما از درون مردم ایران به فریاد درآمد، در کنار ومیان مردم رشد کرد و حال نیز به اتکای نیروی مردم به‌حیات خود ادامه میدهد.

واکنون هم که دیگر اتحاد شوروی وجود ندارد، سازمان ما وجود دارد و در راه تحقق اهداف خود به مبارزه‌هایش ادامه میدهد! ما همواره برحق عضویت وکمکهای اعضاء و هواداران خود متکی بوده‌ایم و هستیم واین بزرگترین نقطه قوت ما بوده وهست. سازمان ما همواره وحتی در بحرانی‌ترین اوضاع مالی نیز، پایمردانه وارستگی و شرافت سیاسی خود را پاس داشته است.

این بخش از مطالب نشریه فوق که گویا بیشتر از بقیه موارد سخنگویان جمهوری اسلامی نظیر کیهان را خرسند کرده است، بیانگر روحیه انتقام محافل راست وارتجاعی از نیروهایی است که مصمم‌اند اهداف مردمی و دموکراتیک خودرا قاطعانه پیش ببرند وهمین انتقامجویی است که ''مسکونیوز'' و ''خبرگزاری جمهوری'' را بهمدیگر وصل میکند.

* * *

مناسبات ما با حزب کمونیست شوروی سابق و همه احزابی که در وجودآنان متحد وهم آرمان خود را یافتیم، برپایه اشتراک در نوع نگاه به جهان وجامعه، نحوه تحول آنها و وصول بشریت و همه ملتها به نظامی عادلانه و برای از استثمار بوده‌است.

اکنون نیز ما بمثابه یک نیروی باورمند به همبستگی انترناسیونالیستی با هر نیرویی که با آن در ارزش‌ها و اهداف خود احساس اشتراک کنیم، مناسبات سیاسی برقرار میکنیم و خواهیم کرد. برای ما این پیوندها دارای ارزش عالی است و ضرورت قاطع در مبارزه بخاطر اهداف و آرمان‌هایمان میباشد. ما این پیوندها را برپایه احترام به استقلال هویت ورعایت منافع ملی خود برقرار می‌کنیم. جز این، هیچ‌گونه شرط‌و محدودیتی برای ما معنی ندارد. در اینراه، بهما اتهامات هوچیگران را که از مخالفت وهراس آنها از اصل رابطه وپیوند نیروهای مترقی و وابستگی جلوه دادن هم‌بستگی‌ها ناشی میشود، فقط و فقط مصداق این ضرب‌المثل میدانیم که: مه فشاندنورو ...

در حاشیه رویدادها

در حسرت دوران گنشر

در طول سال‌های گذشته مناسبات جمهوری اسلامی با کشورهای غربی هر اعوجابی داشت، مناسبات با آلمان از نوع دیگری بود: بی‌دردسر، باثبات حتی گرم. در تجارت و اقتصاد این روابط تا به‌آنجا رسید که آلمان در ردیف بزرگترین طرف تجاری جمهوری اسلامی قرار گرفت.

گنشر وزیر خارجه کهنه کار آلمان نقش فوق‌العاده‌ای در این مناسبات و گسترش و قوام آن داشت. اما گنشر کنار رفت یا کنار گذاشته شد و وزیر خارجه جدید از قرار تفاوت‌هایی با گنشر دارد و یا مجبور است داشته باشد. حداقل تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط می‌شود این تفاوت کاملا محسوس است. مثلا میگویند اگر گنشر همچنان در راس دیپلماسی خارجی آلمان قرار داشت ممکن نبود که سلمان رشدی به آن آسانی سفری رسمی به آلمان داشته باشد و از آن مهمتر وزارت خارجه آلمان در مقام دفاع از رشدی رسما از حکومت اسلامی بخواهد که فتوای قتل وی لغو شود.

این تغییرات در دیپلماسی خارجی آلمان تا حدی است که نگرانیهایی را در تهران پدید آورده و حسرت از دوران گنشر در رفتار مقامات جمهوری اسلامی کاملا نمایان است. بی‌جهت نیست که سفیر موسویان به یار قدیمی جمهوری اسلامی گنشر ـ متوسل شده و از قول او می‌گوید: گنشر خواهان گسترش همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و آلمان است.

نگرانی آقای موسویان از روابط تجاری با آلمان نیست. این مناسبات احتمالا آسیب نخواهد دید. اما این اواخر این آلمانی‌ها یک چیزی‌شان شده و به‌یکباره دم در آورده‌اند! و آقای سفیر هم این قضیه را خوب حس کرده‌اند. یک موردش همین قضیه سلمان رشدی است. دیگری ترور برلین است. می‌گویند پلیس آلمان همه عمله و اکره ایرانی ـ لبنانی جمهوری اسلامی را که مجری ترور برلین بودند دستگیر کرده و بزودی محاکمه آنها آغاز خواهد شد. اگر این آلمانی‌ها در این ''دم درآوردنشان'' جدی باشند، این محاکمه، محاکمه رژیم جمهوری اسلامی به عنوان طراح و مجری ترور برلین خواهد بود. بنابراین به آقای موسویان سفیر جمهوری اسلامی در آلمان باید حق داد که نگران ''مناسبات'' با آلمان باشد.

وقتی یک بازاری مجری قانون احزاب باشد

وقتی در کشوری، سرنوشت و حیات و ممات ملتی دست فردی بنام ولی فقیه باشد و او خود را نماینده خدا بر روی زمین جازده و هروقت اراده کرد هرناروائی را در حق ملتی روا بدارد، عجیب نخواهد بود اگر در آن کشور در راس کمیسیونی که مسئول اجرای قانون اساسی درباره احزاب سیاسی است، یک دلال بازاری قرار گیرد. در اوضاع و احوالی این‌چنین باز هم تعجب برانگیز نخواهد بود که نظایر ''جامعه اسلامی اصناف و بازاریان تهران'' به عنوان حزب سیاسی جازده شوند.

آقای اسداله بادامچیان رئیس کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب است. ایشان در مصاحبه‌ای با روزنامه رسالت گفته‌اند: طی چهار ماه گذشته ۳۰ جمعیت و گروه سیاسی اجازه فعالیت یافته‌اند و تاکید کرده‌اند که ''غیر از نهضت آزادی پروئده گروه سیاسی دیگری رد نشده است.''

شاید ابتدا حیرت آور باشد اما اندکی پایین‌تر آشکار می‌شود که گروه‌های سیاسی‌ای که از سوی کمیسیون آقای بادامچیان اجازه فعالیت سیاسی یافته‌اند از چه قماشی‌اند: جامعه اسلامی فرهنگیان، جامعه اسلامی اصناف و بازاریان، جامعه فارغ‌التحصیلات اروپا، امریکا و اقیانوسیه و...

نکته جالب در مصاحبه آقای بادامچیان تعریفی است که ایشان از آزادی می‌دهند: ''هیچ فرد یا گروه و مقامی حق ندارد آزادی دیگران را سلب کند البته این آزادی نباید غیر مشروع و خلاف قوانین وروح قانون اساسی و روح انسانیت و خلاف آزادی‌های الهی وانسانی باشد.'' اما آقای بادامچیان نگفته‌اند که چنین ''آزادی'' را از کدام دکان عطاری می‌توان تهیه کرد.

دستگیری دو ایرانی در رابطه با ترور دکتر کاظم رجوی

به گزارش رادیو بین‌المللی فرانسه روز ۲۹ آبان دو ایرانی به اتهام شرکت در ترور دکتر کاظم رجوی دستگیر شده‌اند. به گفته مقامات فرانسوی دو متهم طی یک بازرسی معمولی بدنی مورد شناسائی قرار گرفته‌اند. تاکنون نام افراد دستگیر شده اعلام نشده است. براساس گزارش‌های رسیده، دادگستری سوئیس حکم جلب بین‌المللی دو فرد مذکور را صادر کرده بود. چندی پیش روزنامه‌ها خبر بسته شدن پرونده ترور دکتر کاظم رجوی را درج کرده بودند.

در پی این واقعه، بیکباره یک تبعه اهل سویس که مدتهاست در ایران به سر می‌برد، دستگیر شد. هفته گذشته وزارت خارجه سوئیس با اعلام خبر بازداشت این بازرگان سوئیسی در ایران نسبت به این اقدام واکنش نشان داد. او به اتهام مشروب خواری، ارتشاء و کوشش برای کسب اطلاعات نظامی جهت محاکمه به دادگاه نظامی تحویل داده شده است.

ماجرا واقعا چگونه بود؟

اخیرا در سنای امریکا گزارشی تهیه شده است که قرار است تا چند روز دیگر در جلسه علنی مورد رسیدگی قرار گیرد. طبق این گزارش ویلیام کیسی رئیس سابق سیا در سال ۱۹۸۰ در مادرید نمایندگان رژیم ایران را ملاقات کرده و درباره تعویق آزادی گروگان‌های امریکائی در تهران با آنان گفتگو کرده است. گزارش می‌گوید قرار قطعی دولت کارتر با دولت ایران این بوده است که گروگان‌ها در اکتبر سال ۱۹۸۰ و درست یک ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا آزاد شوند. اما ویلیام کیسی که حالا مرده است ـ به نمایندگی و با اطلاع و دستور جرج بوش و شخص ریگان در تلاش موفقیت آمیز توانسته است با معامله با ایران جلوی آزادی امریکائیان را بگیرد و آن را تا ۱۹ ژانویه، یعنی روزی که ریگان ریاست جمهوری را از کارتر تحویل می‌گرفت، به تاخیر اندازد.

در ماه ژوئیه گذشته گزارش دیگری در همین زمینه تهیه شده بود که به شایعات و داماها در این زمینه خاتمه دهد و عدم اطلاع بوش و ریگان را از هرگونه زدوبند ثابت کند. اما اینبار دیگر کسانی که می‌خواهند این سرشان فاش نشود اریکه قدرت را از کف داده‌اند.

وسئوال اینجاست که آیا روزی خواهید رسید که دیگر حق و حقیقت از اسارت در صلابه‌ی پول و زور رها شود؟ برای همیشه و در همه جا.

اجلاس بن...

ادامه از صفحه ۱

تاثیر رویدادهای جاری و مواضع کشورهای ذینفوذ در منطقه، بشدت و با سرعت، پرتنش‌ونگران آور میشود.

در غرب و بویژه آمریکا با شدتی روزافزون بر طبل خطر استراتژیک جمهوری اسلامی و بنیادگرایی اسلامی برای جهان صنعتی می‌کوبند و میکوشند با ترساندن همسایگان ایران از جمهوری اسلامی با سرازیر کردن سیل اسلحه به منطقه اقتصاد خود را رونق دهند. هارترین نمایندگان این سیاست گاه از ''عملیات طوفان صحرا ۲'' نام میبرند.

از سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی نیز با تداوم سیاست‌های بغایت ماجراجویانه مداخله‌گرانه، تحریک آمیز، پان‌اسلامیستی و نیز مقابله جویانه از موضع عقب‌مانده و ارتجاعی، سیاستی ضدملی را پیش برده و زمینه‌های حدت اوضاع سیاسی در منطقه را فراهم میآورد. وضعیتی که می‌تواند آبستن ضربات مهلکی بر منافع ملی مردم کشور ما باشد.

کشمکش بر سر...

ادامه از صفحه ۱

اسلامی بیانیه وزرای دفاع ۵ کشور یاد شده را ''فاقد هرگونه اعتبار و ارزش سیاسی'' خواند و این جزایر را ایرانی نامید و اعلام کرد که به هیچ کشوری اجازه دخالت در امور داخلی و تعرض به تمامیت ارضی خویش را نمی‌دهد.

وزیر خارجه امارات عربی متحده هفته گذشته در اقدامی دیگر طی نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل، او را از وضع جزیره ابوموسی مطلع ساخت. تمایل امارات و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس برای کشاندن موضوع دعوا به سازمان ملل ابعاد کشمکش را گسترش خواهد داد و بجای حل و فصل آن به گسترش خصومت دامن خواهد زد.

نشست سالانه...

ادامه از صفحه ۱

است. با آنکه وزیر خارجه، دکتر ولایتی، نگاه خود به اکو را چنین توصیف می‌کند: ''ایران اکو را مبنائی برای تشکیل بازار مشترک اسلامی می‌داند'' اما تصور نمی‌رود نه ایران و نه کشورهای عرب در شرایط فعلی بخواهند یادر شرایطی باشند که در چنین راستائی عمل کنند.

www.iran-archive.com

از میان رویدادها

یورش به آموزشگاه موسیقی نکیسا

در ادامه مقابله عناصر حزب‌الله با فعالیت‌های هنری و یورش آنان به نمادهای فرهنگی غیر حکومتی، محل آموزشگاه موسیقی ''نکیسا'' مورد حمله نیروهای حزب‌الله قرار گرفت. بنابر گزارش خبرنامه حزب ملت ایران، روز دوشنبه بیست و پنجم آبان ماه، ماموران اداره نظارت بر اماکن عمومی منطقه انتظامی تهران به آموزشگاه موسیقی ''نکیسا'' در خیابان بهارستان یورش برده و با ضبط همه وسائل این آموزشگاه به فعالیت آن خاتمه دادند.

درگذشت پرویز دهداری

پرویز دهداری فوتبالیست مشهور و کاپیتن سابق تیم ملی فوتبال ایران در سن ۵۷ سالگی و بر اثر سکته قلبی، در تهران درگذشت. دهداری یکی از مشهورترین فوتبالیست‌های دهه ۴۰ ایران بود. دهداری فوتبال را از سنین نوجوانی در آبادان آغاز کرد و پس از مدتی به تیم شاهین تهران پیوست. دهداری چندین سال کاپیتن تیم ملی فوتبال بود. وی پس از پایان دوران بازیگری خود، یکبار قبل از انقلاب و یکبار نیز پس از انقلاب بعنوان مربی تیم ملی انتخاب شد. پرویز دهداری در میان جامعه ورزشی ایران چهره‌ای محبوب و انسانی درستکار به شمار میامد.

نشریه کار درگذشت پرویز دهداری را به بستگان او و جامعه ورزشی ایران تسلیت می‌گوید.

قتل دو پناهنده ایرانی در بلژیک و آلمان

یک جوان پناهنده ایرانی به طرز فجیعی در بروکسل به قتل رسید. مقتول، محمد مسیح منصف، سی ساله و اهل شیراز است. او در روز ۲۷ نوامبر بر اثر پنج ضربه کارد که به پشت گردنش وارد آمده، به قتل رسیده است. قاتل یا قاتلین جسد این جوان پناهنده را در ملحفه‌ای پیچیده و آن را با سیم برق بسته بودند. پلیس بروکسل در حال تحقیق پیرامون این جنایت است و گویا برخی سرنخ‌ها را پیدا کرده است.

چندی پیش نیز جسد یک پناهنده ایرانی که بنجو فجیعی به قتل رسیده بود در جنگل‌های آلمان پیدا شد. علت این جنایت هنوز ناروشن مانده است.

تعیین جایزه برای یافتن یک هلیکوپتر

دو هفته پس از اعلام خبر مشکوک مفقود شدن یک هلی‌کوپتر وابسته به شرکت مهاب قدس، برای یافتن آن جایزه تعیین شد. گفته شده است که این هلی‌کوپتر با ۱۵ سرنشین روز ۱۸ آبان مفقود شده است. معاون سیاسی - امنیتی استانداری چهار محال و بختیاری ضمن اعلام خبر فوق اعلام داشته است که برای یافتن هلی‌کوپتر مزبور ستادی متشکل از مسئولین انتظامی چهار محل و بختیاری و هواپیروز اصفهان تشکیل شده است.

اجلاس اوپک و سهمیه بندی جدید نفت

نودو دومین اجلاس وزرای ۱۲ کشور عضو اوپک سقف تولید نفت این سازمان و هریک از کشورهای عضو آن را برای سه ماهه نخست سال آینده میلادی تعیین کرد. این اجلاس که روز ۲۷ نوامبر پایان یافت، برای اوپک سقف تولید روزانه ۲۴/۵۸ میلیون بشکه را در نظر گرفت. سهمیه تولید روزانه نفت هریک از اعضاء اوپک برحسب میلیون بشکه به شرح زیر اعلام شد:

الجزایر ۰/۸ - گابن ۰/۳ - اندونزی ۱/۴ - ایران ۳/۵ - عراق ۰/۵ - کویت ۱/۵ - لیبی ۱/۴ - نیجریه ۱/۶ - قطر ۰/۴ - عربستان سعودی ۸/۴ - امارات متحده عربی ۲/۳ و ونزوئلا ۲/۳. اجلاس همچنین کویت را مجاز دانست هر مقدار که توانائی دارد بر تولید خود بیفزاید. ایران سهمیه تولید خود را که جدا از توان تولیدی‌اش ۳/۹ تعیین شده بود ۰/۴ میلیون بشکه کاهش داد. کاهش سقف تولید اوپک که بخاطر تثبیت قیمت نفت صورت گرفت بازتاب قابل توجهی در قیمت نفت نداشته است، ضمن اینکه عواملی در جهت کاهش قیمت نفت تاثیر می‌گذارند. پیش بینی ورود عراق به بازار نفت در سال آتی میلادی با توجه به دفاع برخی کشورها منجمله فرانسه از لغو ممنوعیت فروش نفت توسط این کشور، تولید بیش از سهمیه تعیین شده توسط برخی اعضاء اوپک و تعلیق عضویت اکوادور در اوپک که به معنای کاهش اعتبار اوپک و تولید خارج از سهمیه بندی اکوادور است، از جمله عوامل مذکور بحساب میآیند.

از سوی دیگر پیش‌بینی افزایش تقاضای نفت به میزان ۱/۴۴ میلیون بشکه در روز طی سال آتی میلادی و مساله پیوستن احتمالی روسیه و قزاقستان به جمع کشورهای عضو اوپک عواملی هستند که امید به عدم کاهش قیمت نفت و افزایش بعدی آن را تقویت میکند.

جمهوری‌های روسیه و قزاقستان با اظهار تمایل به پیوستن به ''سازمان کشورهای تولید کننده نفت'' طی نامه‌ای به دبیرکل اوپک خواهان اطلاعات بیشتر و شرایط عضویت در این سازمان ۱۳ عضوی شده‌اند. در صورت پیوستن این دو کشور به اوپک، اعضاء این سازمان در مجموع بر بیش از ۵۰ درصد ذخایر نفت جهان حاکمیت خواهند داشت و این امر توانایی‌های اوپک را در تاثیر گذاری جدی‌تر بر بازار نفت افزایش خواهد داد.

ضرب الاجل برای تهیه طرح مقابله با ''تهاجم فرهنگی''

شورای عالی انقلاب فرهنگی در اجلاس روز ۳۰ آبان خود، وزارت ارشاد را موظف کرد طی ۶ ماه طرحی برای مقابله با ''تهاجم فرهنگی'' در ابعاد ویدئو، ماهواره، سینما، تئاتر و صدا وسیما را مدون کند. و در اختیار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار دهد. همچنین وزارتخانه مزبور موظف شد ظرف سه ماه در همه ارگان‌های فرهنگی دولتی، سیاست واحدی را تنظیم کرده وسیاستهای آنان را هماهنگ کند. شورای عالی انقلاب فرهنگی که ریاست آن با هاشمی‌رفسنجانی است، همچنین به ''دفتر نمایندگی‌های مقام رهبری در دانشگاه‌ها''، وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش عالی، بهداشت، آموزش و پرورش، دبیرخانه شورایعالی انقلاب فرهنگی ماموریت داده است برای ''حاکمیت روحیه دینی وانقلابی بر دانشگاه‌ها و مدارس و چگونگی ساخت محیطهای آموزشی براین اساس'' چاره‌اندیشی کنند.

مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در شرایطی انتشار یافت که اندکی قبل از آن لاریجانی بخاطر گستردگی مبادله نوارهای ویدئو واستفاده مناطق مرزی شمال و جنوب کشور از کانال‌های تلویزیونی خارجی از مقابله با این روندها اظهار عجز کرد وبدین سبب ممنوعیت ورود ویدئو و فعالیت‌های ویدئوئی را نامعقول دانست.

سفر ولایتی به سارایوو صورت نگرفت

علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه رژیم جمهوری اسلامی که برای سفر به سارایوو وارد زاگرب شده بود، اعلام داشت که مقامات قربی مانع سفر او به سارایوو شده‌اند. وی در یک مصاحبه مطبوعاتی در زاگرب ابراز داشت دلیل اقدام دولت‌های قربی این بوده است که به‌نفع غرب نیست که ایران در تحولات جمهوری بوسنی نقش فعالی داشته باشد.

روز چهارشنبه ۴ آذر (۲۵ نوامبر) یک هواپیمای کمک‌رسانی سازمان ملل توسط صرب‌ها هدف تیراندازی قرار گرفته بود. این موضوع سبب گردید که سفر ولایتی که قرار بود با همین نوع از هواپیماها صورت پذیرد، انجام نگیرد. تصمیم و خبر عدم پرواز ولایتی به سارایوو را روزنامه‌های جمهوری اسلامی، با تیتر درشت تحت عنوان: ''کشورهای حامی صرب‌ها مانع سفر وزیر خارجه از زاگرب به سارایوو'' انتشار دادند.

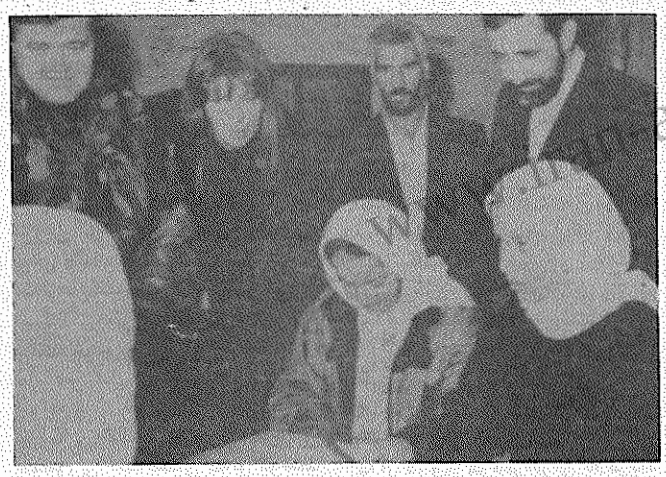

ولایتی در زاگرب

در روزهای اخیر ۹۳ تن از مجروحان بوسنیایی توسط یک هواپیمای ''سی ۱۳۰'' نیروی هوایی ایران، از شهر اسپالیت به تهران انتقال داده شدند طبق اعلام مقامات جمهوری اسلامی، این اولین گروه مجروحان بوسنیایی است که به ایران انتقال می‌یابند.

امضای توافقنامه برای بازگشت پناهندگان افغانی

روز ۷ آذر (۲۸ نوامبر) خبرگزاری‌ها گزارش دادند که موافقتنامه‌ای بین جمهوری اسلامی ایران و کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد ''که کمک وحراست از سه میلیون پناهنده مقیم ایران را دربر می‌گیرد'' به امضاء رسیده است.

خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که در یک یادداشت تفاهم، درمورد حراست، کمک وتلاش برای یافتن راه‌حل‌های پایدار برای بازگرداندن سه میلیون پناهنده مقیم ایران توافق شده است.

مقامات مسئول در جمهوری اسلامی اعلام کرده‌اند که به هریک از پناهندگان افغانی که ''بازگشت داوطلبانه آنان شروع شده است'' پیش از بازگشت ۲۵ دلار وجه نقد ۵۰ کیلو گندم و روانداز‌های پلاستیکی داده خواهد شد. در گزارش‌های رسمی ارائه شده در نشریات مجاز ذکری از میزان کمک‌هایی که جمهوری اسلامی بعنوان ''حراست'' و ''کمک'' بخاطر حضور پناهندگان افغانی در ایران از کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل متحد دریافت می‌کند نشده است.

در استان‌های مختلف کشور دفاتر کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل گشوده شده است.

فوتبال داخل سالن ایران چهارم شد

تیم ملی فوتبال داخل سالن ایران در مسابقات جهانی این رشته که در هنگ‌کنگ برگزار شد به مقام چهارم جهان دست یافت. برای بدست آوردن این عنوان، تیم ایران در ۸ پیکار شرکت کرد و ۵ پیروزی بدست آورد. تیم ایران در نخستین مسابقه خود در برابر هلند نایب قهرمان دوره قبل ۲ بر ۱ شکست خورد، اما در مسابقات بعدی تیم پر قدرت ایتالیا را ۷ بر ۵ و پاراگوئه را ۱۰ بر ۶ شکست داد و در گروه خود به مقام قهرمانی رسید. در مرحله دوم ایران با سه تیم اروپایی لهستان، اسپانیا و بلژیک هم گروه شد و هر سه تیم را به ترتیب با نتایج ۲ بر صفر ۴ بر ۲ و ۴ بر ۲ شکست داد و با ۶ امتیاز صدر نشین گروه خود شد ایران در نیمه نهایی با نتیجه دور از انتظار ۴ بر ۲ از امریکا شکست خورد و دیدار رده‌بندی را نیز ۶ بر ۹ به اسپانیا واگذار کرد. این دو شکست چیزی از ارزش تیم ایران به‌عنوان نماینده فوتبال سالنی آسیا کم نکرد. تیم ایران به عنوان یکی از شگفتی‌سازان جام معرفی شد. این موفقیت را، کسب عنوان بهترین گل زن جام جهانی از سوی سعید رجبی بازیکن تیم ملی ایران (با ۱۷ گل) و اهدای جام اخلاق مسابقات به تیم ایران کامل کرد.

سعید رجبی گلزن جام جهانی فوتبال سالنی

معاون وزیر کشاورزی کشته شد

روز جمعه ۲۹ آبان در یک ''حادثه'' در جاده میانه - تبریز عبدالرسول مطهری معاون وزیر کشاورزی و دوتن از همراهان او کشته شدند. روزنامه‌های جمهوری اسلامی حادثه را ''سانحه رانندگی'' اعلام کردند و این اعلام خبر دو روز بعد از حادثه صورت گرفت. اما گفته می‌شود این حادثه نه سانحه رانندگی بلکه ''حمله مسلحانه'' به اتومبیل‌های حامل عیسی کلانتری و همراهان وی بوده است که منجر به قتل معاون وی و ۲ نفر دیگر از محافظان آنها می‌شود.

تاخیر در اعلام خبر مرگ معاون وزیر وعدم انتشار جزئیات حادثه در روزنامه‌های جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که علت مرگ سانحه رانندگی نبوده است.

گروهی بنام ''بابک خرم‌دین'' با صدور اعلامیه‌ای بتاریخ سوم آذر مسئولیت قتل مطهری و همرهان او را بعهده گرفته است. گروه یاد شده در اعلامیه خود نوشته است ''رزمندگان سازمان بابک خرم‌دین'' در کیلومتر ۱۴ جاده میانه - تبریز با استفاده از مسلسل وآرپی‌چی به کاروان حامل عیسی کلانتری وزیر کشاورزی و همراهانش حمله بردند. این گروه تعداد کشته شدگان را ۴ نفر اعلام کرد.

مصر تنها نماینده خود در تهران را به قاهره فراخواند

بدنبال کشمکش‌های اخیر میان مقامات تهران وقاهره، دولت مصر تنها نماینده خود در تهران را به قاهره فراخواند. پس از سالها قطع رابطه میان ایران و مصر، سال گذشته دفاتر حفظ منافع در پایتختهای دو کشور گشوده شد. اما تیرگی دوباره بمناسبات دو رژیم در ماههای اخیر که در متن تیرگی مناسبات جمهوری اسلامی با تعداد دیگری از کشورهای عربی صورت گرفته است، این روابط نیم بند تازه را نیز برهم زد. روزنامه جمهوری اسلامی در حملات اخیر خود علیه مصر، رژیم این کشور را ''شیطان کوچک'' نامیده است.

کاهش روابط ایران و الجزایر

روز سه شنبه ۲۶ آبانماه دولت الجزایر اعلام کرد تعداد دیپلماتهای خود در تهران را کاهش می‌دهد و مناسبات خود را با جمهوری اسلامی در سطح ''نمادین'' نگه می‌دارد. این اقدام دولت الجزایر پس از یکسال کشمکش پنهان و آشکار میان تهران والجزیره صورت می‌گیرد که طی آن مقامات الجزایر بدفعات حکومت جمهوری اسلامی را به دخالت در امور داخلی آنکشور وحمایت از بنیادگرایان اسلامی الجزایر متهم می‌کنند.

رئیس جمهور ازبکستان در تهران

''اسلام کریم‌اف'' رئیس جمهور ازبکستان روز چهارم آذر برای یک دیدار دوروزه در راس یک هیات سیاسی و اقتصادی وارد تهران شد. او دیدارهای جداگانه‌ای با هاشمی‌رفسنجانی، خامنه‌ای و ولایتی داشت و به اصفهان نیز سفر کرد.

در پایان سفر رئیس جمهور ازبکستان به تهران، بیانیه مشترکی توسط روسای جمهور دو کشور انتشار یافت. این بیانیه شامل ۷ سند در زمینه‌های: اصول مناسبات فیمابین، موافقتنامه بین بانک‌های مرکزی دو کشور، موافقتنامه بازرگانی، موافقتنامه حمل‌ونقل هوایی، یادداشت تفاهم همکاری‌های صنعتی، علمی‌و فنی، یادداشت تفاهم حمل‌ونقل ویادداشت تفاهم در زمینه ارتباطات.

بیانیه مشترک در زمینه مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای، موارد زیر را شامل می‌شد: ضرورت همکاری کشورها وسازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور تحکیم امنیت جمعی، نقش سازمان‌های بین‌المللی در خصوص نظارت بر صلح، برخورد عادلانه ومسالمت‌آمیز در حل‌وفصل مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، ضرورت استفاده از توانایهای موجود در امر شکوفایی کشورها، استقرار هرچه سریعتر صلح و ثبات در افغانستان ومساعدت جهت پایان دادن به برخوردهای مسلحانه در تاجیکستان براساس احترام به حاکمیت وتمامیت ارضی وعدم مداخله در امور داخلی این کشور.

Iran Archive.com

بمناسبت ۱۰ دسامبر سالروز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

منشور جهانی حقوق بشر
آرمان مشترک لازم‌الحصول همه ملتها

روز ۱۰ دسامبر سالروز تصویب وانتشار اعلامیه جهانی حقوق‌بشر است. در سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل با هدف برسمیت شناختن شان انسان وحقوق انسانی و ذاتی همه‌افراد بشر ـ که در مقدمه اعلامیه از آن بعنوان بنیاد آزادی، عدالت وصلح در جهان یاد شده‌است ـ ونیز باهدف تامین این حقوق برای همه اعضای خانواده بشری، منشور جهانی حقوق بشر را به‌تصویب رساند.

این منشور اشعار می‌دارد هرانسانی بدون هرگونه تبعیض براساس نژاد و رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و دیگر اعتقادات با هر منشاء ملی یا اجتماعی و باهر موقعیتی به‌لحاظ مالکیت ونسب، حق دارد که از حقوق وآزادیهای مصرحه در این اعلامیه برخوردار شود. آزادی عقیده وبیان، آزادی مذهب و وجدان، برابری در برابر قانون، آزادی اجتماعات وانجمن ها و حق مشارکت یا عدم‌مشارکت هر فرد در آنها، حق انتخاب محل سکونت، حق کار و حق انتخاب آزادانه شغل، حق برخورداری از امنیت، حق پناهندگی بخاطر تحت پیگرد بودن و...ازجمله حقوق و آزادیهایی است که در مواد ۳۰ گانه منشور جهانی حقوق بشر تصریح شده‌است. همه دولتهای عضو سازمان ملل در همکاری با سازمان ملل، متعهد و ملزم به‌احترام به این منشور واجرای مفادآن شده‌اند.

هم‌اکنون ۴۴ سال ازتصویب اعلامیه جهانی حقوق‌بشر میگذرد. میتوان گفت که از آن روز تاکنون جامعه بشری در کلیت خودسیری‌روبه‌تعالی‌رادر پاسداری ازحرمت انسان واحترام به حقوق‌بشر طی کرده است، اما هنوز ابعاد بیدادگریها در حق‌انسان چنان است که‌گویی چیزی فرق نکرده است وبعداز گذشت این همه سال مفاد مقدمه منشور هنوز هم عینا و باتمام بار و توت خود مصداق دارد که ''بی‌احترامی به‌حقوق‌بشر وخدشه‌دار کردن آن به‌وحشی‌گریهایی منجر شده که وجدان انسانی راعمیقا جریحه‌دار ساخته است.'' فاجعه انسانی ناشی‌از قحطی در سومالی و همینطور بسیاری دیگر نقاط جهان ـ آنهم در برابر دیدگان جهانی که بی‌هیچ تردیدی توانایی ارتزاق ساکنان خودرا دارد ـ نسل‌کشی آشکار در بالکان و موارد مشابه‌آن در پهنه گیتی و ادامه منطق زور در مناسبات بین‌المللی وحضور رژیم‌های جبار ومستبد بسیاری همچون رژیم حاکم بر کشور ما، از جهان امروز ما تصویری جز آنچه ارائه شد بر اذهان باقی نمی‌گذارد.

سازمان ملل تاکنون در الزام عملی دولتهای عضو که جملگی برپای منشور مهر تایید نهاده‌اند، نتوانسته است نقش‌جدی وکارساز داشته باشد. تا پیش‌از پایان جنگ سرد مناسبات حاکم برجهان وهمینطور سازمان ملل همان مناسبات شرق و غرب و اقمار آن وقوانینی نانوشته میان این دوقطب بود که اجازه نمی‌داد سازمان ملل نظارتی بر میزان پایبندی دولتها بر رعایت حقوق بشر داشته‌باشد. سفاک‌ترین حکومتها بسته به‌اینکه در کدام قطب قرار داشتند از حمایت تمام‌کمال متحدین خود برخوردار بودند و حقوق بشر قبل‌از همه بعنوان یک حربه‌سیاسی در کشمکش‌های میان این دوقطب عمل میکرد. پایان جنگ سرد نیز چیزی را حل نکرده است واین مسئولیت بر دوش سازمان ملل همچنان باقی است که فارغ از مداخلات دولتهای ذینفوذ ومحاسبات وملاحظات سیاسی این دولتها، به‌پیگیری و نظارت جدی و بی‌طرفانه در زمینه چگونگی رعایت حقوق بشر توسط‌دولتهای عضوبپردازد.

اما، تراز نه‌چندان خوشایند در تحقق عملی مفاد منشور حقوق‌بشر در طول سالهای پس‌از تصویب آن، نباید بر اهمیت این منشور جهانی و تصویب آن در سازمان ملل متحد سایه بیفکند. منشوری که ۴۴ سال پیش به تصویب رسید محصول پیشرفت وتعالی جامعه بشری بود، نمودار آن گرایشی درجهان بود که جامعه بشری نسبت به برخورداری مردمان همه کشورها از زندگی شایسته نام وشان انسان از خودنشان می‌داد. این رویکرد جهان ما به‌انسان در تمام این سالها تقویت شده‌است. وجدان بشری اکنون بسیار بیش‌از گذشته به اصالت مفاد اعلامیه وقوف می‌یابد ونیروهای گسترده‌تری برای تحقق آن بسیج می‌شوند. میزان پایبندی دولت ها به‌مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر وتلاش برای عملی ساختن آن اکنون می‌رود که به‌یکی‌از شاخص‌های جهانی ترقی وتوسعه بدل شود.

توصیف اعلامیه‌از ''حقوق بشر'' بمثابه یک مفهوم فراگیر ومستقل‌از موقعیت سرزمینی، ملی و وابستگیهای اجتماعی، سیاسی، مذهبی ونژادی به ''اعلامیه جهانی حقوق بشر'' خصلت عام‌بشری بخشیده و بطور واقعی آنرا به ''آرمان مشترک لازم‌الحصول همه خلقها وملتها'' مبدل ساخته است. آرمان مشترکی که برای تحقق‌آن ووادار ساختن دولتها به پایبندی به‌آن مبارزه گسترده و پردامنه‌ای را طلب میکند.

* * *

امسال سالروز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر با انتشار گزارش دیگری ازسوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل درباره ادامه نقض حقوق بشر در ایران مصادف شده است. این چهارمین گزارش این کمیسیون درباره ایران در سه‌سال گذشته است که توسط گالیندوپل نماینده ویژه کمیسیون درارتباط‌با ایران تهیه وبرای ارائه به مجمع عمومی سازمان ملل انتشار یافته‌است.

این گزارش و گزارشهای پیشین کمیسیون حقوق بشر بروشنی تایید می‌کنند که در میهن ما آزادیهای فردی و اجتماعی سرکوب می‌شود، افراد بی‌محابا دستگیر و شکنجه و اعدام می‌شوند، حقوق زنان وکودکان پایمال میگردد، به اقلیت های ملی ومذهبی ستم می‌شود ومردم ازحق بیان آزادانه نظرات محروومند. فعالیت قانونی احزاب سیاسی منع شده وحق مردم برای شرکت در سرنوشت سیاسی کشور از طریق انتخابات آزاد زیرپا گذاشته می‌شود. واین همه در حالیست که دولت جمهوری اسلامی بمثابه عضوی از سازمان ملل متحد متعهد و ملزم به رعایت، تامین وتضمین موازین حقوق انسانی مصرحه در اعلامیه مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل است.

موازین حقوق بشر در میهن ما از همان آغاز حکومت روحانیون مورد آماج بیرحمانه قرار گرفته است. هزاران انسان بیگناه قربانی این تجاوزگری روحانیون به حقوق و حرمت انسان شده‌اند. ماده ۲۸ اعلامیه حقوق بشر تصریح میکند که ''هرانسانی حق برخورداری از آنچنان نظم اجتماعی وبین‌المللی دارد که درآن حقوق وآزادیهای مصرحه در این اعلامیه به تمامی قابل تحقق باشد.'' اما روحانیون با تحمیل یک سیستم سیاسی‌بغایت عقب مانده وناسازگار با مقتضیات امروزین تحت عنوان ولایت فقیه، همه حقوق و آزادیهای انسانی رانقض‌کرده‌اند.

برای تحقق مفاد منشور جهانی حقوق بشر در میهن ما راه دشواری در پیش‌است ومبارزه‌ای گسترده همراه با پشتکاری جدی رانیازمند است اما رویکرد شایان توجه ایرانیان وفعالان سیاسی کشورمان به حقوق بشر و مفاد اعلامیه جهانی در سالهای اخیر و نیز وجود برخی عوامل مثبت دیگر در عرصه بین‌المللی، پیروزی قطعی انسان سالاری در کشورمارانویدمی‌دهد.

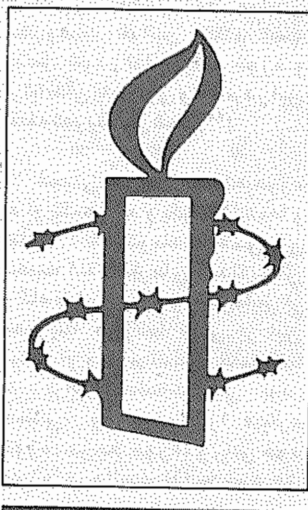

مسعود احمدی

از هر آن‌چه در من است و از من
از هر آن‌چه با من است و نه از من
نه می‌نالم
و نه به شکوه می‌آیم.
تنها، گهگاه
بر کنار راه
دمی می‌مانم ـ
به زیر سایه درخت زیستنم.
تا بنگرم
به هزار باره
در خویشتنم.

و باز:
برمی‌خیزم و بر دوش می‌گیرم باز
تا مگر جهان را
گامی
به پیش برانم.

نه.
نه می‌نالم
و نه به شکوه می‌آیم
و به خود می‌بالم
از آن که انسانم.

اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر خواست عموم مردم ایران است

یکسال اعتراض جهانی علیه نقض حقوق بشر در ایران

● فوریه ۱۹۹۲- مشروح گزارش سومین سفر رینالدو گالیندوپل نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به‌ایران برای بررسی وضع حقوق بشر در حکومت جمهوری اسلامی، در ۱۲۱ صفحه انتشار یافت. گالیندوپل در این گزارش به استناد مشاهدات خود از زندان‌های جمهوری اسلامی و ملاقات با برخی شهود نتیجه میگیرد که نقض حقوق بشر در ایران کماکان ادامه دارد و بهبودی در این زمینه به چشم نمی‌خورد. رژیم به وعده‌هایش در موردرعایت حقوق‌بشرواصلاح سیستم قضایی عمل نکرده است. اعدام‌های گسترده وشکنجه زندانیان ادامه دارد، حق زندانیان در برخورداری از وکیل مدافع نقض می‌شود. محیط‌عدم اطمینان و دلهره برجامعه حکمفرماست واحزاب وانجمن ها غیرقانونی‌اند. امنیت روزنامه‌نگاران نقض می‌شود و اقدامی برای جلوگیری از نقض حقوق بشر توسط عوامل رژیم صورت نمی‌گیرد. گالیندوپل در این گزارش از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل می‌خواهد تا وضعیت حقوق انسانی درایران را همچنان ازنزدیک زیرنظربگیرد.

● فوریه ۱۹۹۲-عفو بین‌الملل با انتشار بیانیه‌ای نسبت به ادامه نقض‌خشن حقوق‌بشر درجمهوری اسلامی ایران اعتراض کرد. در این بیانیه تاکید شده است‌که حقوق انسانی درجمهوری‌اسلامی کماکان وبطور جدی و گسترده‌ای پایمال می‌شود، دستگیری‌های سیاسی و بدون دلیل ادامه دارد، زندانیان مورد شکنجه قرار میگیرند ومحاکمات همچنان ناعادلانه‌است.

● مارس ۱۹۹۲-اجلاس سالانه کمیسیون حقوق بشرسازمان ملل متحد در ژنو طی قطعنامه‌ای به محکومیت رژیم جمهوری اسلامی به خاطر نقض شدید حقوق بشر در ایران رای داد. در این قطعنامه که براساس گزارش سفر سوم گالیندوپل به ایران صادر شده بود، نسبت به شمار اعدام‌ها، تبعیض‌های گسترده مذهبی، محروم بودن متهمان از حق داشتن وکیل مدافع، نبود آزادی احزاب وانجمن هادرایران بشدت ابرازنگرانی شد.

این کمیسیون ماموریت گالیندوپل برای بررسی وضع حقوق بشر در ایران را بمدت یکسال دیگر تمدید کرد و موضوع نقض حقوق بشر درایران را به‌مجمع عمومی سازمان ملل احاله داد. رژیم جمهوری اسلامی پس از این محکومیت بازرسان صلیب سرخ جهانی را از ایران اخراج کرد.

● ژوئن ۱۹۹۲-عفو بین‌الملل بدنبال شورش‌های اعتراضی مردم در شهرهای اراک، شیراز و مشهد با انتشار دو اعلامیه نسبت به بازداشت های گسترده و محاکمه و اعدام سریع بازداشت شدگان این حوادث هشدار داد و از اینکه محاکمات عادلانه صورت نگیرد و بازداشت شدگان مورد شکنجه و آزار قرار گیرند، ابراز نگرانی کرد.

عفو بین‌الملل در اعلامیه دوم اعدام چهار نفر در مشهد را محکوم کرد و تاکید نمود که در جمهوری اسلامی ایران شکنجه رایج است و اعدام‌ها پس از محاکمات ناعادلانه صورت می‌گیرد.

● ژوئن ۱۹۹۲-پارلمان اروپا در واکنشی نسبت به بازداشت های گسترده بدنبال اغتشاشات شهرهای اراک، شیراز و مشهد و اعدام دهها نفر از دستگیرشدگان با صدور قطعنامه‌ای حکومت جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق بشر و اعدام مخالفان محکوم کرد.

● ژوئن ۱۹۹۲- در گزارش سالانه منتشره از سوی عفو بین‌الملل جمهوری اسلامی در صدر جدول رژیم‌هایی است که همه روزه ابتدائی‌ترین حقوق انسانی را به وحشیانه‌ترین اشکال پایمال می‌کند. عفو بین‌الملل می‌گوید در میان خیل زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی جرم بسیاری از آنها تنها داشتن عقایدی متفاوت با عقاید حاکمان ایران است. در گزارش سالانه عفو بین‌الملل شمار اعدام شدگان در ایران در سال ۹۱ حداقل ۷۵۷نفراعدام شده‌است.

● اوت ۱۹۹۲-اجلاس سالانه کمیسیون حقوق بشر در ژنو بار دیگر جمهوری اسلامی ایران را بخاطر ادامه نقض‌خشن حقوق بشر در ایران محکوم کرد. در قطعنامه‌ای که با اکثریت آراء به تصویب کمیسیون رسید، اعدام‌های وسیع، ادامه شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی، سنگسار زنان و ادمه آزار و اذیت اقلیت‌های مذهبی توسط رژیم جمهوری اسلامی محکوم شناخته شده‌است.

کمیسیون حقوق بشر هم‌چنین به محاکمه و اعدام سریع بازداشت شدگان حوادث شهرهای اراک، شیرازو مشهد اعتراض کرد. چندروز پیش‌ازاین قطعنامه کمیسیون حقوق بشر در اعلامیه جداگانه‌ای خواستار لغو حکم قتل سلمان رشدی توسط حکومت اسلامی ایران شده‌بود.

● اکتبر ۱۹۹۲- ۲۱۹ تن از اعضای مجلس نمایندگان امریکا و ۶۲نفر از صدعضو سنای امریکادر نامه‌های جداگانه به دبیر کل سازمان ملل خواستار اقدامات شدیدتر این سازمان علیه حکومت اسلامی بخاطر نقض حقوق بشر شدند.

● نوامبر ۱۹۹۲- چهارمین گزارش سالانه رینالدو گالیندوپل نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر درایران انتشار یافت. در این گزارش که برای ارائه به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شده است، گفته می‌شود که در ایران شکنجه کماکان ادامه دارد و محاکمات ناعادلانه و شمار اعدام‌هاهمچنان بالاست.

گالیندوپل در گزارش خود از مجمع عمومی سازمان ملل خواسته‌است که نظارت بررعایت حقوق بشر درایران همچنان ادامه یابد ودولت جمهوری اسلامی برای پذیرش‌ادامه ماموریت وی وانجام چهارمین سفرش به‌ایران زیر فشار قرار گیرد. این گزارش روز چهارم دسامبر در اجلاس کمیسیون حقوق بشر در ژنو تصویب و به عنوان گزارش این کمیسیون به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد.

www.iran-archive.com

حکومت حوزه!

بهزاد کریمی

پیام خامنه‌ای به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، فرصتی بود تا آذری قمی طی سه سرمقاله در روزنامه رسالت (شماره‌های ۲۶، ۲۷، ۲۸ آبانماه) به روند تهاجم تشریون در ششماه گذشته، تبیین تئوریک دهد و برای جهت دهی این روند در راستای تامین هرچه بیشتر منافع روحانیت، ارائه طریق کند.

حکومت فقه و فقه حکومتی

آذری قمی در طول چهارده سال حکومت روحانیت، ولو به بهای متهم شدن به ''خشکه مقدس'' بودن هرگز حاضر نشد جمهوری اسلامی را تجسم کامل فقه و شرع معرفی کند، وولو به قیمت متهم شدن به ''تحجر'' هرگز حاضر نشد احکام ''سنتی'' را قربانی شرایط ''زمان'' و ''مکان'' نماید. اما امروز او میگوید این سخن امام را همیشه باید آویزه گوش کرد که: ''حکومت، نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.''!

و می‌گوید: ''مسایل مبتلا به مسلمین، فقه را از یک دایره تنگ و بسته فردی خارج می‌کند و در فضای وسیع و گسترده قرار می‌دهد. آن فضا، فضای ''حکومت'' است.''

وبعد هم نتیجه می‌گیرد که: ''حوزه‌های علمیه باید به پیام آگاهی بخش رهبر انقلاب لبیک بگویند و پرداختن به ''فقه حکومتی'' را از واجبات اساسی بدانند.''

اولین پرسش: در جمهوری اسلامی چه می‌گذرد که آذری قمی اینچنین فقه را ''پویا'' تفسیر می‌کند و با اطمینان کامل، حکومت فقیه را درست همان فقه حکومتی می‌نامد و حوزه روحانیت را به خدمت تمام و کمال روحانیت حاکم می‌خواند؟

احکام ولی فقیه، احکام اولیه

آذری قمی، در زمره کسانی بوده است که همواره بر سر احکام حکومتی بعنوان احکام اولیه، حرف و حدیث داشت و در همین رابطه هم چند بار از خمینی تشر دید. اما اکنون میگوید: ''مصالح حکومت و مصالح اداره جامعه مسلمین نقش تعیین کننده در صدور حکم دارد. ...حکم پیامبر به عنوان حاکم مسلمین حاکم بر احکام اولیه الهیه است. ...احکام ولی فقیه احکام اولیه فعلی است و بر همه واجب است از آن اطاعت کنند.''

دومین پرسش: خامنه‌ای چه کرده است که از طرف آذری قمی‌ای که تا چندی پیش حتی حاضر نبود او را آیت‌الله بنامد، اکنون چنین عروج مقام پیدا کرده و احکامش در ردیف احکام پیامبر و حاکم بر احکام اولیه الهیه قرار گرفته است؟

مدیر حوزه - شورای نگهبان - تصدی نظام

پاسخ دو پرسش فوق را زمانی بهتر می‌توان دریافت که بدانیم تایید روندهای جاری توسط آذری قمی همراه است با ارائه خطی که او برای تثبیت و تضمین این روندها ترسیم میکند:

''مجموعه حوزه‌های علمیه و توان فقاهتی ما باید در جهت استحکام مبانی فقهی نظام باشد تا ولی فقیه براساس محصول آن، نظام اسلامی را اداره کند. اکنون شورای نگهبان قوی‌ترین نهادی است که رهبری را در این راستا یاری می‌دهد. شاید سر اینکه یکی از شخصیت‌های برجسته شورای نگهبان به عنوان مدیر حوزه انتخاب شده است همین باشد که مجموعه تلاش کار فقاهتی حوزه از این طریق به اساسی‌ترین نهاد جمهوری اسلامی که متصدی مشروعیت قوانین نظام است متصل شود. لذا جایگاه حوزه و ارتباط آن با رهبری و نظام در این نقطه تعریف می‌شود.''!

* * *

خمینی، می‌خواست که حوزه به او تکیه دهد و بگونه ''سمعا و طاعتا'' با حکومت اسلامی وی تبعیت کند. تنش‌های عمدتا پنهان و گاه میان بین او و بخش‌هایی از مدیریت حوزه‌ها ناشی از این تمایل او و عدم تمکین کامل آنها در برابر تحکمات وی بود. خمینی، چون خود را معماره حوزه، مرجع حوزه، و راس خود حوزه می‌دانست لذا به خود حق می‌داد تا حوزه را در وجود خود مستحیل بداند و به حوزه حق نمی‌داد تا در کنار او ابراز وجود نماید.

اما خامنه‌ای، نمی‌توانست آن باشد که خمینی بود. ''جامه ولی فقیه، جامه‌ای است که فقط بر قامت خمینی برازنده بود''! خامنه‌ای، مقام ولایت فقیه خود را نه مرهون انقلاب اسلامی و تایید میلیون‌ها انسان، که مدیون مجلس خبرگان و حمایت خبره‌های حوزه‌هاست. او بعنوان ولی فقیه اضطراری، ناگزیر بود تا به حوزه تکیه کند. و او چنین هم کرد. حرکت وی در ششماه گذشته اعلام این مشی و روش بود: اتکاء به حوزه در بالا و تکیه به حزب‌الله در پایین. پیام اخیر او به حوزه، قبل از همه تصریح دگرباره همین انتخاب بود.

آذری قمی این سخنگوی ثابت قدم اهل حوزه - با لبیک به پیام رهبر، در واقع حکومت حوزه را فریاد می‌زند، و اهل حوزه را فرا می‌خواند تا با همه وجود برای تثبیت و تضمین دستاورد خود بکوشند.

چشم انداز بحران

ف. تابان

تحولاتی که از آغاز سال جاری و همزمان با انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی در ایران پیش آمده است، نه فقط خوش‌بینی‌ها و امیدوارهای مبنی بر بهبود اوضاع را کاهش داد، بلکه سیر احتمالی رویدادها در آینده را نیز مشخص‌تر کرد.

تحولات فوق هم در حکومت و هم در مردم و تحت تاثیر یکدیگر، فضای سیاسی کشور را تغییر داده است. انتخابات مجلس چهارم، نقطه عطفی در تغییر توازن قوای جناحهای حکومتی بود. برخلاف پیش‌بینی‌های بخشی از اپوزیسیون و تبلیغات مطبوعات و تحلیل‌گران غربی، نیرویی که تحت حمایت مستقیم رفسنجانی و از زیر عبای او به درون مجلس خزید و آنرا به تصرف خود درآورد، نه نیروی او بود و نه خیال داشت هم‌چنان شریک دست دوم رفسنجانی باقی بماند. انتخابات زمینه‌های شکاف در ائتلاف حاکم را فراهم کرد و آنرا گسترش داد و به‌جایی رساند که اکنون از قول رئیس مجلس وجود دو جناح یکی به سرکردگی خامنه‌ای و دیگری به رهبری رفسنجانی مورد تایید قرار می‌گیرد.

آنچه به‌این روند شتاب بی‌سابقه‌ای داد، شعله کشیدن اعتراضات مردم بود.

گسترش اعتراضات

مردمی، دومین واقعیت قابل تاکید در دوره مورد بحث است. شدت این اعتراضات، روحانیت سنتی را وادار ساخت که شتابزده از پس عبای رفسنجانی بیرون آید و سرشته اقدامات سرکوبگرانه را مستقیما به‌عهده گیرد. روحانیت سنتی نیروی حزب‌الله را علیه مردم و همزمان و به‌گونه‌ای غیرمستقیم علیه رفسنجانی نیز - که به‌نظر روحانیون سنتی سیاستهایش بیش از پیش مردم را به‌گستاخی کشانده است، به‌کار انداخت شدت سرکوب و قدرت نمایی‌های رعب‌آور نیروهای مسلح رژیم در مواجه با قیامهای بزرگ مردمی در تابستان گذشته، شکل بروز اعتراضات را عوض کرد، اما خود اعتراضات را از میان برنداشت. اکنون به‌جای تظاهرات پردامنه، موجی از اعتراضات کوچک اما بی‌وقفه جریان دارد.

این وضعیت را میتوان چنین خلاصه‌کرد: روحانیون سنتی یکبار دیگر وبا صراحتی که جای هیچ‌گونه تردید باقی نگذارد نشان داد که در دفاع از منافع ارتجاعی خود کوچکترین مخالفتی را تحمل نخواهد کرد و حتی بر فرزند و پاره تن خود خواهد شورید. توده‌های مردم این پیام را دریافته‌اند. امید به‌تغییرات مثبت در رژیم وسیاستهای رفسنجانی رنگ باخته است و روحیه و زبان اعتراض، به روحیه وزبان عمومی مردم در برابر رژیم بدل شده است. وضعیت موجود هم سرسختی در بالا و هم اعتراض در پائین را شدت می‌دهد.

وضعیتی که سیاست اقتصادی حکومت پیش آورده است عامل اصلی این بحران است. این سیاست، جامعه ایران را روز به‌روز بیشتر قطبی میکند. شکافهای طبقاتی در کشور ما هیچ‌گاه این اندازه عظیم و تحمل‌ناپذیر نبوده است. در حالیکه اقلیتی نه‌چندان پرتعداد با سرمایه‌هایی افسانه‌ای برای خود بهشتی واقعی فراهم آورده‌اند، جامعه ایران با سرعتی فاجعه‌بار به‌انتهای دره فقر سقوط میکند. فقر وگرسنگی اکنون تنها مسئله طبقات پائینی و کم درآمد و ندار جامعه نیست، اقشار متوسط نیز که همواره از رفاه نسبی برخوردار بوده و دستشان به‌دهانشان میرسیده است با سرعت به ورطه این گرداب کشیده می‌شوند. بخش نه‌چندان کوچکی از ۳۵ میلیون انسانی که در ایران به‌زیر خط فقر رانده شده‌اند را اقشار متوسط جامعه تشکیل میدهند. تئوریستهای رژیم این واقعیات دردناک را طبیعی و ناشی از دوران سخت گذار جلوه می‌دهند و بدون اینکه به مسئولیت ۱۴ ساله خود در پدید آوردن شرایطی که اکنون گذار از آن ضروری شده است اشاره کنند، از مردم می‌طلبند تا باز هم صبر و تحمل کنند و سفره‌های خالی خود را با وعده‌های پرطمطراق آنها رنگین سازند. اما اوضاع دشوار کنونی تنها اثبات این ادعاست که هیچ برنامه توسعه - هرچند با نیت خیر و در نظر داشت منافع ملی جامعه هم باشد، نمی‌تواند به‌بهای گسترش بی‌عدالتی و فقر پیش‌رود و چشم‌انداز موفقی نیز داشته باشد. توسعه و پیشرفت تنها می‌تواند درحد معینی از ثبات و تعادل اجتماعی جریان یابد و از این لحاظ باید در هرزمان تعادل معینی میان این دو نیاز جامعه وانسانها برقرار گردد.

تضادهای عظیم انباشته شده در جامعه، نیروهای اجتماعی را به‌تعیین تکلیف قطعی و راههای رادیکال سوق میدهند. در چنین شرایطی سیاستهای محافظه‌کارانه و رفرمیستی کمتر شانسی برای موفقیت و تاثیرگذاری تعیین‌کننده بر حرکت مردم خواهند داشت. اصرار بر اینگونه سیاستها تنها بمعنی خالی‌گذاردن میدان در برابر افراط‌گرایی نیروهایی است که می‌خواهند قاطعیت خود در مبارزه با یک رژیم دیکتاتوری را بهانه استقرار یک رژیم دیکتاتوری دیگر سازند. اپوزیسیون دموکرات رژیم بدون ایستادگی برخواستهای رادیکال و قاطع در برابر جمهوری اسلامی شانس چندانی در تاثیرگذاری موثر بر تحولات آتی نخواهد داشت و متاسفانه باید تاکید کرد که این بخش از اپوزیسیون در خارج از کشور از رادیکالیسم موجود در جامعه به‌نحو چشمگیری عقب‌مانده است.

آزموده را آزمودن خطاست

بیژن اقدسی

این جمله، سخن حکیمانه‌ای است که متاسفانه گاه هنگام تدوین سیاست‌های گروهی و حزبی به فراموشی سپرده می‌شود و در نتیجه ناخودآگاه موجب نقش بستن هراس یک فاجعه در ذهن می‌گردد.

ما یک‌بار در سال‌های آغازین پس از دگرگونی‌های سیاسی بهمن ۵۷ دچار یک خطای سیاسی شدیم. به هر حال ما یک طرفه خود را متحد صاحبان جدید قدرت شناختیم و برنامه شکوفائی جمهوری اسلامی را طرح ریختیم. این در حالی بود که بسیاری از ما حس می‌کردیم، می‌دانستیم و می‌دیدیم که این اتحاد و این طرح با واقعیات دوروبرمان و خودمان خوانائی ندارند.

ما می‌خواستیم به خط امام ثابت کنیم که خط امام است. اما واقعیت آن چیزی نبود که ما می‌خواستیم. حتی چهره واقعی ما نیز آن چهره‌ای نبود که از خود ارائه می‌دادیم. ما خواسته یا ناخواسته نقابی بر چهره داشتیم. اما غافل بودیم از این که رقبای سیاسی‌مان بر عکس ما می‌توانستند واقعیت وجودی خود و ما را ببینند.

نتیجه آن شد که خط‌مشی مذکور نه تنها به ما در راه مبارزه و نیل به اهدافمان یاری نرساند، بلکه عملا ما را در مقابل اهدافمان قرار داد. از طرفی آفتاب حقیقت وجودی حاکمان تازه به قدرت رسیده در پشت ابرهای مصنوعی تولیدی ما نماند. نهایتا این ما بودیم که باختیم. به ما یورش آوردند و هستی‌مان را در هم ریختند. ما رودست خوردیم، ولی نه از رقیب بلکه از خودمان. از طرف دیگر اگر کسی نقاب ما را چهره واقعی‌مان دانست، مردمی بودند که در آرزو و تلاش خدمت به آن ما بودیم.

قریب یک دهه از آن روزهائی می‌گذرد که پتک سنگین واقعیت بر سر ما خورد. بسیاری از ما معتقدیم که در آن سال‌ها مرتکب خطا شده‌ایم. بسیاری از دیگران نیز چنین می‌اندیشند.

منطقی این است که باید از این تجربه و این خطا آموخت و مشی سیاسی خود را بر ستون‌هائی استوار پایه‌گذاری کرد. اما متاسفانه هنوز نیروهائی مشاهده می‌شوند که چهره‌ای خیالی از واقعیات طرح و آن را به جای واقعیت به رقیبان قالب می‌کنند.

بگذارید به طرح مشخص مسئله بپردازم.

بخشی از اپوزیسیون ایرانی مقیم خارج از کشور به شدت از بیان ضرورت برکناری رژیم اسلامی حاکم بر ایران پرهیز می‌کند. اینان که گروهی از نیروهای چپ را نیز شامل می‌شوند، در واقع با رژیم سر سازگاری ندارند، لیکن تنها به طرح اهدافی ایجابی بسنده می‌کنند و کمتر تمایلی به ورود به بحث نفی نشان می‌دهند.

این شیوه برخورد در برخی از وجوه اساسی خود با شیوه برخورد ما در سال‌های اول پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی ایران یکی است. در این رابطه باید به چند نکته اشاره کرد.

یکم اینکه برخی واژه‌ها معانی خاص و واحد خود را دارند. آن‌ها را نمی‌شود به دلخواه خود تفسیر کرد. از جمله این واژه‌ها اصطلاح اپوزیسیون می‌باشد. اپوزیسیون سیاسی یک حکومت آن نیروی سیاسی است که خواهان برکناری آن حکومت است. این تعریف بسیار ساده‌تر از آن است که بتوان تفسیری دیگر از آن ارائه کرد. گذشته از آن، این امری مختص کشور ما و کشورهای نظیر آن نیست. حتی در کشورهائی نیز که تا حدود زیادی از آزادی‌های سیاسی برخوردارند، اپوزیسیون همواره در پی برکنار کردن حاکمان وقت و در دست گرفتن قدرت است. در غیر این صورت سخن از اپوزیسیون سخنی بیهوده است.

با توجه به شناختی که همگان از رژیم حاکم بر ایران دارند، این رژیم بهیچوجه تحمل یک اپوزیسیون را ندارد. گرچه توقع این رفتار از رژیمی که حتی توانائی تحمل برخی از جریانات متعلق به خود را نیز ندارد و در هر فرصت به سرکوب آن‌ها می‌پردازد، توقعی بیجاست.

دوم اینکه بعید به نظر می‌رسد که حاکمان مسلمان تهران که به هر حال یک دهه پیش از این و به فاصله زمانی کوتاهی پس از در دست گرفتن قدرت، تصویر فریب ما از واقعیات را نپذیرفتند، اینک پس از گذشت ده سال و افزایش سابقه و تجربه حکومتی چنین کنند.

سوم اینکه این مشی تنها به ملعبه‌ای در دست مخالفان سیاسی برای وارد آوردن انواع اتهامات و سوءاستفاده سیاسی از آن در جهت اثبات حقانیت مشی سیاسی خود بدل خواهد شد.

چهارم اینکه این شیوه برخورد سیاسی تاثیری بسیار منفی بر توده‌های مردم خواهد گذاشت که به هر حال در جریان تصمیم‌گیری‌های سیاسی ما قرار خواهند گرفت و چنانکه آمد، باید فاکتوری بس مهم در اتخاذ مشی و تدابیر سیاسی ما باشند.

اما گذشته از این ها بزرگترین زیان این مشی آن است که راه تحرک سیاسی را بر گروه‌های اپوزیسیون خواهد بست. در این صورت دیگر نباید دست به آکسیون‌های وسیع احتمالی سیاسی زد و باید از ارائه یک برنامه آلترناتیو سیاسی و یا حتی تلاش در راه دست‌یافتن به آن چشم پوشید.

تنها نتیجه خط‌مشی سیاسی ما در یک دهه پیش آن شد که رژیم جمهوری اسلامی پس از سرکوب دیگران و در آخرین مرحله به سرکوب ما پرداخت. پیامد امروزین این مشی سیاسی حداکثر این خواهد بود که ترور رهبران و فعالین آن دسته یا گروه از اپوزیسیون مقیم خارج که معتقد به این مشی است، پس از ترور رهبران و فعالان سایر جریانات اپوزیسیون سیاسی در دستور کار تروریست‌های ارسالی تهران قرار خواهد گرفت.

اتخاذ این مشی نه یک منش سیاسی صحیح، بلکه خودفریبی محض است و زیان آن به مراتب بیش از سود آن می‌باشد، تازه اگر سودی داشته باشد.

اروپا؛ مردم نامطمئن، مهاجرین و نژادپرستی رو به گسترش

برگردان ح - بهداد

در شماره گذشته نشریه کار، بخش اول مقاله ''اروپا؛ مردم نامطمئن، مهاجرین و نژادپرستی رو به گسترش'' نوشته پروفسور استفان کاتلس از آگاهی خوانندگان عزیز گذشت. آنچه که در زیر می‌آید بخش آخر همین مطلب است.

* * *

۵ - شکاف ژرف میان جنوب و شمال و شرق و غرب به تنهایی نمی‌تواند زمینه ساز مهاجرت باشد. درواقع مهاجرت‌ها بیش از هر چیز نمودار وابستگی متقابل و فزاینده کشورهای مهاجرخیز و مهاجر پذیر در چهارچوب یک بازار جهانی به هم پیوسته است.

از چندی پیش آشکار شده است که بسیاری از مهاجرین بین‌المللی به کشورهای فقیر و اقشار تهیدست تعلق ندارند. درواقع لازمه مهاجرت نه تنها مسائل مالی، بلکه پیش‌زمینه‌ای فرهنگی نیز هست. به دیگر سخن پدیده مهاجرت پیوسته نمود آن دسته از دگرگونیهای اجتماعی و فرهنگی است که از ادغام جامعه در بازار جهانی پدید می‌آیند. پاره‌ای روندها و دگرگونیهای اجتماعی که بر مهاجرت‌ها منجر شده‌اند به قرار زیرند:

- تاثیر کشورهای صنعتی از راه استعمارگرایی، تهاجمات نظامی، تجارت و سرمایه‌گذاری
- تحولات در روستاها مثلا از رهگذر ''انقلاب سبز'' که فرار کشاورزان تهیدست از روستاها منجر می‌شود
- مهاجرت از روستا به شهر و گسترش بی‌رویه شهرها
- تنشها و درگیریها به هنگام تشکیل ملت یا کشور جدید که پیوسته با نقض حقوق بشر همراه است
- بهبود و گسترش آموزش عمومی، بدون تامین محل‌های کار لازم
- تاثیرات فرهنگی کشورهای صنعتی از رهگذر رسانه‌های گروهی و جهانگردی
- بهبود کیفیت ترابری و ارتباطات
- مهاجرت‌های کاری
- مهاجرت‌های دائمی به کشورهای ثروتمند
- ایجاد شبکه‌های اجتماعی که مهاجرین مقیم کشورهای صنعتی را بازادگاه آنها پیوند می‌دهد به افزایش تاثیر فرهنگی کشورهای مهاجرپذیر بر کشورهای مهاجرخیز و مالا تداوم مهاجرت می‌انجامد.

بدینسان مهاجرت اغلب بر بستر مناسبات چندگانه میان کشورهای مهاجرخیز و مهاجرپذیر صورت می‌گیرد. برای مثال مهاجرت اهالی کارائیب به انگلستان از روابط استعماری پیشین میان این دو منطقه ناشی می‌شود. حضور نظامی آمریکا در کره و دادوستد فرهنگی و اقتصادی میان اهالی این کشور و نیروهای آمریکا آنها را به هنگام مهاجرت متوجه آمریکا میسازد. نیاز آمریکا به کارگران مکزیکی در دوران اجرای ''برنامه بارسرو'' در دهه ۴۰ به مهاجرت بی‌وقفه اهالی مکزیک به آمریکا انجامیده است. این امر در مورد آلمان و مهاجران ترک نیز مصداق دارد. خلاصه آنکه سرمایه‌گذاری، تجارت و مهاجرت شدیدا با یکدیگر درآمیخته‌اند. گشتار فزاینده سرمایه در بازار اقتصاد معاصر بی‌چون و چرا به مهاجرت‌های گسترده می‌انجامد. که رشد و توسعه کشورهای فقیر از موج مهاجرت می‌کاهد. در کوتاه مدت اما قضیه برعکس است، درواقع در مناطق جدیدی که از رهگذر کمک‌های خارجی، تجارت و سرمایه‌گذاری در اقتصاد جهانی ادغام می‌شوند، محل‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لازم برای مهاجرت نیز پدید میآید. در درازمدت اما رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی راه درست و شاید تنها راه حل جلوگیری از مهاجرت است. لیکن درآغاز اجرای چنین برنامه‌ای احتمالا مهاجرت افزایش خواهد یافت و تنها پس از مدتی نسبتا طولانی رو به کاهش خواهد نهاد.

۶ - سیاست‌های روزمره و کوته‌بینانه در برخورد با مهاجرین به سبب تلاش برای رسیدن به اهدافی متناقض و غیرواقعی بیش از پیش با بحران مواجه می‌شود. به موازات تداوم و پیچیدگی بیشتر فرآیند مهاجرت، انتظارات و توقعات از سیاست‌ سا زان کشورهای مهاجرپذیر نیز افزایش می‌یابد. در آغاز کشورهای صنعتی تامین نیروی کار و کنترل خارجی‌ها بوسیله تدابیر و مقررات پلیسی را هدف قرار داده بودند. از سال ۱۹۷۳ مسئله عبارت بود از محدودیت اجازه ورود و اقامت به خارجیان، تشویق مهاجرین به بازگشت و نیز فائق شدن بر مشکلات ناشی از ورود اعضای خانواده‌های مهاجرین. این دوران مصادف بود با بحران در سیستم تامین اجتماعی و کمبود مسکن. در سال‌های مشتاد مسئله سامان بخشی و تعیین جایگاه اجتماعی اقلیت‌های نوین نیز بر مسائل پیشین افزوده گشت. در همین حال انزایش مجدد مهاجرت‌ها نیز بر وخامت اوضاع افزود. ناکارآیی سیاست‌های مبتنی بر منزوی‌سازی و یا جذب مهاجرین در جامعه مجددا مسئله کثرت‌گرایی فرهنگی و هویت ملی را به صحنه آورد. درواقع پیوند زدن مسائل مربوط به مهاجرین و اقلیت‌ها با سایر پرسمان‌های مهم اجتماعی یکی از ویژگیهای چنین دوره‌هایی است. شناسه سیاست‌های دول اروپایی در این هنگام عبارت بود از بی‌برنامگی و کوته‌اندیشی. این امر ناتوانی و عدم جسارت سیاسی در نشان دادن و معرفی مشکلات واقعی به‌رای دهندگان ارتباط تنگاتنگی داشت.

در موردانگلستان و فرانسه طرح ایجاد جامعه‌ای به‌لحاظ فرهنگی کثرت‌گرا با دوران اول این کشورها به عنوان قدرت‌های جهانی همزمان گشت. آلمان نیز اگر خود را به عنوان کشوری مهاجرنشین اعلام می‌نمود، معنایی جز فاصله‌گیری از سیاست‌های نادرست پیشین در برخورد با پدیده مهاجرت نمیداشت. دولتمردان کشورهای اروپای غربی

می‌بایست علاوه بر اعلام نادرستی سیاست‌های خود به دگرگونیهای منفی، اجتناب ناپذیر و غیرقابل برگشت ناشی از این سیاست‌ها در جامعه، فرهنگ و دستگاه دولتی نیز اعتراف کنند. اما عدم جسارت کافی مانع از این امر بود. آنها ترجیح دادند که همچنان به سیاست‌ها و اقدامات متناقض، کوته‌بینانه و غیرجامع خود ادامه داده و نسبت به مشکلات گسترده و درازمدتی که از این رهگذر پدید می‌آید، بی‌اعتنا بمانند....''

۷ - نژادپرستی سال‌های اخیر در اروپا خاستگاهی دوگانه دارد که نخستین آن به مسئله ایدئولوژیها و روابط و مناسباتی برمی‌گردد که در دوران تشکیل دول ملی و توسعه‌طلبی استعمارگرانه آنها پدید آمده و دیگری به روندهای معاصر در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مربوط می‌شود.

مهاجرت و نژادپرستی قدمتی به درازای تاریخ بشر دارند، با این همه در تاریخ‌نویسی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. نژادپرستی در اروپا از خلال کشمکش خلق‌ها در دوران تشکیل دولت‌های ملی، از بطن ایدئولوژیهای استعمارگرانه، از دل درگیریهای برتری‌طلبانه میان قدرت‌های امپریالیستی قرن نوزدهم و نیز از تصورات و رفتارهای کارگران مهاجر در قبال عصر صنعت گستری سر برآورده است. به سخن دقیق‌تر نژادپرستی گونه‌های مختلفی دارد که قربانیان آنها نه تنها یهودیان و سیاهان، بلکه شمار کثیری از اقلیت‌های داخلی و خارجی بوده‌اند، برای برخورد درست با نژادپرستی به تعریفی نیاز است که این گونه‌گونی را دربرگیرد:

نژادپرستی فرآیندی است که در جریان آن گروههای مشخص اجتماعی برپایه شاخص‌های فرهنگی و یا فیزیکی، دیگر گروههای اجتماعی را به عنوان پست و غیرخودی تقسیم‌بندی کرده و با اتکا به قدرت اقتصادی اجتماعی و سیاسی خود می‌کوشند استثمار منزوی‌سازی و نابودی این گروه‌ها را توجیه کنند.

یک ارزیابی تاریخی از نژادپرستی در این مجال اندک ناشدنی است، لیکن باید تاکید کرد که جوامع اروپای غربی ریشه‌های فرهنگی عمیقی در نژادپرستی دارند. در این جوامع گرایش نیرومندی تلاش در تقسیم‌بندی نژادپرستانه مهاجرین و اقلیت‌ها دارد. به دیگر سخن تلاش این گرایش معطوف به آن است که برای تفاوت‌های فرضی میان خود و اقلیت‌های اجتماعی ریشه‌های فرهنگی و زیست‌شناسانه (بیولوژیک) قائل شده و آنها را ''طبیعی'' و غیرقابل رفع وانمود کند...''

رونق دوباره و تغییر شکل نژادپرستی را نمی‌توان تنها با معیارهای ایدئولوژیک و اوضاع بداقتصادی لحظه توضیح داد. باید فراتر رفته و ارتباط نژادپرستی کنونی را با تحولات ۳۰، ۳۵ سال اخیر بازیابی و شناسایی کرد. نژادپرستی درواقع تبارز بحران در نوسازی ساختار جوامع غربی است. چندی بعد از دوره رونق و امید پس از جنگ جهانی دوم، یعنی از حدود ۱۹۷۰ تجدید ساختار صنعتی این جوامع آغاز گشت که برای بسیاری از اهالی سرخوردگی و بی‌اعتمادی را به‌دنبال داشت. برخی از جنبه‌های اصلی بحران یاد شده را می‌توان به شرح زیر جمع‌بندی نمود:

- فروپاشی استعمار و افول اقتصادی پاره‌ای قدرت‌های سابقا استعمارگر سبب شد که این قدرت‌ها از نقش فائق خود در عرصه جهانی محروم شوند.
- بی‌اطمینانی سیاسی و اقتصادی مردم پاره‌ای از این کشورها همچون بریتانیا به بحران خودآگاهی ملی انجامید.
- بازسازی ساختار اقتصاد جهانی سبب شد که پاره‌ای از کشورهای صنعتی مزیت‌ها و امتیازات پیشین خود را از دست بدهند.
- همزمان با افول خورشید پاره‌ای از کشورهای صنعتی قدیم دوران اشتغال کامل نیز در آنها به سرآمد. بحران مسکن و بحران سیستم تامین اجتماعی نیز مزید بر علت شد.
- قطب‌بندی شدید اجتماعی ناشی از این وضعیت نقش و موقعیت تشکل‌های صنفی و کارگری را نیز زیر سوال برد.

چنین فرآیند نامطلوبی باشکل‌گیری برخی از اقلیت‌های قومی در اروپای غربی همزمان گشت. همانگونه که گفته شد مهاجرت گروهی و تنوع فزاینده فرهنگی در جوامع اروپایی را باید نشانه و نحوه تحولات و دگرگونیهای بین‌المللی به شمار آورد. از یکسو نوسازی و ورود صنعت به کشورهای جهان سوم به جابجایی اهالی انجامیده و از سوی دیگر روندهای موجود در کشورهای فراصنعتی و پسامدرن اروپا به عدم اطمینان عمومی و بحران‌های اجتماعی منجر شده که به صورت گرایش‌های نژادپرستانه بر علیه اقلیت‌ها و مهاجرین بروز می‌یابد.

۸ - تشدید فعالیت گروههای نژادپرست را می‌توان با خلا سیاسی و فرهنگی ناشی از ناکارا شدن دولت‌های ملی، تجدید سازمان نیروی کار و ضعف جنبش کارگری توضیح داد و وانمود.

به راستی چرا ایدئولوژی واپسگرایانه راست‌های افراطی امروز از چنین جاذبه‌ای برخوردار شده است؟ بی‌اعتمادی عمومی که قبلا از آن یاد شد، به این پرسش تنها قسما می‌تواند پاسخ دهد. بخش دیگر پاسخ را باید در ناتوانی و ضعف جنبش کارگری و فقدان چشم‌انداز برای پیشرفت‌های اجتماعی جستجو کرد. ناپدیدن شدن تدریجی طبقه کارگر سنتی موجب تضعیف اتحادیه‌های کارگری شده است. تشکل‌های سنتی طبقه کارگر دیگر قادر به حفظ محل‌های کار، جلوگیری از برچیده شدن کامل برخی از شاخه‌های تولیدی و ممانعت از حذف تامینات اجتماعی نیستند. فروپاشی ''سوسیالیسم واقعا موجود'' نیز چشم‌اندازهای یک جامعه جایگزین را نقش برآب ساخت. بسیاری از انسان‌ها هم اینگ با وخیم‌تر شدن بیشتر وضع زندگی خود دست به گریبانند. دیگر از تضمین اشتغال اثری درمیان نیست و بختک بیکاری همه را می‌آزارد. ترس از مورد حمله قرار گرفتن در خیابان پیوسته فزونی می‌یابد و احساس تعاون و همکاری رو به کاهش می‌نهد. فرهنگ جنبش کارگری که هم از سنن مقاومت در برابر سرمایه‌داری و هم از باور به نوسازی و پیشرفت سرشار بود نیز نیروی بسیجگر خود را از دست می‌دهد.

راست افراطی هم اینک برای بسیج و نیروگیری شیوه‌های دوگانه‌ای را به کار می‌گیرد: از یکسو گناه وضعیت نابهنجار کنونی را به گردن مهاجرین می‌اندازد و چنین تبلیغ می‌کند که گویا با حذف مهاجرین جامعه سعادتمند افسانه‌ای پدید خواهد آمد، و از دیگر سو می‌کوشد خلا سیاسی ناشی از کم اعتبار شدن جنبش کارگری را پر کند. از آنجایی که بسیج مردم بر اساس منافع طبقاتی به تدریج ناکاراتر شده است، راست می‌کوشد که نوعی ایدئولوژی عموم خلقی را محور بسیج خود قرار دهد. اما این ایدئولوژی نمی‌تواند بر برابری منافع مادی مردم تکیه کند، لذا می‌کوشد احساس همکاری و همبستگی در میان اهالی را تنها با آوازه‌گری در مورد لزوم طرد و نفی اقلیت‌ها دامن زند. به دیگر سخن راست افراطی برای بسیج مردم بیش از هر چیز به تبلیغ نژادپرستی می‌پردازد.

این البته بدان معنا نیست که اکثریت اهالی کشورهای اروپایی از نژادگرایی حمایت می‌کنند. همچنین خطاست اگر همه کسانی را که گرایش ضعیفی به نژادگرایی دارند، جزء نیروهای راست افراطی به حساب آوریم. درواقع این بحران ناشی از دگرگونیهای جامعه پسامدرن است که گرایش به نژادپرستی را در میان بخش‌هایی از اهالی دامن زده است، امری که با توجه به فرهنگ دیرین نژادپرستی در این جوامع می‌تواند درک و تبیین شود.

۹ - کشورهای اروپای غربی به سیاست نوینی در زمینه مهاجرت نیازمندند که در آن هم روندهای اجتماعی کشورهای صنعتی، هم وضعیت کشورهای در حال توسعه و هم همبستگی و ارتباط متقابل بین‌المللی ملحوظ شده باشد.

روندهای دهه‌های اخیر همچنین آن است که موج مهاجرات را نه می‌توان با دست‌یازی به تدابیر و اقدامات پلیسی و نه با سفت و سخت بستن مرزها کاهش داد. چنین محدودیت‌ها و سختگیریهایی تنها بر میزان غیرقانونی می‌افزاید، که این نیز به نوبه خود مشکلات اجتماعی را تشدید می‌کند. کشورهای اروپای غربی و نیز همه سازمان‌های فراملی همچون جامعه مشترک اروپا و... باید ابعاد و میزان مهاجرت را تنظیم کنند. تعیین ظرفیت سالانه هر کشور برای پذیرش مهاجر که در آمریکا، کانادا و استرالیا رایج است، می‌تواند شیوه مناسبی برای تنظیم میزان پذیرش مهاجرین اقتصادی با دانشجویان و کارآموزان، پناهندگان و وابستگان مهاجرین باشد.

از آنجایگاه مهاجرت‌های گوناگون پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند، درست آن است که همه مهاجران از حق اقامت دائم برخوردار شوند. اقامت‌های محدود و زمان‌دار باید تنها دانشجویان و کارآموزانی را دربرگیرد که با استفاده از بورس‌های تحصیلی در خارج به تحصیل می‌پردازند. مقررات ورود به کشورهای اروپایی نباید بر اساس زادگاه، وابستگی قومی، جنسیت و یا باورهای مذهبی تعیین و تنظیم شود...

۱۰ - شکل‌گیری و رشد اقلیت‌های جدید قومی با فرهنگ، هویت و نمادهای اجتماعی خاص خود فرایندی برگشت‌ناپذیر است که تنظیم نوین سیاست‌های اجتماعی، حل مسئله تبعیت و نیز تعریف و تبیین هویت ملی در کشورهای اروپایی را ناگزیر می‌سازد.

نه تنها خود مهاجرت، بلکه واکنش گروهها و اقشار مختلف اجتماعی در قبال آن و اعمال تبعیض‌ها و برخوردهای نژادپرستانه علل اصلی شکل‌گیری و قوام اقلیت‌های قومی با فرهنگ، هویت و نمادهای خاص خود بوده است. تشکیل این اقلیت‌های قومی توسط مهاجرین در واقع وسیله‌ای بوده است برای حمایت از خود و تضمین ادامه حیات در محیطی غریب و اغلب خصمانه.

این بدان معناست که لغو مقررات نژادپرستانه و کاهش برخوردهای خواردارنده لزوما به جذب و آمیزش سریع اقلیت‌ها در جامعه میزبان نخواهد انجامید. این اقلیت‌ها پس از آن نیز ویژگیهای فرهنگی و سیاسی خود را در ابعاد چشمگیری پاس خواهند داشت. به دیگر سخن ساختارهای جاافتاده اجتماعی یکشبه دستخوش دگرگونی نمی‌شود. بدینسان در آینده قابل پیش‌بینی کشورهای غربی هیچ راهی جز تبدیل شدن به جامعه‌ای کثرت‌گرا و چند فرهنگی نخواهند داشت. تنوع قومی تثبیت شده کنونی لزوم دستیابی به سیاست‌های اجتماعی جدید، تبیین مقوله تبعیت و هویت ملی را در دستور کار قرار داده است. برای تعیین این سیاست‌ها می‌توان از پاره‌ای از تجارب و رهیافت‌های کشورهای سنتا مهاجرپذیر همچون کانادا و استرالیا بهره گرفت. برخی از تجارب کشورهای مهاجرپذیر اروپایی همچون هلند و... نیز شاید در این زمینه رهگشا باشد.

نظام آموزش عالی در سراشیب سقوط

ادامه از صفحه ۹

سودجویی بدل کرده‌اند و شعریه‌های کلانی از دانشجویان می‌گیرند. اما امکانات این دانشگاه نیز علیرغم دریافت شعریه‌های سنگین بهیچ‌وجه پاسخگوی نیازهای آموزش دانشجویان نیست. کیفیت تحصیلی آن در سطح پایینی قرار دارد. دهها شعبه این دانشگاه بدون برخورداری از کادر علمی و تجهیزات ضرور اقدام به پذیرش دانشجو و ارایه مدارک تخصصی کرده‌اند. عملکرد این دانشگاه خودیکی از علل عمده افت کیفیت علمی فارغ‌التحصیلان دانشگاهها درایران است. عملکرد چندساله دانشگاه آزاد نشان داده است که فعالیت بخش خصوصی در این مرحله تنها زمانی میتواند مفید باشد و به گشایش تنگناهای موجود یاری رساند که مورد نظارت دقیق دولت و وزارتخانه‌های علمی کشور باشد و بعنوان بخش کمکی دانشگاههای دولتی - که باید بطور مداوم گسترش یابند - درنظر گرفته شود.

عملکرد ۱۳ ساله جمهوری اسلامی، نظام دانشگاهی کشور را در بحرانی همه‌سویه فرو برده است. ادامه این بحران هر تلاش در جهت توسعه کشور را دچار مشکلات جدی میکند. طراحی یک نظام دانشگاهی کار آمد، کاری دشوار، درازمدت و کارشناسانه است، اما چنین امکانی تنها آن زمان موفق خواهد شد که یک تحول سیاسی بتواند بر سیطره روحانیون بر دانشگاههای کشور نقطه پایان گذارد.

www.iran-archive.com

۱۶ آذر، روز دانشجو گرامی باد!

اتحاد • مبارزه • پیروزی

۱۶ آذر ماه در ایران روز دانشجو است. هر چند رژیمهای استبدادی شاه و خمینی همواره از شناسایی روز دانشجو خودداری کرده و آن را نادیده گرفتند، اما دانشجویان و همه نیروهای مترقی کشور، همواره این روز را که قبل از هر چیز یادآور مبارزات درخشان، جانفشانی‌ها و فداکاریهای دانشجویان علیه استبداد و در راه آزادی بوده است، گرامی داشته‌اند. در سال‌های دورتر که جنبش دانشجویان نیروی سیاسی بزرگی در کشور به شمار می‌آمد با اعتصابات و تظاهرات دلیرانه و در سال‌های اخیر که حاکمان مستبد اسلامی دانشگاه‌های کشور را به قیمت سرکوب‌های خونین خاموش ساخته‌اند، در محافل کوچک و در قلب‌های دانشجویان و آزادیخواهان یاد ۱۶ آذر زنده نگاه داشته شده است.

نشریه کار نیز پایند به این سنت مبارزاتی، ۱۶ آذر را گرامی می‌دارد و خاطره مبارزات دلیرانه دانشجویان و صدها شهید دانشگاه را پاس می‌دارد.

۱۶ آذر
سمبل پویایی جنبش دانشجویی

۱۶ آذر در طول چند دهه اخیر در کشور ما سمبل سرزنده جنبشی است که هرچه پیکار علیه استبداد و ستم، بی‌عدالتی و سلطه، بیگانگان را در سالهای تاریک اختناق برافراشته نگهداشت. گرچه نام‌گذاری این روز بسال ۱۳۳۲ برمیگردد ولی قدمت جنبش دانشجویی در کشور ما بسی پیش‌تر از آنست. دکتر تقی ارانی اولین محافل دانشجویی را در دوره رضاخان پی‌ریزی کرد. و همین محافل بودند که نخستین اعتصابات دانشجویی را سازماندهی کردند.

جنبش دانشجویی از سال ۱۳۳۰ باینسو همواره درمبارزات ضداستبدادی و دمکراتیک ایران حضور فعال داشت. دانشجویان در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق و در قیام ۳۰ تیر در سال ۱۳۳۰ مشارکت فعال داشتند. تنها ۴ ماه از کودتای ۲۸ مردادماه گذشته بود که دانشجویان علیه ورود نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا باعتراض برخاستند. مامورین رژیم شاه آنها را به گلوله بستند و سه تن از دانشجویان دانشکده فنی بنام‌های احمد قندچی، مصطفی بزرگ‌نیا و شریعت رضوی به شهادت رساندند و دو تن از آنان توده‌ای و دیگری عضو جبهه ملی بود. روز شهادت آنان یعنی ۱۶ آذر بنام روز دانشجو نام گرفت.

اعتراض دانشجویان پس از آن رویداد نیز ادامه یافت. اعتراض نسبت به تحمیل دکتر اقبال به ریاست دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۵، تظاهرات گسترده برای حمایت از مبارزات ملی و ضداستعماری مردم مصر در جریان ملی کردن کانال سوئز و تهاجم ارتش‌های غربی و اسرائیل به‌این کشور در سال ۱۳۳۶، برپایی تظاهرات نسبت به سفر ملکه انگلستان بایران در سال ۱۳۳۹ و حمایت فعال از مردم در جریان زلزله وسیل در اوایل دهه ۴۰.

از سال ۴۶ ببعد جنبش اعتراضی دانشجویان وسعت بیشتری پیدا کرد. اعتراضات وسیع به‌دریافت شهریه دراوایل سال ۴۶، تظاهرات بمناسبت مرگ تختی، شرکت وسیع دانشجویان در اعتراض علیه افزایش قیمت بلیط اتوبوس‌ها توسط شرکت واحد در سال ۴۸.

از سال ۵۰ ببعد با رشد جنبش چریکی، جنبش دانشجویی وارد مرحله جدیدی گردید و تا انقلاب بهمن بی‌وقفه ادامه یافت.

نقش جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی در مبارزات دمکراتیک و ضداستبدادی مردم میهن ما جایگاه برجسته‌ای داشت و در دهه ۳۰ و ۴۰ تنها جریان زنده پویا و فعال در مبارزه علیه رژیم شاه بود. در سالهایی که رژیم شاه با سرکوب توانسته بود اعتراضات مردم را خوابانده و سازمانهای سیاسی را سرکوب کند، جنبش دانشجویی تنها جریان اعتراضی بود که موجودیت داشت و با تحمل فشارها و دستگیریها از حرکت باز نمی‌ایستاد.

در دهه ۴۰ و بویژه در دهه ۵۰ زندانهای رژیم از دانشجویان انباشته بود. در ترکیب اجتماعی زندانیان سیاسی دانشجویان بیشترین سهم را داشتند.

گرایش و افکار چپ در بین دانشجویان قوی بود و میتوان گفت که یکی از خاستگاههای جریان فدائی بطور مشخص جنبش دانشجویی بود. فدائیان عمدتا از بطن حرکات دانشجویان ریشه و جان گرفته بودند و بیشترین نیروی خود را از دانشجویان کسب میکردند.

پویایی جنبش دانشجوی بر جنبش دمکراتیک و ضداستبدادی تاثیر میگذاشت و آنرا تسریع می‌بخشید. این جنبش یک نسل عناصر سیاسی را در دامن خود پرورد که امروز اعضا، کادرها و بخشی از رهبران سازمان‌های سیاسی کشور را تشکیل میدهند.

جنبش دانشجویی با وجود حرکات عظیم توده‌ای، در سال ۵۸ نیز نقش بارزی در روندهای سیاسی کشور داشت باعتبار آن، دانشگاهها بیکی از پرجاذبه‌ترین سنگرهای برخورد آراء وعقاید تبدیل شده بود، تشکل‌های دانشجویی فعالیت وسیعی داشتند وپشتوانه جدی سازمانهای سیاسی بحساب میامدند. ازجمله آنها دانشجویان پیشگام بود که در سازماندهی دانشجویان و در راه انداختن حرکات اعتراضی نقش زیادی داشتند.

سرکوب جنبش دانشجویی و تصفیه دانشگاهها

سران حکومت اسلامی که به نقش واهمیت جنبش دانشجویی ودانشگاهها در حیات سیاسی واجتماعی جامعه واقف بودند و نمی‌توانستند شاهد پویایی دانشجویان وحرکات اعتراضی آنها باشند، تصمیم گرفتند که در دانشگاهها را ببندند و این کانون پرطپش جامعه را خاموش سازند. گردانندگان حکومت دانشگاهها را از آن خود نمی‌دانستند و با آنها بیگانه بودند. آنها سه سال دانشگاهها را بستند.

سه سال تعطیلی دانشگاهها بآنها فرصت داد تا برنامه مورد نظر

ادامه در صفحه ۹

ترانه کوچک

-تو کجائی؟
در گستره بی‌مرز این جهان
تو کجائی؟
-من در دوردست ترین جای جهان ایستاده‌ام:
کنار تو.

□

-تو کجائی؟
در گستره ناپاک این جهان
تو کجائی؟
-من در پاک ترین مقام جهان ایستاده‌ام:
بر سبزه شور این رود بزرگ که می‌سراید
برای تو.

دی ۵۷ — احمد شاملو

از کتاب ترانه‌های کوچک غربت

نظام آموزش عالی در سراشیب سقوط

آموزش دانشگاهی به‌عنوان هسته اصلی نظام علمی و فنی، پیوسته نقش مهم‌تری در توسعه اقتصادی و علمی کشورهای جهان پیدا می‌کند. تقریبا در تمامی کشورهای پیشرفته، دانشگاهها بعنوان مراکز فعالیتهای علمی، پیوندهای کاملا تنگاتنگی با مراکز اقتصادی - صنعتی - سیاسی و اجتماعی و همه مراکز تحقیقاتی پیدا کرده‌اند وتحقیقات ویافته‌های خود را در اختیار آنان قرار میدهند. تربیت کادرهای متخصص و ملی، تقویت بنیه علمی کشورها، فعالیتهای گسترده تحقیقاتی بمنظور کاربرد آنها در صنعت و اقتصاد، از عمده‌ترین اهداف نظام دانشگاهی است. موفقیت در دستیابی به‌اهداف فوق با شاخص‌های کمی وکیفی متفاوتی سنجیده می‌شود. ازنظر کمی توسعه سیستم دانشگاهی به‌معنای برخورداری گسترده مردم، به‌ویژه جوانان و هم‌چنین مدیران و رهبران موسسات اقتصادی - سیاسی و اجتماعی از آموزشهای دانشگاهی در سطوح مختلف است. امکان آزادانه بحث و بیان نظر، اختصاص اعتبارات مالی کافی، فراهم ساختن امکانات و وسایل تحقیقات و پژوهشهای علمی، تلاش در جهت تبادل تجربه واطلاعات با دانشگاههای سایر کشورها، وایجاد شرایط مناسب تحصیل وتدریس برای دانشجویان واستادان ازجمله عواملی است که در بهبود سطح و کیفیت علمی آموزشهای دانشگاهی موثر است.

* * *

نظام آموزش عالی در ایران متاسفانه از هرنظر در سراشیب سقوط قرار دارد. این نظام قادر به تامین آموزشها و تخصصهای ضرور برای اکثریت بزرگ جوانان کشور نیست وروز به‌روز نیز بیشتر از قافله علم در جهان عقب می‌ماند.

علیرغم آنکه قریب به ۷۰ سال از تاسیس نخستین دانشگاه درایران می‌گذرد، ورود به‌دانشگاه برای اکثریت بزرگ جوانان ایران به‌صورت یک رویای دست نیافتنی باقی مانده است. امسال نزدیک به یک میلیون نفر در کنکور سراسری شرکت کردند واز این عده تنها قریب به‌یک دهم آنان به دانشگاهها راه‌یافتند. مطابق داده‌های سرشماری سال ۶۵ تنها ۷/۵ درصد جوانان ۲۰-۲۴ ساله وبا احتساب دانشجویان دانشگاه آزاد ۱۴ درصد آنها موفق به تحصیلات دانشگاهی می‌شوند. بنابه اظهارنظر کارشناسان نظام آموزشی، از هر ۱۰۰ نفری که مدرسه را شروع می‌کنند فقط ۲ تا ۴ نفر می‌توانند به دانشگاه راه یابند. ایران از نظر تعداد دانشجو نسبت به جمعیت از مقامی بسیار پائین در جهان برخوردار است. تعداد دانشجویانی که می‌توانند تحصیلات خود را در مقاطع بالاتر از لیسانس وفوق‌لیسانس ادامه دهند، با سرعت بیشتری محدود می‌شود. از هر ۱۰۰ دانشجو، بین ۴ تا ۹ نفر تحصیلات خود را در سطوح کارشناسی ادامه می‌دهند. در حالیکه تعداد محققین و دانشمندان در کشورهای پیشرفته جهان بیش از ۲۳۰۰ نفر در یک میلیون است، این رقم درایران به‌زحمت به رقم ۱۰۰ میرسد. به‌عبارت دیگر درایران تنها حدود ۵ هزار محقق و دانشمند وجوددارد.

بخش مهمی از ظرفیتهای ناچیز دانشگاهی کشور به نهادهای مختلف وابسته به رژیم اختصاص داده شده است. عمده‌ترین سهمیه‌ها عبارتند از: سهمیه جانبازان انقلاب، سهمیه خانواده شهدا، سهمیه شاهد، سهمیه رزمندگان، سهمیه نهضت سوادآموزی، سهمیه عشایر زادگان وسهمیه جهادگران. این سهمیه‌ها هرساله ۴۰ درصد ظرفیت دانشگاههای کشور را می‌بلعند. علیرغم اعتراضات متعدد نسبت به‌این بی‌عدالتی آشکار، مجلس شورای اسلامی این سهمیه ویژه را درماه اخیر بصورت قانون درآورد وآنرا به‌دانشگاه آزاد نیز گسترش داد.

انقلاب فرهنگی سیستم علمی دانشگاهها را، که قبل از آن نیز بسیار عقب مانده وناکارا بود، متلاشی کرد و باعث افت فاجعه‌بار سطح علمی دانشگاهها شد. روحانیت انقلاب فرهنگی را با هدف و شعار پیوند دانشگاهها و

ادامه در صفحه ۹

مشکلات زندگی دانشجویی در ایران

عبور از سد هولناک کنکور برای داوطلبان ورود به دانشگاه تنها گام گذاشتن درآغاز راهی است که پیمودن هرگام آن مستلزم دست وپنجه نرم کردن با مشکلات بیشمار و لاینحل، سردرگمی‌ها، سرخوردگی‌ها، فشارهای روحی ومادی طاقت فرساست.

شرایط ادامه تحصیل برای دانشجویان در ایران روز به‌روز دشوارتر می‌شود. دشورایی‌هایی که از همان روز اول بخش عمده انرژی و فکر اکثریت دانشجویان را به‌خود مشغول می‌کند. نبود مسکن و خوابگاه برای بسیاری از دانشجویان سد عبورناپذیرتر از سد کنکور است. دانشگاهها به‌علت نداشتن بودجه نمی‌توانند مسکن و خوابگاه حتی بخش کوچکی از دانشجویان خود را فراهم کنند. پیدا کردن اتاقی برای سکونت، نه آسان است و نه بادرآمدهای دانشجویی سازگار است بسیاری به اتاقهای محقر، شلوغ ونامناسب مسافرخانه‌ها پناه می‌برند وگروهی نیز در برابر غول مسکن ازپای در می‌آیند و مجبور به انصراف از تحصیل می‌شوند. آن دسته از دانشجویانی که شانس سکونت در خوابگاههای دانشجویی را می‌یابند نیز با مشکلات دیگری که انجمن‌های اسلامی برای پذیرش یک زندگی با معیارها وقوانین اسلامی برای آنها ایجاد می‌کنند، مواجه‌اند. این شرایط بویژه برای دختران دانشجو طاقت فرساست. تهیه غذا و سلف سرویس از مشکلات مهم دیگر دانشجویان است. کیفیت و کمیت فوق‌العاده ناچیز غذا وقیمت‌های گران آن تاکنون بارها مورد اعتراض دانشجویان قرار گرفته است. این مشکل به‌ویژه برای دانشجویان شهرستانی که در خوابگاهها نیز سکونت ندارند، شدیدتر است.

کمبود کتاب و گرانی آن مهمترین مشکل آموزش دانشجویان است کتابهای ضروری یا پیدا نمی‌شود و یا چنان گران است که کمتر کسی از عهده خرید آن برمیاید. کتابخانه‌های دانشجویی که باید بزرگترین منبع تامین کننده منابع علمی موردنیاز دانشجویان باشند، غالبا قادر به برآورده ساختن این نیازها نیستند و خود با مشکل کمبود اعتبار مواجه‌اند. کمبود استاد، آزمایشگاه، وسایل تحقیق، مشکلات انتخاب واحد، ناروشن بودن وضعیت تحصیلی بسیاری از دانشجویان و بالاخره تهیه لوازم تحریر ازجمله دیگر مشکلات است.

محیط داشنگاه هم‌چنان و به‌شدت برای دانشجویان ناامن است. حرکات آنها زیر نگاههای کنجکاو خبرچینان رژیم قرار دارد. دانشجویان نه ازآزادی رفتار و کردار برخوردارند، نه ازآزادی ابرازنظر فارغ از ترس و ملاحظه در کلاسهای درس. فعالیت فوق برنامه و فرهنگی در دانشگاهها به‌شدت محدود شده و تحت کنترل شدید انجمن‌های اسلامی قرار دارد. دانشجویان حق تشکل و دفاع از حقوق صنفی و سیاسی خود را ندارند.

زندگی دانشجویی در ایران بهیچ‌روی در شان دانشجویان نیست و مشکلات چنین زندگی خود از عوامل عمده‌ای است که موجب می‌شود تنها بخش کوچکی از انرژی و وقت دانشجویان صرف کسب علم شود. علیرغم جو استبدادی موجود در دانشگاه، به‌ویژه در یکساله اخیر اعتراضات در واکنش نسبت به فشارهای متعددی که دانشجویان با آن مواجه‌اند صورت گرفته است وهرچند نامحدود و پراکنده وکم‌اثر بوده‌است، اما نشان می‌دهد که آرامش و سکوت حاکم بر دانشگاهها که به‌زور خفقان وسرکوبی بی‌وقفه حاصل آمده دوام ندارد و بتدریج جای خود را به زمزمه‌های اعتراضی میدهد.

www.iran-archive.com

۱۶ آذر سمبل پویایی جنبش دانشجویی

ادامه از صفحه ۸

خود را تدوین و پیاده کنند. هدف آنها تسخیر دانشگاهها بود تا همانند سایر نهادها و ارگانها، آنها را در ید قدرت خود بگیرند. برای رسیدن باین منظور برنامه‌های زیادی تدارک دیده شد. رژیم اسلامی به‌تصفیه وسیع و بی‌سابقه‌ای در دانشگاهها دست زد و نیروهای زیادی را باین کار اختصاص داد. برای تک‌تک دانشجویان و استادان پرونده سیاسی تشکیل دادند. آنها دانشجویان دگراندیش را بخاطر اعتقاداتشان بیرون ریختند. این تصفیه گروه وسیعی از استادان را نیز شامل شده پس از بازگشایی دانشگاهها، روش‌های فوق‌العاده سختی در مورد گزینش دانشجو بکار برده شد.

بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها تشکل‌های وابسته به حکومت یکه تاز میدان شدند. آن ها فعالانه در تصفیه دانشجویان دگراندیش، کنترل دانشگاه‌ها، اعمال مقررات اسلامی نقش داشتند. از سال ۶۲ به بعد بیکباره جو دانشگاه‌ها تغییر کرد و آن محیط نسبتا آزاد سابق به محیط رعب و خفقان تبدیل شد. چشم‌های زیادی در سراسر روز دانشجویان را می‌پائیدند که مبادا آنها دست از پا خطا کنند. این امر موجب شد دانشجویانی که از موج تصفیه مصون مانده بودند، راه سکوت و خاموشی را برگزینند تا هر چه زودتر از این محیط خفقان رهایی یابند.

در گذشته رژیم شاه برای سرکوب جنبش دانشجویی، پلیس را از بیرون راهی دانشگاه‌ها می‌کرد. ولی رژیم اسلامی تا سالها نیاز به چنین اقدامی نداشت. چرا که به بازوهای قوی سرکوب یعنی انجمن های اسلامی و جهاد دانشگاهی مجهز بود و جو سرکوب نیز اجازه حرکات اعتراضی را به دانشجویان نمی‌داد. این وضع موجب شد انجمن اسلامی‌ها همه امور دانشجوئی را بدست گیرند و فعال مایشاء شوند. در حالیکه دیگران مجبور بودند که موضع سکوت و انفعال در پیش گیرند.

بدین ترتیب دانشگاه‌ها از کانون مبارزه علیه دیکتاتوری و از سنگر دفاع از آزادی و تجدد درآمد و به ضمیمه حکومت اسلامی تبدیل شد و جنبش دانشجویی از درون زایی و خودپویی ایستاد و پویائی خود را از دست داد، و جنبش دمکراتیک ایران از پشتوانه عظیم خود بی‌بهره شد. حکومت اسلامی، ناکامی رژیم شاه در از کار انداختن این قلب پر طپش مبارزات مردم را جبران کرد. موفقیت او محصول سرکوب جنبش دانشجویی و تصفیه شدید دانشجویان دگراندیش بود. در تثبیت وضع دانشگاه‌ها بسود رژیم حاکم از سال ۶۲ به بعد، نیروی برخاسته از جریان اشغال سفارت امریکا در سال ۵۸، نقش موثر داشت. این حرکت پتانسیل عظیمی را در بین دانشجویان مسلمان پدید آورد و بر روندهای بعدی تاثیرات جدی گذاشت. حکومت اسلامی بدون سرکوب و تصفیه و بهره‌گیری از بازوی دفتر تحکیم وحدت قادر نبود به چنین موفقیت‌هایی در دانشگاه‌ها دست یابد.

جنبش دانشجویی در کشور ما پرورش‌دهنده روشنفکر معترض و متعهد، کادرهای سازمان‌های سیاسی و نیروی پتانسیل جنبش فرهنگی سیاسی در جامعه بود و در رشد جامعه مدنی، مبارزه با دیکتاتوری و در ارتقاء آگاهی جامعه نقش داشت. رژیم اسلامی با تسخیر دانشگاه‌ها یکی از منابع تغذیه جنبش آزادیخواهانه و دمکراتیک بویژه جنبش چپ ایران را تا مدت زمانی خشکاند.

گسست در جنبش دانشجویی خواه ناخواه مانع انتقال تجارب و آموخته‌های نسل قبل به نسل جدید خواهد شد و جریان‌های نوپا از اندوخته گرانبار جنبش دانشجویی چندان بهره نخواهند گرفت.

وضع دانشگاه‌ها بعد از سال ۶۲

با اقدامات حکومت در دانشگاه‌ها، تا حدی ترکیب دانشجویان و استادان و بیش از آن فضای دانشگاه بسود جمهوری اسلامی تغییر یافت. از سال ۶۲ به بعد در اکثر دانشگاه‌ها جریان‌های وابسته به دفتر تحکیم وحدت (انجمن اسلامی‌ها) نیروی پیشبرنده و فعال بودند. هر حرکت و اقدامی تحت نظارت و کنترل آنها انجام می‌گرفت. آنها اجازه فعالیت مستقل را به دانشجویان نمی‌دادند و حتی در مواردی مانع طرح خواسته‌های صنفی دانشجویان می‌شدند. ولی مشکلات عدیده دانشجویان از جمله خوابگاه و سلف سرویس موجب گردید که دانشجویان به اعتراض برخیزند و حتی در مواردی با پاسداران درگیر شوند. در چند سال گذشته ما با موارد متعددی از اعتراضات دانشجویی به خاطر مسائل صنفی مواجه بودیم.

دفتر تحکیم وحدت طرفدار جناح تندرو در حکومت بود. از سال ۶۸ که تندروها موضع مسلط خود را در حکومت از دست دادند، مناسبات بین انجمن اسلامی‌ها و جناح حاکم تغییر کرد. دفتر تحکیم وحدت همانند جناح تندرو بخشی از سیاست‌های دولت رفسنجانی را قبول نداشت و بالنتیجه به مقابله با اقدامات آن در دانشگاه‌ها بر میخواست. از آن سال به بعد انجمن اسلامی در راه انداختن اعتراضات نقش داشتند. اعتراضات آنها اکثر متوجه این بود که چرا افراد لیبرال در راس دانشگاه‌ها قرار می‌گیرند، چرا به نظرات آنها در پیشبرد سیاست‌ها توجه نمیشود. قرار گرفتن دفتر تحکیم وحدت در اپوزیسیون ائتلاف حاکم، به شدت‌گیری اعتراضات دانشجویی کمک کرد. بهمین خاطر در سه سال اخیر حرکات اعتراضی در بین دانشجویان گسترش یافته است. ولی این حرکات هنوز در سیطره انجمن های اسلامی قرار دارد. آنها با حرکات مستقل دانشجویان همکاری نمی‌کنند و می‌خواهند ابتکار عمل را در دست داشته باشند و کنترل خود را بر حرکات اعتراضی دانشجویان حفظ کنند.

ائتلاف حاکم در این چند سال بخاطر تسلط نداشتن بر تشکل‌های دانشجویی از دانشگاه‌ها دل خوشی نداشت. جناح رسالت که در دانشگاهها قافله را باخته بود، کوشید تشکلی از طرفداران خود در دانشگاه‌ها سر هم بندی کند و در مقابل دفتر تحکیم وحدت بایستد. رفسنجانی نیز از تشکل ساخته و پرداخته رسالتی‌ها حمایت بعمل آورد. دانشگاه‌ها در این چند سال شاهد انحصار طلبی دفتر تحکیم وحدت و درگیری آن با جامعه انجمن‌های اسلامی دانشجویان بود.

از سال ۶۲ به بعد با وجود حرکات اعتراضی، جریان مستقل دانشجویی که ادامه دهنده آن جنبش اعتراضی باشد، شکل نگرفته است. می‌توان گفت که جنبش دانشجویی هنوز دوره رکود و رخوت خود را بپایان نبرده است. راه یافتن به دانشگاه‌ها با توجه به سهمیه ۴۰ درصدی نهادها به امر دشواری تبدیل شده است. بهمین دلیل اکثر دانشجویان غیر مذهبی حاضر نیستند دانشگاه را از دست بدهند و هر وقت لازم می‌بینند با تاییدهای ضمنی جای خود را محکم می‌کنند. این مسئله در تشدید فضای محافظه‌کاری در بین دانشجویان موثر افتاده است.

امروز جای جنبش دانشجوئی، در صحنه سیاسی کشور خالی است. با وجود اینکه در دوره اخیر میزان دانشجویان بطور قابل توجهی رو به فزونی گذاشته است اما تاثیر سیاسی و اجتماعی آنها به هیچ وجه با میزان گسترش کمی آن قابل قیاس نیست. اکنون حرکت دانشجویی نه از درون می‌جوشد و نه از جریان‌های اپوزیسیون تاثیر می‌پذیرد. و هیچ جریان سیاسی قوی در کشور که بر دیدگاه‌ها و حرکت دانشجویان تاثیر بگذارد، در آن نیروی محرکه‌ای را پدید آورد، هنوز وجود ندارد. تحولات بین‌المللی و فروپاشی "اردوگاه سوسیالیسم" نیز در فقدان هدفمندی دانشجویان موثر افتاده است.

با انحلال طی سال‌های اخیر جو تحجر در دانشگاه‌ها شکسته است و فضا برای پذیرش فرهنگ و اندیشه‌های نو مساعدتر گشته است. اکنون جریان‌های فکری و پیکار اندیشه‌ها در بین دانشجویان جا باز کرده و برخوردها بازتر و منعطف‌تر شده است. بنظر می‌رسد که ما در سال‌های آینده شاهد نوزایی جنبش دانشجویی در اشکال نوین خواهیم بود.

اول دسامبر روز جهانی ایدز

ایدز: طاعون زمانه ما؟

شمار بیماران مبتلا به ایدز که اینک ۱۲ میلیون نفر برآورد میشود تا سال ۲۰۰۰ به ۴۰ میلیون نفر خواهد رسید که ۹۰ درصد آنها از اهالی کشورهای جهان سوم خواهند بود. سطح پایین آموزش عمومی، فقدان امکانات بهداشتی و پیشگیرانه، بی‌اعتنایی و یا کم‌اعتنایی رسانه‌های گروهی به امر روشنگری اذهان عمومی نسبت به خطر ایدز و نیز روابط نامحدود جنسی در پاره‌ای از کشورهای آفریقایی و آسیاسی از عوامل عمده اشاعه ایدز در جهان سوم میباشند، در برخی از کشورهای قاره سیاه هم اکنون تا ۱۰ درصد اهالی از بیماری ایدز رنج میبرند. در ایران نیز که تا چهارسال پیش مقامات مسئول از کوچکترین اشاره‌ای به ایدز عار داشته و آن را بیماری کشورهای غربی میدانستند، اینک رسما از وجود چهار صد بیمار مبتلا به ایدز سخن میرود که آن را هم عمدتا به تزریق کیسه‌های خون آلوده نسبت میدهند. نیک پیداست که این رقم بازتاب دهنده شمار واقعی مبتلایان نمیباشد، زیرا در سطح کشور نه از آزمایشگاههای ویژه شناسایی ایدز و نه از ترغیب و تشویق مردم به کنشهای پیشگیرانه هیچ نشانی نیست. جمهوری اسلامی با بستن فاحشه‌خانه‌ها، بدون رفع زمینه‌های پیدایش این مراکز، این پدیده را به مجاری پوشیده و مخفی گوناگونی سوق داده است. گفتنی است که فاحشه‌ها و زنان هرجایی که با مردان گوناگونی سروکار دارند، اکنون در ایران که هنوز استفاده از کاپوت و ...پدیده‌ای فراگیر نیست، از عوامل اصلی اشاعه ایدز می‌باشند. ازاین سخن نباید سرکوب و محو فاحشه‌ها را نتیجه گرفت، بلکه باید زمینه‌های اجتماعی گرایش پاره‌ای از زنان به این کار یعنی فقر اقتصادی، فرهنگی و ...را از میان برداشت و مردان را نیز با کار آگاه‌گرانه به‌سوی رابطه جنسی سالم و برخاسته از عشق و عاطفه سوق داد. رواج سفر به تایلند و کشورهای مشابه در میان بخشی از مردان ایرانی در سالهای پس از انقلاب نیز زمینه مساعدی برای ابتلای آنان به ایدز بوده است.

هنگامی که دیوار حاشا و انکار رژیم جمهوری اسلامی فرو ریزد، مردم خواهند توانست از ابعاد شیوع ایدز در جامعه شناخت و آگاهی بیشتری بیابند و به خطرات ناشی از آن و بالمآل به راههای پیشگیری توجه بیشتری نشان دهند. برای آنکه آن هنگام دیر فرا نرسد، باید جمهوری اسلامی را برای پخش اطلاعات و آگاهیهای لازم در زمینه بهداشت و تندرستی مردم وخطراتی که آنها را تهدید میکند، نیز زیر فشار گذاشت. احاله این امر به فردا شاید که پیامدهای بسیار نامطلوبی داشته باشد.

هم‌اکنون برای کار روشنگرانه و پیشگیرانه برعلیه ایدز سالانه در سراسر جهان تنها ۱۲۰ میلیون دلار هزینه میشود. سهم کشورهای صنعتی از این مبلغ هشتاد درصد و سهم آفریقا با بیشترین تعداد بیمار تنها ۲ درصد میباشد. برپایه برآورد سازمان بهداشت جهانی تنها یک کاهش سه درصدی در هزینه‌های تسلیحاتی به پس‌انداز ۲۰۰ میلیارد دلار خواهد انجامید؛ این مبلغ ۸۰ برابر پول موردنیاز برای پیشگیری اساسی از ابتلای مردم جهان به ایدز می‌باشد. گزارش سازمان بهداشت جهانی حاکی از آن است که در سال ۱۹۹۲-۱۹۹۱ با هزینه تنها ۱۰۰ میلیون دلار ۳ میلیون از مردم تایلند از ابتلای به ایدز درامان می‌ماندند.

هم‌اکنون ۱۱ میلیون مبتلای به ایدز را افراد بالغ و یک میلیون نفر را کودکانی تشکیل میدهند که از پدران و یا مادران بیمار زاده شده‌اند. برپایه گزارش بنیاد پژوهشی لندن موسوم به پانوز، ایدز روند توسعه کشورهای درحال رشد را شدیدا با اخلال مواجه میسازد، زیرا اکثریت مبتلایان در سنین ۲۰ تا ۴۰ سالگی، یعنی در برترین مرحله توانایی کاری و خلاقیت خویش قرار دارند.

دشواریهای پیشگیری و درمان ایدز

عامل اصلی بیماری ایدز ویروسی به نام HIV است که از طریق رابطه جنسی، تزریق مواد مخدر با سرمهای آلوده، تزریق خون افراد مبتلا به ایدز به‌افراد نیازمند خون و ...اشاعه می‌یابد. این ویروس پس از ورود به خون لنف یافته‌های تایاور (لنفوسیت ت امدادگر) را نابود ساخته و بدن را در برابر میکروبها و عوامل بیماری‌زا بی‌دفاع می‌کند، به‌گونه‌ای که کوچکترین بیماری در اندامهایی همچون شش میتواند به مرگ بیانجامد. نشانه‌های اولیه بیماری معمولا ۶ ماه تا ۳ سال پس از ورود ویروس به بدن پدیدار میشوند و مرگ بیمار میتواند تا ۱۰ سال پس از آن روی دهد.

تلاش پزشکان و پژوهشگران تاکنون تنها توانسته است بیماران ایدزی را از ابتلای به امراضی که سامانه دفاعی بدن را به مبارزه می‌خوانند، تا حدودی مصون داشته و مرگ آنها را چند گاهی به عقب اندازد. در زمینه یافتن پادزهری علیه ایدز اما، دانش پزشکی به‌رغم کوشش و پژوهش ده ساله خویش هنوز به نتایج امیدبخشی دست نیافته است. دشواری آنجاست که ویروسهای HIV رفتار و کنشی متفاوت از سایر ویروسها دارند. واکسنهایی که تاکنون کشف و آزمایش شده‌اند، به‌سبب گونه‌گونی حالات و کنشهای HIV چندان نتیجه‌بخش نبوده‌اند. ویروسهای ایدز از یکسو به سامانه ژنتیک انسان هجوم میبرند، امری که جمله به آنها را تقریبا ناممکن میسازد، و ازسوی دیگر با تغییر پیوسته رویه خود شانس ادامه حیات خویش و ناکارا شدن واکسن را افزایش میدهند.

تا ده سال پیش تنها یک نوع از ویروس HIV شناخته شده بود، لیکن از سال ۱۹۸۶ پژوهشگران میدانند که از این ویروس دو نوع مختلف وجود دارد: HIV-۱ و HIV-۲. به‌رغم اینکه این دو ویروس تنها ۴۵% به یکدیگر شباهت دارند، لیکن بیماری ناشی از آنها دارای نمودهای یکسانی میباشد. هر دو ویروس زیرگونه‌های (Subtyps) مختلفی دارند که پیوسته به‌یکدیگر تبدیل میشوند. شمار زیرگونه‌های شناخته شده HIV-۱ پنج مورد میباشد که ساختار آنها تنها ۲۵% با یکدیگر اختلاف دارد. زیرگونه‌های کشف شده HIV-۲ تاکنون دو مورد بوده است.

پژوهشگران از رهگذر داده‌های واگیر شناختی (Epidemologik) میدانند که برخی از زیرگونه‌ها تنها در نواحی و مناطق مشخصی یافت میشوند و برخی دیگر در همه جای دنیا پراکنده‌اند. با توجه به گونه‌گونی ویروسها، واکسن‌های مقابله با آنها نیز باید متفاوت و گوناگون باشند، لذا از یک واکسن واحد نمیتوان سخن گفت. دشواری هنگامی بیشتر میشود که در یک بیمار، گونه‌های مختلف ویروس ایدز وجود داشته باشند؛ چنین خطری با طولانی‌تر شدن دوران بیماری افزایش بیشتری می‌یابد.

برپایه یافته‌ها و داده‌های یاد شده سازمان بهداشت جهانی پژوهشهای واگیرشناسانه‌ای را در کشورهای ایدز زده‌ای همچون برزیل، تایلند، رواندا و اوگاندا با هدف دستیابی به پادزهرهای مختلف آغاز نموده است. تا زمان کشف چنین واکسنهایی، برای مصون ماندن از ایدز هیچ راهی جز رابطه جنسی سالم، کنترل خونهای انتقالی و ...وجود ندارد. کسی به ایدز مبتلا میشود نیز تنها زمانی از آسیب‌پذیری بیشتر در امان خواهد بود که در همان ماههای اول به بیماریش پی برده شود و پیش ازبروز نشانه‌های آن ویا تبدیل ویروس به گونه‌ای دیگر، مورد دوا و درمانهای درازمدت و خنثی‌کننده قرار گیرد.

نظام آموزش عالی در سراشیب سقوط

ادامه از صفحه ۸

حوزه‌های علمیه طراحی و آغاز کرد. سلطه حجره‌های دراوج جهل و خرافات بر دانشگاهها به‌علت خصلت متضاد این دو مرکز، هیچ‌گاه آنگونه که روحانیت آرزو داشت عملی نشد اما ضربات فاجعه‌باری بر پیکر نحیف نظام دانشگاهی وارد آورد.

از پیامدهای این "انقلاب" شوم، اخراج صدها استاد، محقق و پژوهشگر توانا و پرسابقه، سپردن امور دانشگاهها به روحانیون، مخدوش کردن محتوای علمی دروس به‌منظور منطبق ساختن آنها با اعتقادات مذهبی، اخراج هزاران دانشجوی متعهد و گشودن درهای دانشگاهها به روی حزب‌الله بی‌خبر از علم و فرهنگ بود. این اقدامات دانشگاهها را در تامین نیازهای گوناگون مراکز صنعتی، فرهنگی و اجتماعی کشور ناتوان‌تر ساخت و پروسه تامین کادرهای متخصص را مختل کرد. کمبود و فقدان چنین کادرهایی یکی از بزرگترین مشکلاتی است که اکنون به‌عنوان معضلی جدی در برابر هر برنامه توسعه اقتصادی-اجتماعی قرار دارد.

دانشگاههای کشور از هر سو با فقدان امکانات مواجه هستند. کمبود بودجه و اعتبارات مالی هر تلاشی در جهت رفع مشکلات بیشمار دانشگاهها را ناممکن ساخته است. مشکلات دانشگاه تهران به عنوان بزرگترین مرکز دانشگاهی کشور، نمونه‌ای است که از روی آن میتوان به وضعیت عمومی پی برد. به‌اعتراف رئیس دانشگاه تهران، این دانشگاه در سالجاری با کسر بودجه یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومانی مواجه است وحتی قادر به‌پرداخت هزینه‌های خدماتی خود نیز نمی‌باشد. این وضع در تمامی دانشگاهها حاکم است. نتیجه این وضع، فقدان وسایل و تجهیزات، آزمایشگاهها، کتاب، منابع علمی معتبر و کمبودهای شدید رفاهی و معیشتی استادان و دانشجویان است که هرساله موجب ترک تحصیل گروهی از دانشجویان می‌شود.

دولت جمهوری اسلامی در ادامه خط‌مشی عمومی خود، واگذاری دانشگاهها به بخش خصوصی را چاره مشکلات موجود اعلام کرده است. یک نمونه اینگونه دانشگاهها، دانشگاه آزاد است. شعب این دانشگاه در بسیاری از شهرهای کشور دایر شده است. سهامداران اصلی این دانشگاه، آن را به یک دکان

ادامه در صفحه ۷

خبرها و نظرها

انتشار نشریه راه توده

اخیرا نشریه ''راه توده'' پس از چند سال بار دیگر انتشار یافت. این نشریه تا چند سال پس از ضربه به حزب توده ایران با عنوان نشریه خارج از کشور حزب توده ایران منتشر می‌گردید. انتشار مجدد راه توده توسط برخی دست اندرکاران سابق این نشریه انجام می‌شود و بصورت مستقل منتشر می‌گردد.

در شماره دوم این نشریه مقاله‌ای با عنوان ''دمکراسی سوسیالیستی'' را باز شناسیم درج گردیده که سمت‌گیری عمومی این نشریه را معین می‌نماید. در این مقاله آمده است که ''سوسیالیزم دولتی که در کشورهای شرق اروپا و به ویژه در اتحاد شوروی برای چند دهه اداره و هدایت کشور را بعهده داشت برخلاف اصول علمی مارکسیسم از بروز آشکار تضادهای اجتماعی جلوگیری کرد و در نتیجه فرو ریخت و اکنون پس از وقفه‌ای کوتاه که حاصل رویدادها بود احزاب کمونیست در چهار گوشه جهان جمعبندی چاره جویانه‌ای را شروع کرده‌اند.'' و در ادامه می‌نویسد این چاره‌جوئی نه تنها احزاب کمونیست اپوزیسیون بلکه احزابی چون حزب کمونیست چین، کوبا و ویتنام و ... را در بر می‌گیرد. در ادامه مقاله بر نتیجه‌گیری کنفرانسی در پراگ که با شرکت اعضاء رهبری و کادرهای احزاب کمونیست ۱۱ کشور اروپائی و آسیائی تشکیل گردیده بود تاکید شده است ''دمکراسی سوسیالیستی، اتحادهای وسیع اجتماعی کنترل و نظارت جامعه بر روندهای رشد اجتماعی و ... می‌توانست از درون مراحل تکامل (امکان و بروز قانونی) تضادهای اجتماعی شکل گیرد''

در ادامه مقاله آندسته از طرفداران گذشته و نادم سوسیالیسم و یا معتقدین متزلزل که دمکراسی را بصورت عام و بیشتر تحت تاثیر تبلیغات جهان سرمایه‌داری نابرخاسته از اندیشه سوسیالیسم علمی مطرح می‌کنند مورد انتقاد قرار گرفته‌اند.

راه کارگر؛ درباره تحولات جمهوری اسلامی

آقای محمدرضا شالگونی در مقاله‌ای با عنوان ''باز هم درباره تحولات جمهوری اسلامی'' در نشریه راه کارگر تحولات اخیر رژیم را مورد بحث قرار داده است. وی در این مقاله امکان تحولات در درون رژیم را نفی کرده و پایه‌های نظری ایده‌های سازمان راه کارگر در نفی چنین امکاناتی را مورد بحث قرار داده است. وی جریانات اپوزیسیون را بدو گروه تقسیم نموده گروهی که صرفنظر از تفاوت‌های نظری و سیاسی با یکدیگر در چارچوب طرفداران امکان استحاله قرار دارند

گروه دوم نیروهائی که چنین امکاناتی را رد کرده و معتقدند ولایت فقیه و دولت ایدئولوژیک حیاتی‌ترین بنیاد نظری این رژیم است و چنین تحولاتی ناممکن است و سازمان راه کارگر همواره بر این نظر دوم بوده است.

وی در نقد نظر گروه اول مینویسد تمامی نیروهائی که به نوعی امکان استحاله را تایید می‌کنند بر این اعتقادند که بخشی از روحانیت می‌تواند در چنین تحولی مباشرت داشته باشد و ''این تناقضی منطقی است زیرا ولایت فقیه بیان منافع ویژه روحانیت به عنوان یک گروه اجتماعی است. بیان منافع ویژه سیاسی و در نتیجه آن و فقط در نتیجه آن - منافع ویژه اقتصادی و اجتماعی روحانیت. تحت شرایط فرضی روحانیت میتوانست و میتواند برای حفظ منافع اقتصادی و اجتماعی خود، از موقعیت ممتاز سیاسی‌اش دست بردارد، اما نمی‌تواند در همان حال که برای حفظ منافع ویژه‌اش می‌کوشد، از اصلی که بیان این منافع ویژه سیاسی است دست بردارد... منافع ویژه روحانیت نمیگذارد، بتواند به هیچ یک از سه شقی که طرفداران استحاله پیش‌بینی می‌کنند منتهی شود.''

وی در توضیح مشخصات رژیم جمهوری اسلامی بر سه مشخصه تکیه کرده و نوشته است اولا رژیم جمهوری اسلامی یک دولت ایدئولوژیک مذهبی است، ثانیا یک دولت بورژوائی (بناپارتیستی) است و ثالثا دولتی برآمده از یک انقلاب توده‌ای است. و در این میان آنچه اهمیت تعیین کننده دارد ''مشخصه نخست یعنی خصلت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است. زیرا روشن‌ترین شاخص هویت، موجودیت و تناقض بنیادی و حل نشدنی این رژیم است. جمهوری اسلامی نادرترین دولت سرمایه‌داری است که در آن نه فقط دستگاه مذهب و دستگاه دولت کاملا در هم ادغام شده‌اند بلکه دستگاه دولت زیر نظارت مستقیم دستگاه مذهب درآمده و بوسیله روحانیت هدایت می‌شود. بنابراین روحانیت پاسدار اصلی خصلت ایدئولوژیک جمهوری است و در دفاع از آن منافع اخصی دارد''

وی در ادامه مقاله، نظرات خود را در باره چگونگی شکل‌گیری و دوام رژیم توضیح داده است و موجودیت رژیم را بر پایه سه گروه بزرگ امکان پذیر دانسته است. اولا روحانیت، ثانیا بخشی از توده‌های مردم که روحانیت بسیج نموده است و وی آنرا تحت عنوان مستضعفین نامیده و ثالثا بازاریان. وی حیات رژیم را تنها با حفظ هر سه نیروی پایه‌ای رژیم امکان پذیر دانسته و همچنین تضاد منافع این نیروها با یکدیگر و بحران‌های ناشی از آن را مورد بررسی قرار داده است و نتیجه گیری نموده که هیات مدیره رژیم همواره مجبور است مابین این گروه‌ها مانور دهد و اجازه ندهد نفوذ هیچیک از آنان از حد معینی تجاوز نماید. وی در تحلیل وقایع دوره اخیر بر روند مستضعف زدائی در بلوک حاکم که با انتخابات دوره دوم مجلس خبرگان آغاز گردید و انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی و اخیرا با کودتای فرهنگی به اوج خود رسید را مورد بحث قرار داده و نتیجه‌گیری نموده این روند و استراتژی اقتصادی نئولیبرالی که در ابتدا مورد استقبال بخش اعظم بورژوازی و بخش‌هائی از اقشار میانی قرار گرفت منجر به تغییری در بلوک نیروهای حاکم و گسترش این بلوک نگردید و اکنون تاریک اندیشی دست در دست اقتصاد بازار به تاخت و تاز برخاسته است.

وی در خاتمه نتیجه‌گیری نموده است که مبارزه علیه رژیم می‌بایست از منطق زیر تبعیت کند

الف: طرح قاطع شعار جدائی دین از دولت. ب: تلاش برای همخوانی و هم‌آهنگی هرچه بیشتر میان جبهه فرهنگی (یعنی مبارزات مردم علیه تاریک اندیشی رژیم) و جبهه طبقاتی (یعنی مبارزات کارگران و زحمتکشان و تهیدستان علیه آن) ج: سازماندهی هر چه جسورانه‌تر مبارزات علنی.

سمینار مشترک علیه تروریسم جمهوری اسلامی در بلژیک

بنا به دعوت ''جمعیت دفاع از جمهوری و آزادی در ایران'' در روز ۲۸ نوامبر، سمیناری در شهر بروکسل-بلژیک برگزار شد. موضوع این سمینار بحث و بررسی پیرامون ترور شخصیت‌های اپوزیسیون رژیم ایران و تروریسم جمهوری اسلامی بود. در این سمینار نمایندگان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، حزب دموکرات کردستان ایران، جمهوری‌خواهان ملی ایران، جمعه ملی ایران (فراکسیون متحد) و سازمان سوسیال دموکرات‌های ایران شرکت داشتند.

بنابر اعلام اداره کننده سمینار از نمایندگان حزب دموکراتیک مردم ایران، سازمان فدایی، سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) سازمان چریک‌های فدایی (شورای هالی) نیز دعوت بعمل آمده بود که حضور نداشتند. نماینده حزب دموکراتیک مردم ایران به علت بیماری نتوانست خود را به سمینار برساند.

در این سمینار که با حضور جمعی از ایرانیان مقیم بلژیک انجام یافت، پس از ادای احترام نسبت به قربانیان واقعه ترور اخیر در برلین، دکتر شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی، توسط نماینده حزب دموکرات کردستان ایران گزارشی در مورد جزئیات ترور مزبور ارائه شد و در تشریح شخصیت و دیدگاه‌های دکتر شرفکندی سخنانی ابراز گردید. وی در سخنان خود اطمینان داد که حزب دموکرات کردستان ایران راه و اندیشه‌های دکتر شرفکندی را پی خواهد گرفت.

نمایندگان هر یک از سازمان‌ها و احزاب شرکت کننده، دیدگاه‌های خود و موارد قابل توجه در مورد ترور و تروریسم جمهوری اسلامی را تشریح کردند و همگی بر ضرورت اقدام همبسته و جمعی نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور تاکید کردند. در پایان، با توجه به تجربیات در برخی نقاط دیگر، بنابر پیشنهاد مجریان سمینار، تایید حاضرین و اعلام پشتیبانی نمایندگان سازمان‌های شرکت کننده، یک کمیته ضد ترور در بلژیک برای مقابله افشاگرانه با تروریسم جمهوری اسلامی شکل گرفت.

کار، چشم براه یاری یاران است

خوانندگان گرامی!

کار، انتشار خود را مدیون استقبال گرم شما عزیزان است. نشریه کار درآمدی جز حق اشتراک‌ها و تکثیر رایگان شما ندارد. درآمدی که، بهیچوجه تناوبی هزینه‌های سنگین انتشار آن را نمی‌دهد. بسری تر از پرداخت نشریه، تنها با کمک‌های دوستان بلند همت آن میسر می‌گردد.

تداوم انتشار نشریه کار در گرو برقراری توازن بین درآمدها و هزینه‌های آنست و این امر شدنی است مگر اینکه به رهنمودی و پیشنهادهای ما با پاسخ در خور دوستداران کار روبرو شود. پس، همچون هر وقت دیگر بار دیگر به خود شما خوانندگان گرامی، شمار گرامی هستیم تا:

* کار را به دست دوستان و آشنایان خود برسانید و آنها را به اشتراک کار تشویق کنید.
* اگر به نشریه بدهکارید، در اسرع وقت بدهی خود را بپردازید.
* برای پرداخت به موقع حق اشتراک کار، با بخش توزیع نشریه همکاری کنید.
* در شناسائی مراکز فروش نشریات و معرفی آنها به نشریه کار، بخش توزیع نشریه را یاری برسانید.

کمک‌های مالی رسیده

برای ادامه کاری نشریه کار، از طرف اعضای کمیته کشوری آلمان مبلغ ۵۰۰ مارک

حسن از بلژیک ۱۷۰۰ فرانک بلژیک
رفیق مهرنوش از بلژیک ۲۰ مارک
از یاری همه دوستان متشکریم.

دیدار هیئتی از اپوزیسیون با تعدادی از نمایندگان پارلمانی اروپا

روز دوشنبه ۹ نوامبر، هیئتی از نمایندگانی از حزب دموکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب دموکرات کردستان ایران و نهضت مقاومت ملی ایران از کشورهای بنه‌لوکس (بلژیک، هلند و لوکزامبورگ) دیداری با تعدادی از نمایندگان پارلمان اروپا از کشورهای هلند، ایرلند، ایتالیا و انگلستان در محل پارلمان اروپا داشتند. در این دیدار مسائل مورد علاقه طرفین به بحث گذارده شد و درباره همکاری گروه‌های سیاسی ایران، چشم‌انداز دموکراسی در ایران آینده و مسئولیت اخلاقی و سیاسی بازار مشترک در رابطه با مسئله دموکراسی و حقوق بشر در ایران و بویژه مقابله با اقدامات تروریستی رژیم در خارج از ایران صحبت و گفتگو شد.

''فرهنگ توسعه''

اخیرا نشریه‌ای با عنوان فرهنگ توسعه با مدیریت مسئول آقای احمد ملازاده و سردبیری مصطفی تبریزی در داخل کشور انتشار خود را آغاز نمود. سرمقاله اولین شماره نشریه با عنوان ''فرهنگ توسعه'' جهت‌گیری عمومی آنرا مشخص مینماید.

در این مقاله تحولات عظیم سالهای اخیر مورد بررسی قرار گرفته و آمده است که ''هر عصری مسائل خاص خود را پیش رو دارد. انسان امروز - چه در جوامع صنعتی پیشرفته و چه در جوامع توسعه نیافته - با پدیده‌های جدید یا دست‌کم با پدیده‌هایی که در گذشته ابعاد آن تا این حد گسترده نشده بود، رو به رو است.'' و نشریه ضرورت و هدف انتشار خود را این اعتقاد و تشخیص خلاء فکری در این رابطه دانسته و نوشته است که میکوشد بحث توسعه را از زوایای مختلف آن طرح نماید. انتشار مباحث در حوزه فرهنگی نظیر ایدئولوژی، دین، علم، سنت، تجدد و ... در حوزه اجتماعی نظیر قشربندی اجتماعی، شهرنشینی، مهاجرت، جمعیت و ... در حوزه اقتصادی نظیر خصوصی‌سازی، آزادسازی، تامین سرمایه، سازمانهای بین المللی را در بر میگیرد.

به پدیده‌هائی چون فاصله میان کشورهای شمال و جنوب، بحران نظام اقتصادی اجتماعی تمامی کشورها بویژه جنوب، فقر، آلودگی محیط زیست و ... اشاره شده است.

www.iran-archive.com

با اشتراک کار، ما را در پیشبرد وظایفمان یاری رسانید

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR_35263011
کدبانک: 37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

fax: 00 49 - 221 - 3318290

بهای اشتراک نشریه کار

	شش ماهه	یکساله
اروپا	۴۵ مارک	۹۰ مارک
سایر کشورها	۵۲ مارک	۱۰۴ مارک

مطالبی که با امضاء فردی در کار درج می‌شود، لزوما بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.

فرم اشتراک

برای اشتراک نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمائید.

مایلم نشریه کار را برای مدت شش ماه ☐ یکسال ☐ مشترک شوم. معادل بهای اشتراک بصورت حواله بانکی ☐ تمبر پستی ☐ همراه نامه است.

آدرس:
(لطفا خوانا بنویسید)

Name, _____

Address: _____

یوگسلاوی سابق آبستن درگیری‌های جدید

فروپاشی یوگسلاوی که با جنگهای خونین وآوارگی گسترده مردم همراه بوده است، احتمالا در بوسنی - هرزه‌گوین پایان نخواهد یافت. وضعیت بحرانی مقدونیه ونیز کشمکش آلبانیایی‌های کوزوو (ایالتی در جنوب صربستان) با دولت مرکزی صربستان میتواند زمینه‌ساز درگیریهای خونین دیگری باشد. هم‌اکنون مقدونیه به‌سبب چشمداشت رهبران پیشین وفعلی آن به مقدونیه یونان از شناسایی بین‌المللی برخوردار نیست. یونان از کشورهای جهان و بویژه کشورهای اروپایی خواسته‌است که مقدونیه را تنها پس‌ازآن که نام خود را تغییر داد به رسمیت بشناسند در واقع تنازعات تاریخی در بالکان بر سر مقدونیه ونیز مواضع رهبران کنونی این کشور یونان را نسبت به استقلال آن حساس‌ساخته‌است.

مقدونیه در سده چهارم پیش‌از میلاد قلب امپراتوری بزرگی بود که بعدا ایالتی از روم شد. مقدونیه در سده هشتم میلادی مستعمره اسلاوها (بلغارها) شد ودر سال ۱۳۸۰ به دست ترکان عثمانی افتاد. براساس پیمان سان‌استفانو، بلغارستان توانست در سال ۱۸۷۸ مقدونیه را دوباره از عثمانی بازپس گیرد، اما اندکی بعد یونان، صربستان و بعدها یوگسلاوی مدعی حاکمیت بر آن شدند و یکی‌از علل جنگ‌های بالکان اختلاف بر سر همین مقدونیه بود. در سال ۱۹۱۹ پیمان نویلی بخش اعظم مقدونیه را "صربستان جنوبی" قلمداد کرد و مقدونیه خاوری و بندر سالونیک را به یونان واگذاشت و تنها قطعه کوچکی به بلغارستان داده شد. از آن پس بود که سازمانی به نام "سازمان انقلابی مقدونیه داخلی" با اقدامات تروریستی ونیز با تاثیرگذاری بر سیاست بلغارستان برآن شد که تا مقدونیه یونان و مقدونیه یوگسلاوی را به بلغارستان ملحق سازد. این امر سبب شد که در فاصله دو جنگ جهانی میان بلغارستان وهمسایگانش نبردهایی درگیرد. در سالهای ۱۹۴۴-۱۹۴۱ بلغارستان مناطق یونانی و یوگسلاویایی مقدونیه را تسخیر کرد، اما به‌موجب پیمانهای صلح پاریس دوباره به مرزهای پیش‌از جنگ برگشت. هم‌اکنون گرچه دیگر "سازمان انقلابی مقدونیه داخلی" وجود خارجی ندارد، اما رهبران جدید مقدونیه ظاهرا به پاره‌ای‌از آرمانها و اهداف آن وفادار مانده‌اند. حزب "ومرو" پرنفوذترین سازمان سیاسی در مقدونیه اخیرا نقشه‌هایی انتشار داده که در آنها مقدونیه یونان بعنوان منطقه اشغالی نامگذاری شده‌است. بندر سالونیک یونان نیز قرار است درآینده پایتخت مقدونیه بزرگ شود. قانون اساسی جدید مقدونیه نیز دست پارلمان را در تغییر مرزهای کشور بازگذاشته است. همه‌این مسائل چنان حساسیت یونان را برانگیخته که نخست‌وزیر این کشور این روزها از این کشور به‌آن کشور میرود تا دولتهای مختلف را از شناسایی مقدونیه با نام کنونی‌اش بازدارد.

در مقدونیه علاوه بر خود مقدونیها اقلیت‌های آلبانیایی، صرب، بلغار و یونانی نیز زندگی می‌کنند که در میان آنها اقلیت آلبانیایی بزرگترین اقلیت است. اما حقوق این اقلیتها بویژه‌آلبانیاییها چندان که باید وشاید به‌رسمیت شناخته نمیشود و آنها به‌نسبت جمعیت خود در ارگانهای اجرایی، قانونگذاری وارتش نماینده ندارند. همین امر و تحریکات احتمالی یونان و صربستان اخیرا به درگیری و تشنج میان آلبانیاییها و ماموران دولتی انجامیده است، رویدادی که در تداوم خود میتواند ابعادی گسترده یافته و جنگ را به مرزهای مقدونیه با آلبانی، یونان و... بکشاند.

در کوزوو (ایالت خودمختار جنوب صربستان) نیز ازسالها پیش میان آلبانیاییها که با دو میلیون نفر مشتاد درصد جمعیت را تشکیل میدهند با ارگانهای محلی که عمدتا در دست صربهاست کشاکش و درگیری جریان دارد. دولت محلی منتخب مردم در این ایالت ازسوی صربها غیرقانونی اعلام شده و آلبانیاییها به‌شدت مورد تضییق و بی‌عدالتی قرار میگیرند. به‌رقم سفرهای پیاپی کوسیک، رهبر یوگسلاوی جدید (مرکب ازصربستان و مونتنگرو) به کوزوو و مذاکرات وی با رهبران این منطقه، هنوز امیدی به حل مسالمت‌آمیز بحران نمیرود. آلبانیاییها یکی‌از نشانه‌های آمادگی واقعی رهبران صرب برای حل مسئله کوزوو را لغو حالت فوق‌العاده‌ای می‌دانند که از سال ۱۹۹۰ در این منطقه برقرار است. به گفته بوجاز بوکشی، نخست‌وزیر دولت غیرقانونی کوزوو، پیشنهاد تقسیم این ایالت میان صربستان وآلبانی که ازسوی کوسیک ارائه شده، غیرقابل قبول است، چراکه در این صورت صربها بخش به‌لحاظ اقتصادی فعال و پرمنابع کوزوو را در اختیار خود خواهند گرفت. یادآوری میشود که ۶۰% منابع زغال‌سنگ یوگسلاوی سابق در کوزوو نهفته است، صنایع ازت و کود شیمیایی، یکی از بزرگترین مجتمعهای عظیم تصفیه سرب در جهان و نیز نیروگاههای حرارتی ازجمله امکانات دیگر اقتصادی و صنعتی کوزوو میباشد.

بوکشی همزیستی مسالمت‌آمیز صربها وآلبانیاییها در کوزوو را به‌شرطی که دولت مستقل این کشور به‌رسمیت شناخته شود، امری ممکن و واقعی میداند. اما بعید است که‌صربها با چنین خواستی موافقت کرده‌وبرای کوزوو حقی بیشتر از خودمختاری قائل شوند. شورش آلبانیاییها برای دستیابی به‌کشور مستقل خود به‌گفته بوکشی احتمالا به جنگی منجر خواهد شد که‌آلبانی، آلبانی تبارهای مقدونیه ویونان را نیز به کام‌خود خواهد کشید واروپا را بیش از پیش به‌سوی ویرانی و نیستی سوق خواهد داد. گرچه رهبران کوزوو در راه دستیابی به‌خواسته‌های خود کاربرد قهر و خشونت را مردود میشمرند، اما در تداوم بحران بعید نیست که کوزوو درگیر جنگی خانمانسوز گردد.

حزب‌الله مصر و اعلام جنگ به دولت

از روز سه‌شنبه ۱۵ نوامبر وزیر کشور مصر در اسویت مقررات منع آمد و شد را به اجرا گذاشته است. حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر چندروز بعددر سخنرانی خود در مجلس که از رهگذر یک انتخابات فیردمکراتیک اکثریت آن به دست نمایندگان حزب مبارک افتاده، با حمله به رژیم جمهوری اسلامی سران آن را متهم کرد که با حمایت مالی و نظامی خود الجهاد راعلیه دولت مصر تجهیز می‌کنند. به گفته وی تهران افراد الجهاد را در پایگاه‌هایی در خاک سودان آموزش‌نظامی می‌دهد.

چنانکه آمد وضعیت بد اقتصادی، بیکاری گسترده، فساد و ناتوانی دستگاه‌های دولتی، سیاست‌های خارجی شدیدا دنباله‌روانه در قبال امریکا و اسرائیل و... مردم مصر را بیش‌از پیش نسبت به زمامداران این کشور بی‌اعتماد کرده و از این رهگذر زمینه مناسبی برای نیروگیری گروه‌های افراطی پدید آمده است. در زلزله‌ای که اخیرا در قاهره روی داد، نیروهای الجهاد سریعتر از نیروهای دولتی به کمک اهالی شتافته و با شبکه نسبتا سازمان یافته‌ای مردم را در ایجاد سرپناه و کشف اجساد و وسایل زندگی خود یاری دادند. امری که، ناتوانی دستگاه‌های دولتی را بیش از پیش برای مردم آشکارتر ساخت.

نیروهای چپ و دموکراتیک مصر پراکنده هستند و مدام در زیر فشار دولتند. در انتخابات شهرها و نواحی که اخیرا برگزار شد، حزب دولتی مبارک با تقلب گسترده توانست اکثریت آرا را به نفع خود تثبیت کرده و نیروهای دیگر را از میدان بدر کند. سازمان زنان مصر که یگانه سازمان مستقل و فراگیر زنان در جهان عرب بود نیز سال گذشته با حکم دولت منحل و فعالیت آن ممنوع اعلام شد.

وضعیت نابهنجار اقتصادی، ارتشاء و فساد در دستگاه‌های دولتی و نجایع طبیعی از شاخص‌های برجسته جامعه مصر در سال‌های اخیر بوده‌اند. در چنین وضعیتی گروه "الجهاد" (حزب‌الله مصر) فرصت را مغتنم شمرده و با تجهیز خود و دریافت کمک از خارج به دولت اعلام جنگ داده است. از زمستان سال گذشته تاکنون هشتاد نفر هدف آتش نیروهای الجهاد قرار گرفته واز پای درآمده‌اندکه درمیان آنها به غیر از افراد پلیس مسیحیان، نویسندگان لائیک که با به قدرت رسیدن حزب الهی‌ها مخالفند و توریست‌های خارجی نیز دیده میشوند.

برخی از رهبران الجهاد در نماز جمعه‌ها آشکارا مردم را به مبارزه مسلحانه علیه دولت فرا می‌خوانند. به گفته یکی از آنها دولت کافر را با انتخابات نمی‌توان برکنار کرد. وی که دو هفته پیش در مراسم نماز جمعه در یکی از مساجد شهر آسویت (پایگاه الجهاد) سخن می‌راند، افزود: "خالد اسلامبولی (قاتل انور سادات) به ما آموخت که تعویض قدرت تنها با آتش سلاح ممکن است."

از آنجایی که مسیحیان قبطی مصر و نیز یهودیان این کشور با روی کار آمدن دولتی مذهبی مخالفند، برخی از سران الجهاد آنها را نیز دشمنان اسلام دانسته و مبارزه با آنها را امری شرعی قلمداد می‌کنند. درگیری الجهاد با مسیحیان قبطی در مارس گذشته ازچنین باوری ناشی می‌شود.

الجهاد اخیرا برای ضربه زدن به اقتصاد مصر توریست‌ها را که منبع درآمد ارزی نسبتا خوبی (۳ میلیارد دلار در سال) برای دولت هستند، مورد حمله قرار می‌دهند. اتوبوس‌های این توریست‌ها از آتش الجهاد در امان نیست و تاکنون چندین توریست کشته و زخمی شده‌اند.

پس‌از کنفرانس کپنهاک نابودی ازن جوادامه خواهد یافت؟

ازن (اکسیژن سنگین - O3) موجود در جو به صورت یک سپر (لایه) از رسیدن پرتوهای زیانمند خورشید بویژه پرتو فرا بنفش (U teraviolet - Ray) به زمین جلوگیری می‌کند. پرتو فرابنفش نه تنها امکان ابتلا به سرطان پوست را افزایش می‌دهد، بلکه به دستگاه دفاعی بدن نیزآسیب زده و آن را تضعیف می‌کند؛ فراتر از آن به نابودی ریز زیستمندان (میکرو ارگانیسم‌ها) یعنی عاملین نو ساخت (فتو سنتز) منجر شده و بنیاد چرخه غذایی زمین را مختل می‌سازد.

گرچه از سال ۱۹۷۴ دلائل و شواهدی دال بر نازک شدن لایه ازن جو در دست بود، لیکن تنها پس از سال ۱۹۸۶ که دانشمندان انگلیسی از وجود یک حفره در لایه ازن برفراز قاره جنوبگان (آنتارکتیکا) خبر دادند، حفاظت از ازن جو اهمیت و ضرورت بیشتری کسب نمود. در همین راستا نخستین "کنفرانس ازن" در سال ۱۹۸۷ برگزار گردید که ۳۶ کشور درآن شرکت داشتند. بر اساس پیمان مصوب این کنفرانس با نام "محدود سازی ۲۰-۳۰" می‌بایست تولید پنج نوع از ترکیبات مهم کلرو فلوئوروکربن در سطح سال ۱۹۸۶ باقی مانده وسپس تا سال ۲۰،۱۹۹۳ درصد و تا سال ۳۰،۱۹۹۸ درصد از میزان آن کاسته شود. کلرو فلوئورو کربن ماده‌ای است بی‌اثر که ازآن بعنوان ماده سیال در یخچالها، تهویه‌گرهای هوا، محرکه در خوشبو کننده‌ها و محصولات دیگر، در افشانهای آئروسلی و نیز در تهیه ماده‌ای سبک و کف مانند برای بسته‌بندی غذاها استفاده می‌شود. این ماده بی‌اثر اما با رسیدن به لایه ازن زیرتاثیرنور خورشید تجزیه شده و اتمهای کلرآن ازن راتباه می‌سازند.

بزرگتر شدن حفره ازنی نگرانی از پیامدهای ورود گسترده پرتو فرابنفش به جو زمین را به جایی رساند که در دومین کنفرانس ازن (سال ۱۹۹۰ در لندن) ۹۲ کشور به منع کامل تولید کلروفلوئوروکربن تا سال ۲۰۰۰ رای دادند. نابودی لایه ازن که در آغاز برفراز استرالیا، زلاندنو و آمریکای جنوبی مشاهده می‌شد، بتدریج اروپا و آمریکا را نیز درگرفت و ضرورت اقدامات عاجل را آشکارتر ساخت. از همین رو هدف اصلی چهارمین کنفرانس ازن که از ۲۳ تا ۲۵ نوامبر در کپنهاک (دانمارک) برگزار گردید، تسریع زمانی در منع کامل مواد نابود ساز ازن بود. در این راستا توافق شد که منع کامل تولید کلرو فلوئوروکربن نه در سال ۲۰۰۰ بلکه چهار سال زودتر یعنی در سال ۱۹۹۶ به اجرا درآید. اما در مورد ماده مشابه یعنی کلرو فلوئوروکربن ضمنا هالوژنیده (هالوژنی شده) که نسبت به ماده اصلی فقط اندکی کم خطرتر است، مقرر گردید که تا سال ۲۰۰۴ از تولید آن فقط به میزان ۳۰ درصد کاسته شده و طی مراحل بعدی تا سال ۲۰۳۰ منع کامل آن برقرار شود. این تصمیم غیرمسئولانه کنفرانس عمدتا منافع کنسرنهای صنعتی را تامین کرده و از فشار برآنها در جهت یافتن ماده‌ای بی‌خطر یادستکم کم‌خطر میکاهد.

ناکامی اجلاس کپنهاک در تعیین یک سقف زمانی برای کاهش تولید و کاربر متیل برمید (CH_3Br)، از آفت کشهای کشاورزی که به نوبه خود سهم عمده‌ای در نابودی ازن جو دارد نیز خشم و ناخشنودی بسیاری از محافل و نیروهای موادار محیط زیست را برانگیخت. مصطفی تولیا، دبیر کل بنیاد محیط‌زیست سازمان ملل، در آغاز کنفرانس پیشنهاد نمود که از کاربرد متیل برمید تاسال ۲۰۰۰ به میزان یک چهارم کاسته شود. او هشدار داد که اگر وضع به همین منوال پیش رود، تباهی لایه ازن چنان ابعادی خواهد گرفت که تلاشها و اقدامات بعدی هیچ هوده‌ای ببار نخواهد آورد. این هشدار بویژه در میان کشورهای بزرگ صنعتی بازتابی نیافت و لذا کنفرانس هیچ تصمیم تعهدآوری درباره کاهش تولید و کاربرد آفت کشهای زیانمند اتخاذ نکرد.

در کنفرانس لندن مقرر شده بود که کشورهایی همچون چین، هند و... در زمینه عدم کاربرد کلروفلوئوروکربن و تولید ماده جایگزین، از کشورهای صنعتی کمک‌های علمی و در طی سه سال ۲۴۰ میلیون دلار کمک دریافت دارند؛ این قرار تاکنون تنها قسما به اجرا درآمده است. به گفته مصطفی تولیا چین، هند و... برای اجرای کامل منع کاربرد ماده نابود ساز ازن تا سال ۱۹۹۶ حداقل به ۵۰۰ میلیون دلار کمک مالی دیگر نیازمندند، لیکن کشورهای غربی در کنفرانس کپنهاک درباره اعطای چنین کمکی هیچ قول مساعدی ندادند.

این در حالی است که این کشورها با امضای اسناد کنفرانس زمین در ریو تعهد کرده‌اند که همه‌گونه اقدام لازم را در جهت پاسداری از زیستبوم (محیط زیست) به‌عمل آورند.

قتل سه ترک در مولن اوج حرکات نئونازی‌ها در آلمان

ادامه از صفحه ۱۲

اقدامات در این زمینه در ترکیه و اسرائیل صورت گرفت. حتی برخی از اعضای کابینه اسرائیل از تحریم روابط اسرائیل و آلمان و فراخواندن نماینده سیاسی اسرائیل از آلمان سخن به میان آوردند.

اقدام غیرانسانی اخیر فجیع‌ترین صحنه عملیات ضدخارجی گروه‌های راست افراطی آلمان است که بویژه طی سال اخیر به‌شدت بردامنه آن افزوده شده است. براساس آمار منتشر شده توسط موسسات دولتی ورسانه‌های گروهی آلمان در سال جاری میلادی آلمان شاهد بیش‌از صدها مورد تهاجم نژادپرستان آلمانی به خارجی‌ها، بویژه متقاضیان پناهندگی و اماکن آنان بوده است. در سال گذشته حرکات ضدیهودی نیز در آلمان روبه فزونی داشته است.

این روند موجد نگرانی برحق نیروهای انسان دوست وترقی‌خواه آلمانی نیز شده است. نوامبر سال جاری شاهد تظاهرات صدها هزار نفری مردم آلمان در مخالفت باموج خارجی‌ستیزی و نژادپرستی بوده است.

گسترش نژادپرستی در آلمان ریشه‌های فرهنگی، تاریخی واجتماعی گوناگون دارد. این نوشته کوتاه جای بررسی این ریشه‌ها و نیز نقشی که احزاب دست‌راستی حاکم بر آلمان در چندسال اخیر در تشدید راست‌گرائی افراطی و نژادپرستی در این کشور داشته‌اند نیست. لیکن توجه به‌این نکته حائز اهمیت است که بدون برخوردی حساب شده وقاطع از سوی احزاب بزرگ ودولت آلمان، نژادپرستی در این کشور قابل مهار نخواهد بود. اقدامات موضعی نظیر ممنوع کردن یک گروه کوچک نئونازی به نام جبهه ملی آلمان که بیش‌از صد عضو داشت، راه حل این معضل نیست. فشار دولت‌های خارجی در این زمینه بسیار مهم و موثر خواهدبود.

www.iran-archive.com

خاور

چهارشنبه ۱۸ آذر ۱۳۷۱-۹ دسامبر ۱۹۹۲-دوره سوم شماره ۴۹

قتل سه ترک در مولن اوج حرکات نئونازی‌ها در آلمان

شبانگاه ۲۲ نوامبر در شهر مولن آلمان سه ترک به طرز فجیعی به قتل رسیدند. آن‌ها در مامن خود طعمه حریقی شدند که توسط نئو نازی‌ها افروخته شده بود. پیرزن ۵۱ ساله و دو دختر بچه ۱۵ و ۱۴ ساله زنده زنده در آتش سوختند. چهره آن‌ها از شدت سوختگی دیگر قابل شناسائی نبود.

در پی‌گیری پرونده قتل تکان دهنده مولن پلیس آلمان موفق به دستگیری دو تن از اعضای گروه‌های راست افراطی شده‌است. این دو تن به نام‌های لارس کریستیانسن، ۱۹ ساله و میشائیل پترز، ۲۵ ساله باید از خود در برابر اتهام قتل سه تن، مجروح کردن چند تن دیگر و نیز ایجاد حریق دفاع کنند.

پس از گذشت چند روز از دستگیری متهمین پلیس آلمان اعلام کرد که هر دو متهم به دست داشتن در این اقدام غیر انسانی اعتراف کرده‌اند. البته آخرین خبر حاکی از آن است که هر دو متهم اعترافات خود را تکذیب کرده‌اند. در پی این اقدام متهمین، دادستانی فدرال آلمان اعلام کرد که اساس دستگیری این دو تن نه اعترافات آنان بلکه وجود شواهدی دال بر شرکت آنها در جنایات نامبرده است.

این اقدام موج همدردی گسترده‌ای را در آلمان برانگیخت. بسیاری از شخصیت‌های سرشناس آلمانی از جمله بیورن انگهولم صدر حزب سوسیال دموکرات آلمان از محل جنایت دیدار و با بازماندگان قربانیان این قتل گفتگو کرد. تا روزها محل مذکور مملو از دسته‌های گل بود که از طرف مردم به یاد جانباختگان در آنجا انباشته شده بود.

در بسیاری از کشورهای دیگر نیز موج مخالفت شدیدی با افزایش چشمگیر و روزافزون راست‌گرائی و نژادپرستی در آلمان گسترده شد. وسیع‌ترین

ادامه در صفحه ۱۱

کنگره نمایندگان خلق در روسیه

اجلاس کنگره نمایندگان خلق روسیه که شورای عالی، پارلمان این کشور، منتخب آن است، در مسکو آغاز به کار کرد. دو روز نخست کار این اجلاس، برخلاف انتظار بدون بحث‌های شدید و مشاجراتی که معمولا در این کنگره صورت می‌گیرد، گذشت. اکثریت نمایندگان کنگره به یک طرح برای محاکمه یلتسین به خاطر صدور فرمان ممنوعیت حزب کمونیست، رای مخالف دادند. طرح مخالفان یلتسین، یک سوم آرای کنگره را بدست آورد.

یک روز پیش از آغاز کار کنگره نمایندگان خلق، دادگاه قانون اساسی روسیه حکم خود را در محاکمه حزب کمونیست این کشور صادر کرد. به موجب این حکم، اقدام یلتسین در ممنوع اعلام کردن سازمان‌های پایه حزب کمونیست و مصادره اموالی که حزب بدون ارتباط با دولت بدست آورده است، غیرقانونی بوده است. با این حال، دادگاه قانون اساسی روسیه بر ممنوعیت فعالیت رهبری حزب کمونیست

شوروی توسط یلتسین صحه گذاشت. پس از اعلام رای دادگاه، نمایندگان حزب کمونیست اعلام کردند که این رای را صادر مجوز برای فعالیت مجدد تلقی خواهند کرد. غیرقانونی اعلام شدن ممنوعیت کامل حزب کمونیست در آستانه برگزاری اجلاس کنگره نمایندگان خلق، برای باریس یلتسین رئیس جمهور روسیه یک شکست محسوب گردید.

مخالفان یلتسین از ماهها پیش میکوشند تا نمایندگان کنگره را متقاعد کنند که اختیارات ویژه یلتسین نباید تمدید شود. طبق این اختیارات ویژه، رئیس جمهور روسیه دست به صدور فرامینی می‌زند که عملا حکم قانون را دارند. یلتسین در واکنش نسبت به تلاش‌های مخالفانش، پیش از آغاز کار کنگره کوشید نظر موافق "اتحادیه شهروندان" را نسبت به مشی دولت خود جلب کند. این گروه که تعدادزیادی از نمایندگان کنگره تحت نفوذ آن قرار دارند، توسط مدیران صنایع روسیه تاسیس شده است و گفته میشود خواهان انتصاب نخست وزیر از صفوف خود است. معلوم نیست یلتسین برای جلب حمایت این گروه، تا چه حد به خواست‌های آنها تن داده است.

هونکر سکوت خود را شکست

روز پنجشنبه ۳ دسامبر اریش هونکر به سکوت خود در دادگاه پایان داد.

هونکر سرمایه‌داری و دستگاه قضائی آلمان را مورد انتقاد شدید قرار دارد. او صلاحیت دادگاه را مورد تردید دانست و اتهام به قتل دسته جمعی را که به وی و هم پرونده‌هایش نسبت داده می‌شود، رد کرد.

هونکر در سخنان خود گفت که دادگاه، دادگاه پیروزمندان علیه مغلوبین است. او جریان محاکمه خود را یک نمایشنامه سیاسی و یک دادگاه نورنبرگ علیه کمونیست‌ها و با این هدف خواند که سوسیالیزم و حکومت جمهوری دموکراتیک آلمان را بی‌اعتبار کند و رقیب سیاسی خود را با توسل به حق مجازات از میان بردارد. او پیرامون موارد مرگ در دیوار برلین گفت: "مرگ غیر طبیعی هر انسانی در کشور ما، ما را تحت تاثیر قرار می‌داد. مرگ در دیوار برلین نه تنها از لحاظ اخلاقی ما را متاثر کرد، بلکه به لحاظ سیاسی نیز به ما ضربه زد". "مقتولین دیوار از قرار در خدمت اثبات غیرانسانی بودن جمهوری دمکراتیک آلمان و سوسیالیزم و انحراف اذهان از اوضاع وخیم کنونی و قربانیان اقتصاد اجتماعی بازار قرار میگرند."

هونکر کیفر خواست را یک اقدام غیرحقوقی دانست و آن را با نظر داشت تقابل بلوک‌ها پس از جنگ جهانی دوم رد کرد. به گفته هونکر تصمیم مبنی بر بستن مرزها در آلمان در ۵ اوت ۱۹۶۱ در مسکو توسط پیمان ورشو که جمهوری دموکراتیک آلمان بخش کوچکی از آن بود، با شعف اتخاذ نشده بود. او، هونکر، شخصا در مسئولیت ساختمان دیوار برلین شریک و خواستار آن بوده است. چرا که در غیر این صورت موقعیت متشنج آن زمان خطر یک جنگ جهانی و اتمی جهان را تهدید میکرد. گذشته از آن تقسیم آلمان "نه کار کمونیست‌ها، بلکه کار متفقین غربی و کونراد آدنائر بوده است". بدون قرارداد میان دو آلمان که تنها با احداث دیوار برلین امکان پذیر شد، نه تشنج زدائی سیاسی و نه وحدت آلمان، قابل تحقق نبود.

هونکر در مقایسه با ساختار اجتماعی آلمان غربی، تجربه شکست خورده جمهوری دموکراتیک آلمان را مثبت خواند که در آن بیکاری، بی‌مسکنی، اعتیاد وجود نداشت و میزان جرائم جنائی بسیار کمتر بود. وی سخنرانی خود را با این اشاره آغاز کرده بود که بدلیل بیماری مهلکش بهرحال حکم دادگاه و مجازات خود را شاهد نخواهد بود و با این سخنان به گفته‌های خود پایان داد: "کاری را که نمی‌توانید نکنید، انجام دهید."

رای سازمان ملل متحد به نفع کوبا و علیه ایالات متحده

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در یک رای گیری غیر منتظره با ۵۹ رای موافق، ۷۱ رای ممتنع و تنها سه رای مخالف ایالات متحده، اسرائیل و رومانی اقدام ایالات متحده آمریکا در برقراری تحریم اقتصادی علیه کوبا را محکوم کرد. ۳۴ کشور از شرکت در رای‌گیری امتناع کردند.

این قطعنامه در مقدمه خود اعمال این تصمیم آمریکا را رسما محکوم کرده است. این قطعنامه همچنین از کشورهای جهان خواسته است که تعهدات خود در قبال سازمان ملل متحد و کنوانسیون‌های اقتصادی و تجاری مربوط به آزادی تجارت را رعایت و از تصویب و اعمال قوانینی که یک کشور را تحت محدودیت اقتصادی غیرمجاز قرار می‌دهد، اجتناب کنند.

لازم به تذکر است که کنگره ایالات متحده در قانونی که ماه گذشته تصویب کرد، تصمیم به اعمال فشارهای اقتصادی شدیدتر بر کوبا گرفت بر اساس این قانون هر کشتی که در بنادر کوبا پهلو بگیرد، تا ۶ ماه پس از ترک بنادر این کشور اجازه ورود به بنادر ایالات متحده را ندارد.

آیا قبرس یکپارچگی خود را باز خواهد یافت؟

سال ۱۹۷۴، پس از آنکه هواداران یونانی اتوکا (سازمان ملی رزمندگان قبرس - یکی از نیروهای افراطی که خواهان الحاق قبرس به یونان است) که در گارد ملی قبرس خدمت میکردند بر علیه ماکاریوس، رئیس جمهور این کشور دست به کودتا زدند، وی فراری شد و آشوب این کشور را فرا گرفت. دولت ترکیه فرصت مناسبی برای مداخله در قبرس یافت و با کمک نیروهای مسلح بخش شمالی جزیره را که ترک نشین است، اشغال نمود.

هم اینک قبرس دارای دو دولت است. دولت رسمی این کشور که اکثریت یونانی این جزیره را نمایندگی می‌کند، از شناسایی بین المللی برخوردار است و از چند سال پیش میکوشد که در مذاکره با رهبران ترک جزیره وحدت قبرس را دوباره احیا کند. دولت ترک قبرس که خود را نماینده اهالی ترک شمال قبرس میداند، در سال ۱۹۸۳ اعلام موجودیت نموده و تاکنون تنها از سوی ترکیه به رسمیت شناخته شده است. قبرس نزدیک به ۱۰ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد. از ۷۵۰ هزار نفر جمعیت این کشور ۱۸ درصد را ترکها تشکیل میدهند که ۳۷ درصد خاک جزیره را در اختیار دارند. ۷۰ درصد امکانات اقتصادی قبرس در این منطقه متمرکز است. با اینهمه قبرس شمالی به لحاظ اقتصادی به کمکهای دولت ترکیه وابسته است. این ناحیه دیگر از ارز حاصل از توریسم که منبع اصلی درآمد قبرس است، سهم چندانی نمیبرد و رفت وآمد توریستها به آن شدیدا کاهش یافته است. صنعت و کشاورزی این منطقه نیز به‌رغم حضور ۸۰ هزار کارگر و کارشناس ترک ترکیه هنوز رونقی نیافته و انزوای بین المللی فشار اقتصادی مضاعفی را به آن تحمیل می‌کند. در جنوب قبرس اما اقتصاد نسبتا در رونق است و رشد آن در سال جاری بر ۹/۲ درصد بالغ خواهد شد. نرخ تورم در این منطقه ۵ درصد و بیکاری پایینتر از دو درصد است. رفت و آمد گسترده توریستها و روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای دیگر از عوامل عمده این رونق اقتصادی هستند. در مجموع میتوان گفت که حل عادلانه مسئله قبرس و وحدت مجدد این کشور به لحاظ اقتصادی به سود همه مردم خواهد بود. در قبرس متحد ترکها و یونانیها میتوانند با بهره‌گیری از امکانات اقتصادی جزیره، آن را به الگویی برای منطقه بدل سازند.

اما مذاکراتی که از تابستان گذشته درباره وحدت قبرس آغاز شده، تاکنون نتیجه چندانی به بار نیاورده است. پس از آنکه دور اول مذاکرات با شرکت رئوف دنکتاش (رهبر ترکهای قبرس) و جورجیس واسیلیو (رئیس جمهور قبرس) در تابستان امسال بی‌نتیجه ماند، سه هفته پیش دور دوم این مذاکرات در مقر سازمان ملل در نیویورک از سرگرفته شد. مبنای این مذاکرات طرحی است که در گفتگوهای طولانی دنکتاش، واسیلیو و رهبران ترکیه و یونان با نماینده ویژه سازمان ملل تهیه شده و نوعی فدراسیون را برای قبرس پیشنهاد می‌کند. دنکتاش که قبلا موافقت کلی خود را با این طرح اعلام نموده بود، در مذاکرات اخیر با اتخاذ مواضع سرسختانه‌ای از پذیرش آن سرباز زد. به گفته محافل آگاه در سازمان ملل، پتروس غالی دبیر کل این سازمان دنکتاش را به خاطر عدم آمادگی در حل مسئله آوارگان، پافشاری بر وجود دو دولت در قبرس و مخالفت با طرح فدراسیون مورد حمله قرار داده و وی را مخالف قطعنامه‌های سازمان ملل و جامعه بین المللی خوانده است. به گفته غالی این دور مذاکرات نیز چیزی جز هدر دادن وقت نبوده و شورای امنیت باید درباره چگونگی ادامه مذاکرات اتخاذ تصمیم کند.

دنکتاش مارس سال آینده را به‌عنوان تاریخی برای ادامه مذاکرات پیشنهاد نموده است. اینکه در این تاریخ مذاکرات از سرگرفته شود، از یکسو به اولویتها در سیاست خارجی کاخ سفید و انگیزه آمریکا برای حل مسئله قبرس و از سوی دیگر به نتایج انتخابات و ریاست جمهوری در قبرس جنوبی بستگی خواهد داشت. این منطقه در فوریه آینده شاهد انتخابات ریاست جمهوری خواهد بود که اگر در آن محافظه‌کاران بر حزب واسیلیو و احزاب متحد آن پیروز شوند، آینده مذاکرات قبرس برای مدت نامعلومی در ابهام خواهد ماند.

تظاهرات علیه محدودیت حق پناهندگی در بریتانیا

شنبه ۲۱ نوامبر لندن شاهد تظاهرات ۵۰۰۰ نفری علیه لایحه محدود کردن حق پناهندگی بود.

دولت جان میجر اخیرا لایحه‌ای را به پارلمان برده است که در صورت قبول شدن از طرف پارلمان، مهاجرت پناهندگان سیاسی را محدود خواهد کرد.

این لایحه قرار بود قبل از انتخابات به پارلمان برده شود ولی به دلیل عواقب آن و تاثیر آن بر روی انتخابات سراسری بریتانیا به تعویق افتاد.

این لایحه هفته قبل برای بحث به مجلس برده شد. کمیته دفاع از مهاجران و پناهندگان با فراخواندن این تظاهرات مخالفت خود را با لایحه مزبور اعلام کرد. این راهپیمایی از هاید پارک آغاز گشت و پس از گذر از شهر در میدان ترافالگار با سخنرانی جرمی کورمین نماینده پارلمان به خاتمه رسید.

حمایت کنندگان این تظاهرات اتحادیه‌های کارگری سراسری، جمعیت ضدفاشیسم و نازی و شوراهای ملیت‌های ساکن بریتانیا بوده‌اند.

در طول تظاهرات مردم بدنبال شعار "پناهندگی حق است نه امتیاز" راهپیمایی کردند و در طول راه علیه لایحه محدودیت پناهندگی و مهاجرت شعار دادند.

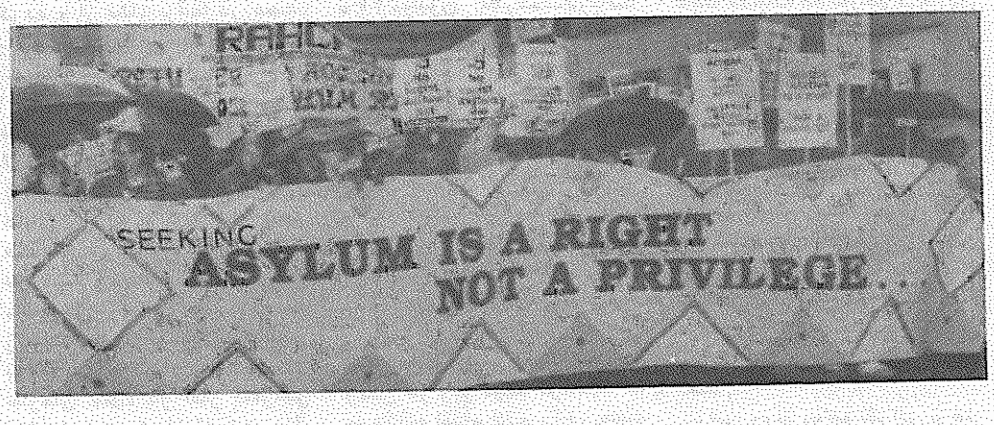

شعار تظاهرات: "پناهندگی حق است نه امتیاز"

www.iran-archive.com